

بازتاب تحولات سوریه در رسانه های هند



اشاره

با توجه به سقوط رژیم بشار اسد و فرار او از سوریه، رسانه‌های هند تحلیل‌های متعددی در این زمینه ارائه داده‌اند. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین این تحلیل‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تأثیر بر توازن قدرت در خاورمیانه:

رسانه‌های هندی معتقدند که سقوط اسد می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را به‌طور قابل‌توجهی تغییر دهد. با خروج اسد، نفوذ ایران در سوریه کاهش یافته و این امر می‌تواند به تقویت موقعیت کشورهای رقیب مانند عربستان سعودی و ترکیه منجر شود.

۲- پیامدهای انسانی و بحران پناجویان:

برخی از تحلیل‌گران هندی به پیامدهای انسانی این رویداد پرداخته و نگرانی‌هایی را درباره افزایش تعداد پناجویان سوری و تأثیر آن بر کشورهای همسایه و حتی اروپا مطرح کرده‌اند. آن‌ها بر لزوم همکاری بین‌المللی برای مدیریت این بحران تأکید دارند.

۳- نقش قدرت‌های جهانی:

برخی از رسانه‌های هند به بررسی نقش قدرت‌های جهانی مانند روسیه و آمریکا در سقوط اسد پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که تغییر در سیاست‌های این کشورها نسبت به سوریه و کاهش حمایت از رژیم اسد، در تسریع سقوط او مؤثر بوده است.

۴- آینده سوریه پس از اسد:

تحلیل‌گران هندی به چالش‌های پیش‌روی سوریه پس از سقوط اسد اشاره کرده و بر لزوم تشکیل یک دولت انتقالی با مشارکت تمامی گروه‌های قومی و مذهبی تأکید دارند. آن‌ها بر این باورند که تنها از این طریق می‌توان به ثبات و بازسازی سوریه امیدوار بود.

۵- تأثیر بر مبارزه با تروریسم:

برخی از رسانه‌های هند نگران‌اند که با سقوط اسد، خلأ قدرت در سوریه به تقویت گروه‌های تروریستی مانند داعش منجر شود. آن‌ها بر اهمیت ادامه مبارزه با تروریسم در منطقه و همکاری بین‌المللی در این زمینه تأکید می‌کنند.

در مجموع، رسانه‌های هند با نگرانی و دقت به تحولات سوریه نگاه کرده و بر لزوم همکاری جامعه بین‌المللی برای مدیریت پیامدهای سقوط رژیم اسد و بازگرداندن ثبات به این کشور تأکید دارند. سقوط دولت اسد می‌تواند پیامدهای امنیتی جدی برای هند داشته باشد. یکی از نگرانی‌های فوری، احتمال احیای گروه‌های افراطی، از جمله داعش است که زمانی نفوذ قابل‌توجهی در منطقه داشت. سوریه تحت رهبری اسد و با حمایت روسیه و ایران، نقش کلیدی در مبارزه با این گروه‌ها داشت. سقوط رژیم اسد می‌تواند خلأ قدرتی ایجاد کند که ممکن است به گروه‌های جهادی اجازه دهد دوباره گرد هم آیند و منطقه را بیشتر بی‌ثبات کنند. هند سابقه مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی مرتبط با خاورمیانه را دارد و احیای داعش یا سایر گروه‌های رادیکال می‌تواند امنیت هند را تهدید کند. این گروه‌ها می‌توانند اتباع و منافع هند در منطقه را هدف قرار دهند و وضعیت امنیتی که در حال حاضر نیز شکننده است را وخیم‌تر کنند. وزارت امور خارجه بر اهمیت حفظ وحدت و تمامیت ارضی سوریه تأکید کرده است، زیرا هرگونه تجزیه می‌تواند گروه‌های افراطی را تقویت کند.

سوریه به دوره طولانی بی ثباتی نگاه می کند^۱

مصاحبه آمیت بارواج، روزنامه نگار ارشد با تلمیز احمد سفیر سابق هند و کارشناس غرب آسیا



WATCH / Senior journalist Amit Baruah in conversation with Former Indian Ambassador Talmiz Ahmad

تلمیز احمد سفیر سابق هند ترسیم می کند که چگونه تغییرات چشمگیر سوریه روابط بین کشورها را تغییر می دهد و چه معنایی برای آینده غرب آسیا و جهان دارد. او در مورد چگونگی تغییر سوریه برای همیشه در سال ۲۰۲۴ صحبت می کند. در این مصاحبه مهم، او سقوط دولت اسد، اقدامات نظامی جدید اسرائیل، و معنای همه آن برای صلح در غرب آسیا را توضیح می دهد. احمد منطقه را از درون می شناسد. او به عنوان دیپلمات ارشد هند در عربستان سعودی، امارات و عمان خدمت کرد. او نحوه انطباق قدرت سوریه با رویدادهای بزرگتر جهانی، از جمله جنگ در اوکراین و تنش‌های فزاینده بین غرب و مشارکت روسیه و چین را توضیح می دهد. احمد به ما می گوید که ترکیه چگونه کارت های خود را بازی کرد، آمریکا واقعاً چه می خواهد و چرا اسرائیل به حملات خود در منطقه ادامه می دهد.

اشاره

این دیپلمات سابق فروپاشی تکان دهنده رژیم اسد در سوریه و پیامدهای گسترده تر آن برای غرب آسیا و سیاست جهانی را شکست می دهد. احمد می گوید که ترک ها و آمریکایی ها برای سرنگونی بشار اسد بسیار نزدیک کار کرده اند. پیروزی چشمگیر هیئت تحریر الشام (HTS) در سوریه ناظران را شوکه کرده و موجی شوک در سراسر جهان وارد کرده است، زیرا بسیاری از طرف ها، از ایالات متحده تا روسیه، عمیقاً در این داستان گنجانده شده اند. این یک سال مهم برای غرب آسیا بوده است، از قتل عام توسط اسرائیل در فلسطین و به دنبال آن گسترش

^۱ <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-west-asia-un-security-council-assad-regime-cold-war-israel-palestine-war/article۶۸۹۹۰۱۳۱.ece>

درگیری به لبنان، جایی که، با وجود آتش بس، جت های اسرائیل به حملات خود ادامه می دهند. سپس سقوط چشمگیر رژیم بشار اسد در اواخر نوامبر تا اوایل دسامبر اتفاق افتاد. اسرائیلی ها به سرعت به سمت اشغال منطقه حائل بلندی های جولان حرکت کردند - منطقه ای که آنها از سال ۱۹۶۷ تا حدی آن را اشغال کردند و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل را نقض کردند. اوضاع در سوریه همچنان پیچیده است. در حالی که برخی این پیروزی را جشن می گیرند، با تعداد زیادی از مردم که در زندان های سابق به دنبال عزیزان خود می گردند، این پرسش مطرح می شود که چه نوع رژیمی قدرت را در دست خواهد گرفت. برای بحث در مورد این تحولات، تلمیز احمد، یکی از برجسته ترین کارشناسان هند در غرب آسیا، با فرانت لاین صحبت کرد. تلمیز احمد نه تنها به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه هند بلکه به عنوان سفیر در عربستان سعودی، عمان و امارات نیز خدمت کرده است. او همچنین سمت های دیپلماتیک در کویت، عراق و یمن داشته است.

گزیده های ویرایش شده مصاحبه تلمیز احمد سفیر سابق هند:



به نظر شما، فروپاشی چشمگیر رژیم اسد چه معنایی برای سوریه، مردم سوریه و منطقه دارد؟ فروپاشی رژیم اسد مایه تعجب بوده است. از سال ۲۰۲۱، ما این تصور را داشتیم که سوریه اکنون بازسازی شده و بخشی از جریان اصلی عرب شده است. مقامات ارشد بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس سفارت خود را در دمشق افتتاح کردند. وزرای خارجه شروع به دیدار با یکدیگر کردند. بشار اسد در نشست اتحادیه عرب شرکت کرد. و از این رو، به نظر می رسد که تا آنجا که به سوریه مربوط می شود، همه چیز عادی است. بنابراین، ما

^۲ <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-conflict-bashar-assad-hts-west-asia-turkiye-iran-iraq-russia-israel-palestine-interview-talmiz-ahmad/article۶۸۹۹۱۶۶۲.ece>

چشممان را از آن نهاد کوچکی به نام حیات تحریر الشام گرفتیم که طی چندین سال گذشته در ادلب مستقر شده است. بله، این یک مسئله حل نشده بود، اما چیزی نبود که به عنوان تهدید تلقی شود. ما همچنین می دانستیم که هیئت تحریر الشام توسط ترکیه پشتیبانی می شود. ترکیه منافع عمیقی دارد، به ویژه در مناطق شمالی سوریه، زیرا جامعه کردهای واقع در شمال شرق سوریه را زیر نظر دارد. این نیروهای کرد توسط آمریکایی‌ها در نیروهای سوریه دموکراتیک تجمیع شده‌اند و ترک‌ها دائماً با آنها برخورد نظامی داشته‌اند. نگرانی ترکیه آشکارا این است که رابطه بسیار نزدیکی بین کردهای مخالف در خود ترکیه و برادران آنها در آن سوی مرز وجود دارد. و در واقع، مشخص شده است که کردهای سوریه پناهگاه، آموزش، توانبخشی، و امکانات پزشکی را برای کردهایی که از مرز به سوریه فرار می کنند، فراهم می کنند. بنابراین این دستور کار ترکیه بوده و اکنون به نتیجه رسیده است.

با دیدن همه این تصاویر که از سوریه بیرون می آیند، آیا یک رژیم باثبات در آنجا وجود خواهد داشت یا این به معنای انشعاب بیشتر و بی ثباتی بیشتر در کشور خواهد بود؟

در حال حاضر، با توجه به پیشینه تاریخی تا آنجا که به غرب آسیا مربوط می شود، پیش بینی بسیار دشوار است. هنگامی که به تجربه افغانستان، عراق و لیبی نگاه می کنیم، بسیار دشوار است که به ثبات و امنیت خوش بین باشیم زمانی که یک گروه نظامی نابسامان پایتخت را تصرف می کند. شما از آنچه در افغانستان رخ داده است آگاه هستید. البته همه تجربیات تاریخی منحصر به فرد هستند و در بستر خاصی اتفاق می افتند. اما به طور کلی، سابقه جنبش های افراطی از نظر حکومتی معمولاً بسیار رضایت بخش نبوده است. اغلب آنها بازیچه نیروهای خارجی هستند که از آنها برای منافع و مزیت استراتژیک خود استفاده می کنند.

تصوری که امروز، به ویژه از طریق رسانه ها، ایجاد می شود، این است که دولت هیئت تحریر الشام به آرامی در حال شکل گیری است و در واقع حتی یک نخست وزیر ارائه کرده است. اینکه ثبات دارد، مورد استقبال قرار گرفته است، پیشینه افراطی خود را رها کرده است، نگران تمرکز بر توسعه است و نمی خواهد با کسی روابط خصمانه داشته باشد. و حتی دست به دامان همسایگان خود و حتی روس ها شده اند.

این پس زمینه است. اما من یک شکاک هستم. هیئت تحریر الشام تجربه کمی محدود از حکومت داری در ادلب داشته است، اما این به شما نمی آموزد که چگونه کشور را اداره کنید. سوریه کشور بسیار بزرگی است. حدود ۱۳ سال است که با اختلاف و درگیری همراه بوده است. حتی دوباره، هیئت تحریر الشام از واحدها و جناح های شبه نظامی متعدد و رهبران متجاوز تشکیل شده است. بنابراین من در این مرحله یک شکاک هستم. من معتقدم که سوریه به یک دوره طولانی بی ثباتی نگاه می کند.

من همچنین می خواهم به این نکته اشاره کنم که حملات مداوم اسرائیل منافع سوریه را تامین نمی کند. اسرائیل می خواهد کشور را کاملاً خوار کند. آنها مرتباً به واحدهای دفاعی خود حمله می کنند. آنها به نیروی دریایی حمله کرده اند و اکنون هر روز حملات بزرگی را انجام می دهند. من نمی توانم تصور کنم که این می تواند پایه

ای برای ثبات و حسن نیت در ماه های آینده باشد. بنابراین، در این مرحله، باید اعتراف کنم که نسبت به ثبات در سوریه تردید دارم.

پس حس شما چیست؟ یورش اسرائیل به لبنان و اکنون این اشغال جولان و تقریباً ۳۵۰ حمله به تأسیسات نظامی سوریه توسط اسرائیلی ها. حس شما چیست؟ خیلی درست از کلمه استفاده می کنید. به نظر من این اسرائیلی خوار است... دستور کار [اسرائیل] ترکیبی از منافع امنیتی، منافع استراتژیک و منافع سیاسی داخلی برای نخست وزیر است. هر کدام از اینها را جداگانه نگاه کنید. اسرائیل از حمله حماس در ۷ اکتبر سال گذشته کاملاً شوکه و آسیب دیده بود. تمام جایگاه نیروهای مسلح آنها، اطلاعات آنها، رهبری سیاسی آنها به خاک سپرده شد و یک شبه جامعه اسرائیل اعتماد خود را به رهبری سیاسی و نظامی خود از دست داد. تمام تلاش نخست وزیر از آن زمان تاکنون این بوده است تا جایگاه خود و ارتش را بازسازی کند و بنابراین او تمام قدرت نظامی اسرائیل را آزاد کرده است. تلاش او این است که چنین صدمات فوق العاده ای را به فلسطینی ها، حزب الله، سوری ها و ایرانی ها وارد کند تا اعتماد به خود و رهبری خود را در میان مردم اسرائیل بازگرداند.

از این رو، قتل عام بی رویه بر غزه را خواهید دید که هیچ مزیت استراتژیک ظاهری برای اسرائیل ندارد. در رابطه با حزب الله، او توانست با کشتن تعداد بسیار زیادی از کادرها و رهبری ارشد آنها، ضربه چکشی به آنها وارد کند. در مورد سوریه نیز چنین اتفاقی افتاده است. در حال حاضر نمی توانم به شما بگویم که آیا اسرائیل نقش فعالی در انجام کودتا داشت یا خیر. دلیل خودداری من از این امر این است که هم حافظ اسد و هم بشار اسد در واقع روابط کاری بسیار خوبی با اسرائیلی ها داشتند. ما همچنین می دانیم که تبادل اطلاعات زیادی صورت گرفته است. اسرائیل بشار اسد را کسی می دانست که نیروهای هرج و مرج، از جمله افراط گرایان اسلامی را دور نگه می دارد. بله، ایران در یک دهه گذشته برای دفاع از او حضور داشت، هم از نظر نظامی و هم با حضور حزب الله. اما با کمک روس ها، اسرائیلی ها توانستند اطمینان حاصل کنند که امنیت اسرائیل را تهدید نمی کنند.

حالا اتفاقی که افتاده این است که در چارچوب جنگ غزه، اسرائیل می خواهد به خود و همچنین به کل منطقه ثابت کند که تنها قدرت منطقه است. کاری که اکنون در رابطه با سوریه انجام می دهد این است که اطمینان حاصل کند که قابلیت های نظامی آن به طور کامل به پایان رسیده است. هدف بزرگتر چیست؟ هدف بزرگتر اطمینان از نابودی همه رژیم های عربی در غرب آسیا است که با برنامه حداکثری اسرائیل سازگار نیستند. اول عراق بود و بعد سوریه. و البته ایران همچنان هدف اصلی است. بنابراین، اطمینان از اینکه هیچ قدرتی در غرب آسیا وجود ندارد که بتواند منافع اسرائیل را تهدید کند، دستور کار اصلی است.

به طور همزمان، نتانیاهو تضمین کرده است که جایگاه خود را در اسرائیل بازگردانده است. رتبه بندی محبوبیت او بالا رفته است. او یک بار دیگر به عنوان آقای امنیتی تلقی می شود، و بنابراین او، با دولت راست افراطی امروز خود، دستش در انجام قتل عام عمدی به میل خود باز است.

همچنین در این سناریو نقش فوق العاده ضعیف و بی کفایت آمریکایی ها را خواهید دید. علیرغم تمام آنچه بایدن در طول یک سال و نیم گذشته گفته است، آمریکایی ها نتوانسته اند، و شاید نخواسته اند، هیچ اقدام مؤثری در قبال

قتل عام اسرائیل در منطقه انجام دهند، بدون اینکه در درازمدت ظاهری داشته باشند. هدف استراتژیک اسرائیل آشکارا اعلام کرده است که علاقه ای به روند صلح ندارد. آنها علاقه ای به راه حل دو کشوری ندارند. آنها علاقه ای به پذیرش هیچ جنبه ای از آرزوهای فلسطینی ندارند. آرزوی نتانیاهو این است که خود را بازسازی کند و با استفاده از جنگ غزه، چنان ویرانی به منطقه وارد کند که حداقل برای چند سال هیچ کس سر خود را علیه منافع اسرائیل بلند نکند.

ما آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده را در منطقه ای دیدیم که در آن آشکارا اعتراف می کند که آمریکایی ها در تماس مستقیم با هیئت تحریر الشام هستند. انگلیسی ها همچنین به دنبال راه ها و روش هایی برای مقابله با این سازمان هستند که طبق قطعنامه های امنیتی سازمان ملل یک سازمان تروریستی ممنوع است.

بنابراین، آیا ممکن است حتی قبل از این، آمریکایی ها و انگلیس و سایر متحدان غربی با این سازمان در تماس بوده باشند؟

حس خود من به شرح زیر است. ترک ها و آمریکایی ها برای سرنگونی بشار اسد بسیار نزدیک کار کرده اند. آمریکایی ها سال هاست که از روابط نزدیک دولت ترکیه با هیئت تحریر الشام می دانند. در واقع، هیئت تحریر الشام سال های زیادی تحت حمایت ترکیه دوام آورده است. ما می دانیم که چند سال پیش، احتمالاً ۲۰۱۷-۲۰۱۹، ارتش سوریه در واقع آماده حمله به ادلب و نابودی هیئت تحریر الشام بود. این ترکیه بود که به عنوان بخشی از روند صلح آستانه به شدت با روسیه و ایران مداخله کرد تا اطمینان حاصل شود که این اتفاق نمی افتد و به متحدان خود اطمینان داد که مراقب اوضاع خواهند بود.

به نظر من آنچه در چند سال گذشته اتفاق افتاده این است که هیئت تحریر الشام به طور پیوسته به عنوان یک نیروی نظامی قوی با دخالت مستقیم ترکیه ساخته شده است. من کاملاً مطمئن هستم که آمریکایی ها از همان ابتدا با کل این شرکت درگیر بوده اند. برای آنها مسائل بسیار روشن است. آنها از زمانی که بشار اسد در سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور شد، چندین دهه است که می خواهند سوریه را به دامان غرب بیاورند. آنها به او پیشنهاد داده بودند که شما با ما همراه شوید، روابط خود را با روسیه و ایران قطع کنید و ما حمایت خواهیم کرد. شما از نظر اقتصادی در آن زمان بشار اسد یک پیام ساده را منتقل کرده بود: «ارتفاعات جولان را به من بازگردانید. اگر بلندی های جولان را پس بگیرم، می توانم به مردم اطمینان دهم که کاری که انجام می دهم - نقل مکان به اردوگاه غربی - منطقی است. اما بدیهی است که آمریکایی ها نمی توانند جولان را تحویل دهند، زیرا این موضوع شامل اسرائیل می شود و این موضوع به تازگی از بین رفته است.

آنچه اکنون می بینید اوج تلاش های ترکیه و آمریکا برای دور کردن سوریه از محور مقاومت و همسویی نزدیک آن با ایران و روسیه و ورود به اردوگاه غرب است. من فکر می کنم که این هدف استراتژیک آمریکا بوده است و در این راستا آنها مستقیماً درگیر بوده اند. اینکه بلینکن بگوید که اکنون در تماس هستند، موضوعیتی ندارد. من می گویم آنها چند سالی است که با هم ارتباط دارند.

درسته بنابراین این سوالی است که می خواهم از شما بپرسم. به من بگوئید، آیا مبارزه با تروریسم با رنگ‌های مختلف، چه ISKP، چه القاعده، برای آمریکایی‌ها اولویت بزرگ‌تری است، یا این که روس‌ها در سوریه دماغ خونین‌شان را بدهند، برای آمریکا و سیاست خارجی آن اهمیت بیشتری دارد؟

مبارزه با تروریسم هرگز اولویت آمریکا نبوده است. منافع آمریکا کاملاً بر اساس مزیت استراتژیک آن پیش بینی می شود. به یاد دارید که در واقع آمریکایی‌ها پدران افراط‌گرایی اسلامی مدرن هستند. با کنار هم قرار دادن «جهاد جهانی» در افغانستان به همراه عربستان سعودی و پاکستان، تا آن زمان همواره به اسلام - هم از جنبه سیاسی و هم جنبه اعتقادی - به عنوان «متحدان طبیعی» غرب در برابر کمونیسم بی خدا نگاه می کردند. تنها پس از حمله ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده بود که ناگهان آمریکایی‌ها بلای جهاد را کشف کردند و سپس وارد جنگ به اصطلاح جهانی علیه ترور شدند. اما آنها هر زمان که هدف آنها را برآورده کرده است، کاملاً با گروه‌های مختلف سازگار بوده اند. ببینید، همین جا که من با شما صحبت می کنم، درگیری آنها با طالبان را به یاد بیاورید. آنها در طول سالیان متمادی با طالبان درگیر بودند و با آنها جلساتی داشتند، گشایش دفتر طالبان در دوحه را تشویق کردند و باید...

از افغانستان بجنگید و مجبور شدند ترک کنند.

بله بنابراین، رکورد ایالات متحده که من برای شما ذکر می کنم تا آنجا که به هیئت تحریر الشام مربوط می شود بسیار مبهم است. هیئت تحریر الشام عمداً تصویر جدیدی از خود ارائه کرده است. نهادهای مختلف آمریکایی مانند CNN و PBS در واقع با رهبر ابومحمد الجولانی صحبت کرده اند. و در حال حاضر در جهان غرب یک فرافکنی وجود دارد که در اینجا یک فرد معقول، معتدل و احتمالاً حتی لیبرال وجود دارد. صحبت‌هایی در مورد اینکه او چگونه به اقلیت‌ها احترام می گذارد، چگونه به حقوق زنان احترام می گذارد، وجود داشته است. او همچنین خود را به خوبی فرافکنی کرده است. بنابراین من به شما می گویم که منافع راهبردی بزرگتر خلاص شدن از شر ایران از سوریه، قطع روابط تامینی ایران با حزب الله، و خون آلود کردن روس‌ها - اینها از نظر آمریکایی‌ها اولویت دارند. و کنترل سوریه در یک دوره زمانی طولانی به آنها مزیت استراتژیک فوق العاده‌ای در منطقه داده است.

آمدن به ایران: کشوری است که همیشه برای فلسطینی‌ها ایستاده است. کشوری با قدرت نظامی است. و همچنین نشان داده است - من در موقعیتی نیستم که بگویم آن حملات موشکی یا موشکی مؤثر بوده یا نه - اما آنها این حملات را پس از حملات در ایران انجام دادند. پس ایران کجا ایستاده است؟ آیا این کشور منزوی است یا سایرین

بازیگران غرب آسیا، دیگر بازیگران بزرگ - عربستان سعودی، امارات، قطر - اینها کشورهای مهمی هستند. آنها به نوعی این پیشروی غرب به سوریه را چگونه خواهند دید؟

تا جایی که به عربستان سعودی و امارات مربوط می شود و من قطر را به لیست اضافه می کنم، فکر می کنم با توجه به این تغییر احساس رضایت وجود خواهد داشت. آنها مضطرب بوده اند که ...

چرا اینطوری میگی؟

آنها به جای اینکه به عنوان بخشی از محور مقاومت باشند، مشتاق بودند سوریه را به جریان اصلی عرب بازگردانند. می دانید که سوریه نیز در پنج دهه گذشته توسط یک خانواده علوی اداره می شود، در حالی که ۹۰ درصد کشور سنی مذهب هستند. بنابراین بدیهی است که شما اکنون قدرت سنی خواهید داشت، که تا حدودی به نفوذ عربستان سعودی، امارات و قطر در آن مکان می افزاید. بنابراین درجه ای از رضایت وجود خواهد داشت.

در رابطه با ایران، من خیلی صریح می گویم که استراتژی ایران در شرایط تحریمی که بیش از ۴۰ سال داشته است، با توجه به قدرت نظامی ضعیف خود، بر اساس نیابت ها عمل کرده است. آنها سیستم‌های پشتیبانی به شکل حماس، حزب‌الله و شبه‌نظامیان شیعه عراق و همچنین حوثی‌ها را در طی یک دوره زمانی ایجاد کرده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که تهدیدات علیه آنها و جنگی که آنها درگیر آن هستند بسیار دور از واقعیت است. مرزهای آنها بنابراین درگیری‌های آنها اکنون در لبنان و غزه و در جاهای دیگر دور است و نه در مرزهای خودشان.

اسرائیل به طور سیستماتیک تضمین کرده است که این منابع حمایتی نیابتی که ایران به عنوان بخشی از محور مقاومت از آن برخوردار بوده است، اکنون پایان یافته است و آنها قادر به حمایت از ایران نخواهند بود. بنابراین ایران اکنون مستقیماً با آن مواجه است. ظرفیت متعارف خود ایران در مقایسه با اسرائیلی‌هایی که توانایی‌های پیشرفته‌ای دارند، بسیار شکننده، بسیار ضعیف، نسبتاً محدود است. بنابراین من به شما می گویم، از نظر نظامی، ایران در این مقطع بسیار ضعیف و آسیب پذیر است.

در بعد دیپلماتیک، احساس من این است که عربستان سعودی احتمالاً به حفظ روابط صمیمانه ای که سال گذشته تحت توافق پکن برقرار شد، ادامه خواهد داد. و من فکر می کنم که روابط دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی آنها ادامه خواهد داشت. من باور نمی کنم که عرب‌ها هنوز به ایرانی‌ها پشت کنند. چین و روسیه نیز همچنان به رژیم ایران نزدیک خواهند بود.

چالش‌هایی که ایران با آن روبه‌رو است، علاوه بر تهدید نظامی اسرائیل که نتانیاهو گه گاه درباره آن صحبت کرده است، فکر می‌کنم تا حد زیادی داخلی هستند. تحریم‌ها اقتصاد آنها را نابود کرده است. این امر باعث ایجاد نارضایتی قابل توجهی در بین مردم آنها شده است. خیلی اوقات وقتی متوجه می شوید که مقامات محلی آنها نگرانی‌های مربوط به حجاب را در اولویت قرار می دهند، واقعاً عصبانی می شوید. به نظر می رسد کاملاً با آنچه در منطقه و سایر نقاط جهان اتفاق می افتد مغایرت دارد.

من به شما می گویم که چالش‌هایی که ایران با آن مواجه است بسیار داخلی است. آنها با آینده ولی فقیه و جانشین او، دست آزاد رئیس جمهور که اصلاح طلب محسوب می شود و ظرفیت او برای ایجاد تغییر در واقع، مرتبط هستند. نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چه خواهد بود؟ به هر حال، بیش از ۵۰ سال حکومت اسلامی، شما منافع بسیار قدرتمندی به نفع وضعیت موجود دارید.

بنابراین، تغییر در ایران، اگرچه بسیار فوری است، اما دستیابی به آن دشوار خواهد بود. مقابله با بسیاری از این چالش‌ها برای آنها بسیار دشوار خواهد بود، حتی اگر ثبات وجود داشته باشد، اگر در هر لحظه مورد حمله قرار نگیرند، اگر اسرائیلی‌ها به آنها حمله نکنند، چیزی که اسرائیلی‌ها در مورد آن صحبت می کنند. و ما نمی دانیم

که آیا آنها حمله خواهند کرد یا اینکه اکنون قبل از اینکه ترامپ به قدرت برسد یا بعد از اینکه ترامپ به قدرت برسد با آمریکایی ها خواهد بود. اگر اسرائیلی ها حمله نکنند، ایرانی ها مدتی فرصت خواهند داشت تا برخی از تغییرات اقتصادی و اجتماعی فوری مورد نیاز را که کشور به شدت به آن نیاز دارد، انجام دهند.

و نظر شما در مورد روسیه چیست؟ منظورم این است که آنها در زمان بسیار حساسی برای رژیم اسد خود را به نوعی بازیگر در سوریه نشان دادند. بنابراین، با توجه به اینکه می دانید، روس ها درگیر هر اتفاقی که در اوکراین می افتد، این یک خروج طولانی مدت از منطقه برای روس ها خواهد بود؟

اطلاعات من از گزارش های رسانه ای این است که روس ها همچنان پایگاه دریایی و پایگاه هوایی خود را در استان لاذقیه حفظ می کنند. بنابراین، به نظر می رسد که هیچ تغییری در زمین رخ نداده است. ثانیاً، رهبر هیئت تحریر الشام به روس ها پیشنهاد داده است و از آنها خواسته است که در توسعه کشور شریک او شوند. بنابراین تا این حد، حضور روسیه دست نخورده باقی می ماند.

تغییر اساسی در امور منطقه ای و جهانی با جنگ در اوکراین مرتبط است. جنگ در اوکراین و خاورمیانه به هم مرتبط است. آنها بخشی از تلاش بزرگ غرب برای گسترش ظرفیت استراتژیک و نفوذ خود در مناطق مهم جهان - اروپا و غرب آسیا هستند. در حال حاضر، به نظر می رسد که آنها به طور قابل قبولی خوب عمل کرده اند. در مورد اوکراین، بسیار دشوار است که بگوییم آیا روس ها عقب هستند یا خیر. نشانه ها شاید اینطور نیست، اما با هزینه ای مشخص. در مورد غرب آسیا، در حال حاضر، به نظر من اتحاد غربی خوب عمل کرده است.

اما آنچه شما به آن نگاه می کنید تقویت روابط بین روسیه و چین است. و بنابراین، آنچه شما به آن نگاه می کنید، شکل دادن به نظم نوین جهانی در دو سطح است. در سطح نظامی و استراتژیک، شما خطوط یک جنگ سرد جدید را دارید، با اتحاد غربی در یک طرف و اتحاد روسیه و چین در طرف دیگر. در بعد اقتصادی و در بعد دیپلماتیک، شکل گیری نظم چندقطبی با ظهور بازیگرانی داریم که از قدرت های میانی محسوب می شوند. بنابراین جهان در وضعیتی فوق العاده قرار دارد.

تلاش آمریکا برای اطمینان از نقش مهم آنها در امور جهانی به عنوان رهبران ائتلاف غربی، به عنوان رهبران ناتو، و داشتن ظرفیت نمایش قدرت خود، به ویژه در اقیانوس هند، غرب اقیانوس آرام و در غرب آسیا بوده است. تا این حد، به نظر من در سطح وسیع تری در غرب آسیا، با حمایتی که از اسرائیلی ها کرده اند و اسرائیلی ها بخشی از اتحاد غربی هستند، این سناریو بسیار به نفع غرب است.

از نظر استراتژیک، در مورد اروپا، وضعیت هنوز کاملاً باز است، زیرا شما نه تنها شاهد افزایش ناامیدی در اروپا در مورد حمایت از اوکراین هستید، بلکه می بینید که اکثر کشورهای بزرگ اروپایی نیز در داخل کشور آشفستگی قابل توجهی را تجربه می کنند. و سپس، البته، شما ظهور دونالد ترامپ را خواهید داشت. و ما برنامه کاری او را نمی دانیم، اما او اعلام کرده است که می خواهد حداقل برخی از نقش های آمریکا و غرب در اوکراین را کنار بگذارد یا بهتر بگوییم از آن بکاهد. او معامله می خواهد.

بنابراین ما در سطح جهانی به دو تحول مهم نگاه می کنیم: جنگ سرد جدید اتحاد غرب که با اتحاد روسیه و چین مواجه است، و تا آنجا که به منطقه غرب آسیا مربوط می شود، نظم چند قطبی. با توجه به اینکه اکثر کشورهای غرب آسیا تا کنون ادعای خودمختاری استراتژیک کرده اند، بازی در غرب آسیا تلاش آمریکا برای دور کردن این کشورها از چین و روسیه و بازسازی و احیای هژمونی غربی است که شما در غرب آسیا تا قبل از آن داشتید.

سقوط دولت اسد در سوریه: معنای آن برای هند^۳

نوشته هما صدیقی^۴، ۹، ۲۰۲۴، December



^۳ <https://www.financialexpress.com/world-news/the-fallout-of-assads-government-in-syria-what-it-means-for-india/۳۶۸۷۸۱۱/>

^۴ Huma Siddiqui is a seasoned Senior Journalist. Her career spans over three decades covering Defence, Space and the Ministry of External Affairs. She commenced her reporting journey in October ۱۹۹۳ with the Financial Express newspaper, eventually transitioning to FinancialExpress.com in ۲۰۱۸. A graduate from Miranda House, she holds a post-graduation degree from Delhi University and has carved a niche for herself in covering crucial beats such as Defence, Space, and Foreign Affairs. Notably, she holds the distinction of being one of the pioneering women in defence reporting in India, demonstrating her commitment to breaking barriers in the field. She seamlessly integrated defence and foreign policy reporting with economic diplomacy for Financial Express. Huma has extensively covered the Africa and Latin American regions from India. Her contribution has been recognised with awards from the Government of Telangana for her journalistic contributions and from the Ambassador of Peru for fostering stronger ties between India and Latin America, and various other organisations acknowledging her contribution in the field of journalism. Her interviews with heads of state in South America and top executives of defence multinational corporations underscore her credibility in the field. She has co-authored a chapter titled 'BRICS: A study of its cooperation and challenges' in the book "Locating BRICS in the global order" published by Routledge, London. She has submitted another chapter on Space Diplomacy with South America for a book to be published in the latter half of ۲۰۲۴. She has delivered virtual lectures on India and its foreign policy in several South American universities as well as participated in discussions at various universities including JNU and OP Jindal. Beyond her professional duties, Huma loves to travel and has visited many countries across the globe. She loves to write and read literature. She is also fond of Sufi, Western and Indian music.

سقوط دولت اسد می‌تواند پیامدهای امنیتی جدی برای هند داشته باشد. در ۹ دسامبر ۲۰۲۴، وزارت امور خارجه هند (MEA) بیانیه‌ای رسمی صادر کرد که بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ حاکمیت سوریه تأکید داشت. واکنش هند به وضعیت به سرعت در حال تغییر سوریه، واکنشی همراه با احتیاط و نگرانی بوده است. با توجه به گزارش‌هایی که نشان می‌دهد نیروهای مخالف در حال پیشروی علیه دولت بشار اسد هستند، هند نگرانی خود را درباره پیامدهای احتمالی ابراز کرده است.

در ۹ دسامبر ۲۰۲۴، وزارت امور خارجه هند بیانیه‌ای رسمی صادر کرد که بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ حاکمیت سوریه تأکید داشت. در این بیانیه آمده است: "ما وضعیت سوریه را در پرتو تحولات جاری رصد می‌کنیم. ما بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید می‌کنیم." علاوه بر این، هند بر درخواست خود برای "یک روند سیاسی صلح‌آمیز و فراگیر به رهبری سوریه که منافع و آرزوهای همه بخش‌های جامعه سوریه را محترم بشمارد" تأکید کرده است.

موضع محتاطانه هند، منافع عمیق این کشور در سوریه را منعکس می‌کند، از حفظ روابط سیاسی گرفته تا تضمین امنیت شهروندانش و مقابله با خطرات امنیتی که ممکن است از یک منطقه بی‌ثبات ناشی شود.

حمایت تاریخی هند از سوریه

هند و سوریه تاریخ طولانی از تعامل دیپلماتیک را به اشتراک گذاشته‌اند که بر احترام متقابل به حاکمیت و عدم مداخله بنا شده است. سوریه یکی از معدود کشورهای عربی بوده که به طور مداوم از هند در مسائل حساس، به ویژه کشمیر، حمایت کرده است. در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه از پاکستان حمایت کرده‌اند، سوریه به ویژه در مجامع بین‌المللی، مدافع سرسخت موضع هند بوده است.

در سال ۲۰۱۶، ریاض عباس، سفیر سوریه در هند، موضع تزلزل‌ناپذیر سوریه درباره کشمیر را تأیید کرد و گفت: "هر کسی که علیه دولت سلاح بردارد، ما آنها را تروریست می‌نامیم و دولت باید علیه آنها اقدام کند." این همسویی نقش مهمی در تقویت روابط دوجانبه داشته است. حمایت سوریه به ویژه پس از تصمیمات هند درباره جامو و کشمیر، مانند لغو ماده ۳۷۰ در سال ۲۰۱۹، اهمیت ویژه‌ای داشته است. حمایت سوریه، که این اقدامات را به عنوان "امر داخلی" هند قلمداد کرد، اعتماد بین دو کشور را تقویت نمود.

همکاری اقتصادی و توسعه‌ای

تعامل هند با سوریه محدود به دیپلماسی نبوده است؛ همکاری اقتصادی و توسعه‌ای نیز سنگ بنای این رابطه بوده است. هند در چندین حوزه حیاتی به سوریه کمک کرده است، از پروژه‌های زیربنایی گرفته تا ارائه خطوط اعتباری. به عنوان مثال، هند خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای ساخت یک نیروگاه برق به سوریه ارائه کرد و به نوسازی صنعت فولاد این کشور کمک نمود. کمک‌های هند همچنین به حوزه‌های بیوتکنولوژی، آموزش و کشاورزی نیز گسترش یافت.

در جریان سفر نخست وزیر آتال بیهاری واجپایی به سوریه در سال ۲۰۰۳، دو کشور تفاهم‌نامه‌هایی را برای تقویت همکاری در چندین بخش، از جمله بیوتکنولوژی و صنایع کوچک امضا کردند. در سال ۲۰۰۸، سفر بشار اسد رئیس جمهور سوریه به هند نیز راه را برای توافق‌نامه‌هایی در زمینه کشاورزی و فناوری اطلاعات هموار کرد که نشان‌دهنده روابط اقتصادی قوی بین دو کشور است.

با این حال، با توجه به چالش‌های جدی که اکنون دولت اسد با آن روبرو است، این پروژه‌های توسعه‌ای و مشارکت‌های اقتصادی در معرض خطر قرار دارند. سقوط احتمالی رژیم اسد تردیدهایی را درباره آینده سرمایه‌گذاری‌های هند در سوریه ایجاد می‌کند، زیرا بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند پروژه‌های جاری و آینده را از مسیر خارج کند.

پیامدهای امنیتی برای هند

سقوط دولت اسد می‌تواند پیامدهای امنیتی جدی برای هند داشته باشد. یکی از نگرانی‌های فوری، احتمال احیای گروه‌های افراطی، از جمله داعش است که زمانی نفوذ قابل توجهی در منطقه داشت. سوریه تحت رهبری اسد و با حمایت روسیه و ایران، نقش کلیدی در مبارزه با این گروه‌ها داشت. سقوط رژیم اسد می‌تواند خلأ قدرتی ایجاد کند که ممکن است به گروه‌های جهادی اجازه دهد دوباره گرد هم آیند و منطقه را بیشتر بی‌ثبات کنند. هند سابقه مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی مرتبط با خاورمیانه را دارد و احیای داعش یا سایر گروه‌های رادیکال می‌تواند امنیت هند را تهدید کند. این گروه‌ها می‌توانند اتباع و منافع هند در منطقه را هدف قرار دهند و وضعیت امنیتی که در حال حاضر نیز شکننده است را وخیم‌تر کنند. وزارت امور خارجه بر اهمیت حفظ وحدت و تمامیت ارضی سوریه تأکید کرده است، زیرا هرگونه تجزیه می‌تواند گروه‌های افراطی را تقویت کند.

ایمنی اتباع هند در سوریه

نگرانی مهم دیگر برای هند، ایمنی شهروندانش در سوریه است. جامعه بزرگی از هندی‌ها در خاورمیانه، از جمله در سوریه مشغول به کار هستند. در واکنش به افزایش خشونت‌ها، دولت هند هشدار مسافرتی صادر کرد و از هندی‌ها خواست از سفر به سوریه خودداری کنند و به کسانی که در حال حاضر در این کشور هستند توصیه کرد "نهایت احتیاط را به خرج دهند." وزارت امور خارجه همچنین از اتباع خواست "رفت و آمد خود را به حداقل محدود کنند" و در صورت امکان، با اولین پروازهای تجاری در دسترس، سوریه را ترک کنند. ایمنی اتباع هند همچنان در اولویت قرار دارد و وزارت امور خارجه اعلام کرده است که سفارت هند در دمشق برای اطمینان از رفاه آنها با جامعه محلی هند در تماس است. با تشدید درگیری‌ها، هند ممکن است مجبور شود تلاش‌های تخلیه خود را افزایش دهد و همچنین به نیازمندان کمک‌های بشردوستانه ارائه کند.

پویایی‌های ژئوپلیتیک در حال تغییر

سقوط دولت بشار اسد احتمالاً منجر به تغییر در سیاست خارجی سوریه و اتحادهای آن خواهد شد. سوریه از نظر تاریخی روابط قوی با روسیه و ایران داشته است، دو کشوری که برای هند نیز شرکای استراتژیک کلیدی هستند. سقوط احتمالی دولت اسد می‌تواند بر روابط هند با این بازیگران منطقه‌ای تأثیر بگذارد و منجر به تغییر شکل استراتژی خاورمیانه‌ای هند شود.

هند به طور سنتی روابط خود را با کشورهای مختلف خاورمیانه، از جمله کشورهای خلیج فارس، ایران و اسرائیل متعادل کرده است. تغییر در چشم‌انداز سیاسی سوریه می‌تواند هدایت این روابط پیچیده را برای هند دشوارتر کند، به ویژه اگر اتحادهای سوریه به سمت قدرت‌هایی تغییر کند که با منافع هند همسو نیستند.

یک توازن ظریف

در حالی که هند وضعیت سوریه را رصد می‌کند، خود را در موقعیتی ظریف می‌یابد. در حالی که حمایت هند از یک راه حل به رهبری سوریه برای درگیری همچنان پابرجاست، سقوط احتمالی رژیم اسد می‌تواند روابط دیرینه هند با سوریه را تضعیف کند. فراتر از روابط دیپلماتیک، از دست رفتن ثبات در سوریه تهدیدی برای منافع امنیتی، پروژه‌های اقتصادی و تعهدات بشردوستانه هند است.

غرب بر جولانی سرمست است. آیا لادن را فراموش کرده است؟^۵

سید زبیر احمد^۶، ۲۴ دسامبر ۲۰۲۴



^۵ <https://www.ndtv.com/opinion/west-is-gushing-over-al-jolani-has-it-forgotten-about-laden-۷۲۲۰۳۵۰>

^۶ Syed Zubair Ahmed is a London-based senior Indian journalist with three decades of experience with the Western media

در ششم دسامبر ۱۹۹۳، روزنامه ایندیپندنت بریتانیا مقاله‌ای ویژه به قلم رابرت فیسک فقید، روزنامه‌نگاری با شهرت قابل توجه که من بسیار تحسینش می‌کردم، منتشر کرد. این مقاله با عنوان "جنگجوی ضد شوروی ارتش خود را در مسیر صلح قرار می‌دهد"، پرتوهای نرم‌افزار از اسامه بن لادن بود که در آن زمان شخصیتی ظاهراً خوش‌خیم بود که درگیر پروژه‌های زیرساختی سودان و فعالیت‌های کشاورزی بود. طبق این مقاله، بن لادن تنها یک "کسب و کار سعودی" خیرخواه بود که کمپین‌های ساخت جاده را سازماندهی می‌کرد و به کودکان سودانی چیزی برای رقصیدن می‌داد. این مقاله با تحسین نوشت: "کودکان چادردار جلوی او (بن لادن) می‌رقصیدند و مبلغان از خرد او قدردانی می‌کردند."

این روزنامه‌نگار کهنه‌کار کم‌می‌دانست که این "جنگجوی کوهستانی افسانه مجاهدین"، همانطور که در این مقاله به زیبایی توصیف شده بود، به آرامی زمینه‌سازی برای ایجاد یک امپراتوری جهانی جهادی را انجام می‌دهد. به ما اطمینان داده شد که بن لادن فقط یک مهندس ساختمانی فروتن است که به دلیل مشغولیت بیش از حد در ساخت جاده‌ها، وقت زیادی برای اردوگاه‌های آموزشی ندارد. این گفته، با نگاهی به گذشته، بسیاری را از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون آزار داده است.

تلاش آمریکا برای توانبخشی جولانی

امروز حس دژاوو را تجربه می‌کنیم. نقطه کور فعلی غرب، هیئت تحریر الشام (HTS) و رهبر آن، ابو محمد الجولانی - یا همانطور که ترجیح می‌دهد در طول بازسازی تصویر مداوم خود شناخته شود، احمد الشراء - است. تا سقوط رژیم اسد در اوایل این ماه، به الجولانی در رسانه‌ها و دولت‌های غربی با نام قبلی خود اشاره می‌شد. این کافی نیست. روز جمعه، دولت ایالات متحده به طور غیرمنتظره‌ای پاداش ۱۰ میلیون دلاری خود را برای الجولانی حذف کرد. بله، همان الجولانی که نه چندان دور در صدر فهرست "تروریست‌های تحت تعقیب" واشنگتن قرار داشت. اکنون، ظاهراً او به عنوان شریک گفتگوی دوجانبه مورد علاقه جدید آمریکا در سوریه معرفی شده است. باربارا لیف، معاون وزیر امور خارجه، با ابراز خوشحالی گفت که دیدار او با الجولانی (او گفت الشراء) "بسیار سازنده" بود و از "عمل‌گرایی" او تمجید کرد.

هیئت آمریکایی تنها دو هفته پس از سرنگونی رژیم بشار اسد توسط هیئت تحریر الشام و متحدانش در دمشق فرود آمد. با این حال، به طور رسمی، هیئت تحریر الشام همچنان توسط همان وزارت امور خارجه که اکنون در حال بحث در مورد "اصول انتقال" با نمایندگان آن است، به عنوان یک سازمان تروریستی فهرست شده است. با توجه به روند پیشرفت، این برچسب نیز ممکن است به زودی برداشته شود.

از پاداش‌های ۱۰ میلیون دلاری تا گفتگوهای سازنده؛ سفر الجولانی جذاب بوده است. اما چیزی که حتی بیشتر از آن قابل توجه است، مسیر سیاست خارجی ایالات متحده است. متأسفانه، درس‌های گذشته نادیده گرفته می‌شود. همانطور که در سال ۱۹۹۳ در مورد بن لادن اتفاق افتاد، الجولانی اکنون در حال بازسازی قابل توجهی از تصویر است. او که زمانی جنگسالار جهادی مرتبط با القاعده در راس جبهه النصره بود، اکنون در پروفایل‌های

درخشان به عنوان یک "سیاستمدار شورشی" و یک مدیر "عمل‌گرا" ادلب، که پس از تصرف آن از دولت اسد در سال ۲۰۱۵ بر آن حکومت کرد، معرفی می‌شود.

انقلابی سوء تفاهم شده؟

رسانه‌های غربی، برخی بخش‌های آن به هر حال، به نظر می‌رسد مصمم هستند الجولانی را به عنوان یک انقلابی سوء تفاهم شده و نه فردی با خون بر دستانش و دیدگاهی از حکومت که مستقیماً از کتاب‌های درسی قرون وسطایی اقتباس شده است، ارائه کنند. ترک "لباس نظامی جهادی سنتی" او به نفع "کمد لباس غربی" به عنوان نشانه‌ای از اصلاحات مورد ستایش قرار می‌گیرد. حضور رسانه‌ای دقیقاً طراحی شده او، که برای جلب توجه مخاطبان بین‌المللی و محلی سوریه طراحی شده است، با کمترین سوال مطرح شده به راحتی جذب می‌شود. ایدئولوژی جهادی سلفی او زیر فرش جارو می‌شود.

امروزه ما ضمن نادیده گرفتن نقض گسترده حقوق بشر، سربازی اجباری و سیستم قضایی سختگیرانه مبتنی بر شریعت تحت حکومت HTS، ضمنی از حکومت "عمل‌گرا" الجولانی استقبال می‌کنیم. به نظر نمی‌رسد کسی بخواهد از الجولانی بپرسد که آیا چشم‌انداز او برای سوریه یک امارت به سبک طالبان است یا اینکه آیا دادگاه‌های شریعت او برای اعدام‌های علنی درهای خود را باز نگه می‌دارند.

آیا شما داستان "طالبان خوب در مقابل طالبان بد" را که توسط غرب ارائه شد، به یاد می‌آورید؟ به نظر می‌رسد همین اصل در مورد هیئت تحریر الشام نیز اعمال می‌شود. من فکر نمی‌کنم این ساده‌لوحی روزنامه‌نگاری باشد. من معتقدم این بخشی از کتاب بازی گسترده‌تر سیاست خارجی غرب است. غرب، در جستجوی دائمی خود برای "بدی‌های کمتر" در درگیری‌های آشفته در خاورمیانه، به نظر می‌رسد فکر می‌کند توانبخشی هیئت تحریر الشام یک شاهکار است. در نهایت، با توجه به اینکه خاطره دیکتاتوری وحشیانه بشار اسد هنوز تازه است، آیا هیئت تحریر الشام الجولانی بدی کمتری نیست؟ به نظر می‌رسد دولت ایالات متحده این روایت را پذیرفته است و هیئت تحریر الشام را به عنوان یک ضد وزنه ضروری در برابر گروه‌های افراطی مانند داعش معرفی می‌کند. اما این منطق بر اساس یک کمپین با ظرافت تنظیم شده برای شیطانی کردن اسد - که البته کار سختی نیست - در حالی است که به طور ظریف هیئت تحریر الشام را به عنوان تنها گزینه قابل قبول مشروعیت می‌بخشد.

بدنام کردن رژیم اسد

حکومت پنجاه و چهار ساله مشقت‌آهنین خانواده اسد بدون شک فهرستی از ظلم و ستم بوده است. اما آیا شیطانی کردن یک شیطان لزوماً نیاز به مسح کردن دیگری دارد؟ اینجاست که سیاست خارجی نادرست ایالات متحده به شدت با رویکرد جنوب جهانی که شاید بتوان آن را بدبینی ظریف توصیف کرد، متفاوت است. برخلاف دیپلمات‌ها و رسانه‌های غربی که به نظر می‌رسد مصمم به صیقل دادن شهرت هیئت تحریر الشام هستند، ملت‌های جنوب جهانی می‌فهمند که توانبخشی یک گروه گناهان آن را پاک نمی‌کند.

حمله PR جولانی، با حمایت غرب، اکنون در جریان است. او با روزنامه‌نگاران غربی دیدار می‌کند، مصاحبه می‌دهد و خود را به عنوان مرد قدرتمندی با ظاهری لطیف‌تر معرفی می‌کند. سؤالاتی که از او پرسیده می‌شود، مثلاً اینکه آیا قصد دارد حکومتی به سبک طالبان را اجرا کند یا موضع او در مورد الکل - به سختی به سطح می‌رسد. آنها به ندرت با مکمل‌های سختگیرانه و بی‌امان دنبال می‌شوند. او به معنای واقعی کلمه از قلاب خارج می‌شود. این توانبخشی نیست، این سفیدشویی است. و همدستی مشتاقانه غرب در بازسازی تصویر جولانی همان ساده‌لوحی را که از ساخت جاده بن لادن در سودان استقبال کرد، بازتاب می‌دهد. زیرا، همانطور که تاریخ به ما می‌گوید، «سیاستمدار شورشی» امروز در یک بلوزر می‌تواند استاد جهادی فردا باشد.

هیئت تحریر الشام و ایدئولوژی آن

سازمان‌های اسلامی سوریه و عراق بر طیف وسیعی از ایدئولوژی‌های جهادی عمل می‌کنند که هر کدام در شدت و تمرکز متفاوت هستند. هیئت تحریر الشام، که در ابتدا از القاعده در عراق منشعب شد، به ایدئولوژی سلفی-جهادی پایبند است. برخلاف برخی جنبش‌ها که بر اصلاح اسلام در داخل از طریق آموزه‌های وهابیت در زمینه الهیات و قانون - بدون حمایت از جهاد جهانی - متمرکز هستند، سلفیسم طیف وسیعی از باورها را در بر می‌گیرد. در حالی که بسیاری از سلفی‌ها بر تقوای شخصی تأکید دارند، پیروان افراطی آن جهاد نظامی را ترویج می‌کنند و زمینه‌های ایدئولوژیک را برای گروه‌هایی مانند داعش ایجاد می‌کنند.

ایدئولوژی و وحشتناک داعش که به طور گسترده توسط علمای اسلامی به عنوان غیراسلامی محکوم شده است، نشان دهنده یک شاخه بی بند و بار از سلفی-جهادیسیم است. مشخصه آن خشونت بیش از حد، تکفیر بی‌امان (تکفیر) و تعقیب و سواست‌گونه برای خلافت جهانی است.

هیئت تحریر الشام، علیرغم ریشه‌های افراطی خود، تفاوت‌های ایدئولوژیکی و عملیاتی با داعش را نشان می‌دهد و بی‌رحمی و دیدگاه آخرالزمانی داعش را رد می‌کند. با این حال، تاریخ نشان داده است که افراد غالباً از خطوط ایدئولوژیک عبور می‌کنند و جهادی‌ها از افراط‌گرایی داعش استقبال می‌کنند یا به اشکال خفیف‌تر سلفی-جهادیسیم باز می‌گردند. آب ایدئولوژیک به طرز خطرناکی سیال باقی می‌ماند.

از جنگ چریکی تا نوبل

البته، حامیان تلاش‌های ایالات متحده برای مشروعیت بخشیدن به هیئت تحریر الشام می‌توانند برگردند و استدلال کنند که تاریخ مملو از چهره‌هایی است که جهش غیرمحمتملی را از تندروی به سیاستمدار، از افراطی به دولت‌مرد انجام داده‌اند. یاسر عرفات که زمانی مظهر مقاومت مسلحانه فلسطین بود، دهه‌ها را به عنوان یک تروریست اعلام شده در چشم غرب گذراند. با این حال، در دهه ۱۹۹۰، همان مرد در حال امضای قراردادهای صلح در زمین چمن کاخ سفید، دست دادن با رهبران اسرائیل و دریافت جایزه صلح نوبل بود. انتقال او از یک رهبر مبارز سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به ریاست تشکیلات خودگردان فلسطین نشان داد که چگونه چیزی که زمانی غیرقابل

تصور بود می تواند به یک ضرورت ژئوپلیتیکی تبدیل شود. عملگرایی عرفات - چه واقعی و چه فرصت طلب - به او امکان داد که از جنگ چریکی به دیپلماسی تغییر مسیر دهد.

به طور مشابه، رهبران اولیه اسرائیل، مانند مناخیم بگین و اسحاق شامیر، از الگوهای مشابهی پیروی کردند. بگین که رهبری گروه شبه نظامی ایرگون، یک گروه شبه نظامی صهیونیستی را بر عهده داشت که مسئول بمباران جنجالی هتل کینگ دیوید در سال ۱۹۴۶ بود، در نهایت نخست وزیر اسرائیل و برنده جایزه نوبل به دلیل تلاش هایش برای صلح با مصر شد. شامیر، یکی از اعضای باند استرن، که در ترورهای هدفمند دست داشت، بعداً به عنوان یک دولتمرد اسرائیل را رهبری کرد. انتقال آنها صرفاً شخصی نبود، بلکه واقعیت های سیاسی گسترده تری را منعکس می کرد: غرب و بازیگران منطقه ای، با درک اجتناب ناپذیری رهبری خود، مجبور شدند مواضع خود را مجدداً تنظیم کنند.

جولانی مستحق یک فرصت است، اما...

جولانی، با تمام سایه های گذشته تیره و تاریک خود، مطمئناً سزاوار این فرصت است که ثابت کند می تواند تغییر کند - درست همانطور که عرفات و بگین به آنها اعطا شد. با این حال، انتخاب کاملاً با او است. آیا او مانند آنها خود را دوباره اختراع خواهد کرد و از یک رهبر ستیزه جو به یک دولتمرد تبدیل خواهد شد که در همان میزهای مذاکره که زمانی به دنبال برچیدن آن بود، جایگاهی را به دست می آورد؟ یا او راه اسامه بن لادن و ابوبکر البغدادی را که زمانی تحت رهبری آنها خدمت می کرد، دنبال خواهد کرد - راهی که به ناچار به انزوا، ویرانی و بدنامی منتهی می شود؟

تمایز کلیدی بین جنگ سالاران تبدیل به سیاستمدار و جولانی، که آرزوی انجام این جهش را دارد، در پایبندی استوار او به ایدئولوژی مذهبی افراطی نهفته است - ایدئولوژی که هنوز علناً از آن رد نکرده است. در حالی که با جولانی درگیر هستیم، نمی توانیم جریان های پنهان ایدئولوژیک را که او و جنبش او را هدایت می کنند نادیده بگیریم. هوشیاری برای اطمینان از اینکه دولت جدید او که اکنون با حمایت ایالات متحده تشکیل شده است، روابط با گروه هایی مانند القاعده را احیا نمی کند بسیار مهم است. اگر این اتفاق بیفتد، عواقب آن می تواند بسیار فراتر از سوریه موج بزند و پیامدهای ویرانگر جهانی را به همراه داشته باشد.

۱۴ سال بعد، بهار عربی به زمستان اسلامی تبدیل می‌شود^۷

مهش ساجد^۸، ۱۶ دسامبر ۲۰۲۴



در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، محمد بو عزیز، یک فروشنده میوه تونس، خود را به آتش کشید تا علیه مصادره غرفه خود توسط مقامات محلی اعتراض کند. عمل او شعله‌های یک قیام توده مردم ضد برقراری پان عرب را که به "بهار عربی" معروف شد، شعله‌ور کرد. در آستانه چهاردهمین سالگرد آن حادثه و در پس‌زمینه کودتای دو هفته گذشته در سوریه - طولانی‌ترین و خونین‌ترین تجلی بهار عربی - تجزیه و تحلیل این پدیده نادر ضروری است.

از تونس تا مصر تا لیبی، انقلاب فراگیر

در ۱۴ سال گذشته، بهار عربی چندین کشور عربی را تکان داده است، اگرچه تأثیر خالص آن همچنان بحث‌برانگیز است. خودسوزی بو عزیز تظاهرات گسترده‌ای را در تونس برانگیخت و ظرف یک ماه رئیس جمهور خودکراتی را که ۲۳ سال در قدرت بود، سرنگون کرد. مصر اندکی پس از آن پیروی کرد: تظاهرات گسترده متمرکز بر میدان تحریر قاهره، رئیس جمهور مبارک را پس از ۱۸ روز علیرغم تلاش برای همه انواع انحرافات برای ماندن در قدرت، مجبور به ترک کرد. او ۳۲ سال در قدرت بود و توسط شورای عالی نظامی جایگزین شد که در نهایت جای خود

^۷ <https://www.ndtv.com/opinion/14-years-on-the-arab-spring-morphs-into-an-islamic-winter-7259671>

^۸ The author is a retired Indian Ambassador who learnt the Arabic language in Damascus. He currently heads Eco-Diplomacy and Strategies, a Delhi-based consultancy.

را به اولین انتخابات دموکراتیک کشور داد. دولت اخوان المسلمین تنها چند ماه دوام آورد و توسط ارتش سرنگون شد که همچنان تا به امروز قدرت را در دست دارد.

سرهنگ معمر قذافی، رئیس جمهور ۴۲ ساله لیبی نفت‌خیز، نیز از اواسط فوریه ۲۰۱۱ با اعتراضات ضد دولتی مواجه شد که به زودی به یک شورش مسلحانه در شهر ساحلی بنغازی در شرق تبدیل شد. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که "همه اقدامات لازم" را برای محافظت از غیرنظامیان مجاز می‌دانست، توسط ۲۷ قدرت غربی و خاورمیانه برای آغاز حملات هوایی شدید علیه نیروهای طرفدار قذافی تسلیح شد. این امر تعادل را علیه نیروهای دولتی تغییر داد و در نهایت منجر به کشته شدن رئیس جمهور قذافی در نبرد در ۲۰ اکتبر شد. حتی پس از خونریزی گسترده از آن زمان، جنگ داخلی ادامه داشته است و کشور همچنان تقسیم شده است، با یک دولت در هر کدام از طرابلس و بنغازی. لیبی اولین مورد دخالت شدید منافع خارجی در تأثیرگذاری بر نتیجه بهار عربی بود. این آخرین مورد نبود.

اعتراضات در بحرین که در فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد، تا حدی توسط جمعیت اکثریت شیعه که تحت سلطنت سنی در حال تحریک بودند، تحریک شد. اینها در ابتدا با هدف دستیابی به آزادی سیاسی بیشتر و احترام به حقوق بشر بود، اما سرکوب توسط مقامات آنها را در آن جهت سوق داد. سلطنت‌های همکار شورای همکاری خلیج فارس از دخالت ادراک شده ایران و حزب‌الله در مختل کردن کوچکترین کشور خلیج فارس نگران بودند و برای سرکوب اعتراضات مداخله نظامی کردند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دنبال خنثی کردن اعتراضات مشابه و جنبش‌های اصلاحی با تاکتیک‌های قوی بودند.

جنگ‌های داخلی در سوریه و یمن

اعتراضات بهار عربی در سوریه و یمن، دو جمهوری متنوع قومی و سیاسی منجمد تحت قوانین سلسله‌ای، آرزوهای پنهان شده ملی زیرمجموعه را باز کرد. این رویارویی مدت زیادی صلح‌آمیز نماند و هر کدام به یک جنگ داخلی تلخ تبدیل شد که قدرت‌های همسایه و جهانی را وارد کرد و منجر به نتایج ضد بهره‌وری شد. در سوریه، کشوری با ۲۳ میلیون نفر، ۱۳ سال جنگ داخلی باعث کشته شدن تقریباً نیم میلیون نفر، آوارگی نزدیک به ۱۵ میلیون نفر به صورت داخلی و خارجی و تخریب به ارزش نیم تریلیون دلار شد. یمن همچنان به شمال تحت کنترل حوثی‌ها و ائتلاف به رسمیت شناخته شده توسط سازمان ملل متحد در جنوب تقسیم شده است - هر دو توسط بیماری و سوء تغذیه به هم پیوسته‌اند.

علیرغم سابقه پیچیده، موج دوم بهار عربی از سال ۲۰۱۸ به بعد در الجزایر، سودان، لبنان و عراق گسترش یافت. در حالی که همه آنها اصلاحات را به عنوان لیتوموتیف خود داشتند، تقاضاها محلی تر و متمرکزتر بودند: در الجزایر، تحریک "هراک" با هدف جلوگیری از تلاش رئیس جمهور بوتفلیقه، که ۱۹ سال در قدرت بود، برای یک دوره جدید علیرغم ناتوانی جسمی او بود. سودانی‌ها علیه ۳۲ سال حکومت فاسد و خشونت‌آمیز یک دیکتاتور نظامی دست به شورش زدند. جوانان عراقی و لبنانی می‌خواستند محاصره طائفیه، سیستمی از تقسیم قدرت فرقه‌ای، را

سرنگون کنند. در حالی که این موج از بهار عربی‌ها تا حدی به اهداف فوری خود دست یافتند، همه آنها هنوز در بحران‌های مربوط به خود گرفتار هستند. به غیر از این دو موج، بهار عربی تقریباً به همه نقاط جهان عرب - از صحرای غربی تا اردن و کویت - رسید.

سبک جدیدی از مخالفت

مهم است که بهار عربی را بیش از حد زمینه ای نکنیم. حتی قبل از سال ۲۰۱۱، جهان عرب شاهد جنبش‌های اعتراضی مشابهی بود که برجسته‌ترین آنها شورش‌های نان در مصر و الجزایر و همچنین انتفاضه فلسطین از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد بود. با این حال، دو دهه بعد، بهار عربی یک ژانر اعتراض جدید بود - که با گسترش تلویزیون ماهواره‌ای و رسانه‌های اجتماعی که از کنترل دولت پرید، شعله‌ور شد. ثانیاً، چنین اعتراضاتی نیز در سایر کشورهای غیرعربی اما اسلامی مانند ایران (اعتراضات حجاب)، پاکستان (بازداشت عمران خان) و اخیراً در بنگلادش (برکناری نخست وزیر شیخ حسین) با نتایج متفاوت رخ داد. حتی اسرائیل، یک استثنا در منطقه‌ای، شاهد اعتراضات گسترده تکراری علیه تلاش‌های دولت برای محدود کردن اختیارات قضایی و بازگرداندن گروگان‌های اسرائیلی از اسارت حماس بوده است.

پیش‌بینی‌ها به ما کمک می‌کند تا ریشه‌های بهار عربی را شناسایی کنیم. در میان آنها، بیشترین دلیل احساس "هوگره" بود، یک کلمه عربی مغربی که تقریباً معادل تحقیر قدرتمندان نسبت به یک فرد عادی است. می‌توان آن را برای در بر گرفتن حکومت سرکوبگر، فرقه‌های شخصیتی و دگمگرایی خودنمایانه که در خاورمیانه بسیار رایج است، گسترش داد. هنگامی که با سیاست راکد، غیر فراگیر و غیر نماینده همراه شود، منجر به ظهور الگوی عصر ناصری از تحسین دیکتاتور خیرخواه توسط حاکمان می‌شود که با اخلاق جوامع مدرن عرب شهری، تحصیل کرده و جاه‌طلب‌تر، هر چه بیشتر از جای خود خارج شد. دلایل جمعیت‌شناختی در رتبه بعدی قرار گرفت: جوانانی که به سن کار وارد می‌شدند، مشاغل ارزشمندی در داخل کشور پیدا نمی‌کردند و به دلیل رکود جهانی و پایین بودن قیمت نفت، فرصت‌های اشتغال و مهاجرت به خارج از کشور برای آنها کاهش یافت. این ناامیدی‌ها با فساد و توزیع ناعادلانه ثروت تشدید شد. سرانجام، شهروندان عادی بسیار جوان‌تر از پیرمردان حاکم طولانی‌مدت بودند که باعث قطع ارتباط سیاسی و بیگانگی شد. دیگ جوشان خشم عمومی ناگهان و به راحتی به بهار عربی تبدیل شد. توسل طبقات بالای جامعه به ترور پلیس و/یا مسکن‌ها برای مهار این فوران کافی نبود و دولت براق اما شکننده تحت فشار ترک خورد.

چرا انقلاب شکست خورد

منطقی است که بپرسیم چرا، علیرغم موفقیت اولیه، بهار عربی تقریباً در سراسر جهان نتوانست نظام را اصلاح کند. دلایل متعددی برای این ناامیدی وجود دارد. اولاً، جنبش‌های بهار عربی در ابتدا عمدتاً خودجوش و بدون هیچ گونه رهبری یا برنامه‌ای بودند. هدف اولیه آنها به تغییر در راس محدود بود. هنگامی که این امر محقق شد، آنها سرنخ و اتحاد کمی در مورد چگونگی جایگزینی

ساختار بهتر داشتند زیرا همه مدل‌های حکومت‌داری جهان عرب ناقص بودند. ثانیاً، حکومت ظالمانه طولانی به این معنی بود که هیچ «پوزیسیون وفادار» معتبری وجود نداشت - و این خلأ توسط اسلام‌گرایان (که اغلب یک شبکه مخفی مستقر در مساجد را اداره می‌کردند) یا ارتش پر شد.

ثالثاً، مداخلات خارجی اغلب آب‌ها را گل‌آلود می‌کرد: آن‌ها بین حمایت از وضع موجود یا حمایت از آرمان‌های دموکراتیک اختلاف داشتند. قدرت‌های غربی که کاملاً در مورد این منطقه استراتژیک زیست‌محیطی تسلط داشتند، بازی‌های خود را به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز انجام دادند.

چهارم، هرج و مرج در حال چرخش غالباً به تروریسم اسلامی اشاره می‌کرد تا دستور کار را ربوده کند - همانطور که القاعده و دولت اسلامی انجام دادند. آخرین، اما نه کم‌اهمیت، مرزهای ملی که گروه‌های قومی و قبیله‌ای را در بر می‌گیرند نیز گرده افشانی متقابل بهار عربی را نشان دادند. نتیجه اغلب رایگان برای همه بود، که در آن سازمان‌یافته‌ترین و متعهدترین طرف اغلب روز را برنده می‌شد.

جهان عرب کجاست؟

در چهاردهمین سالگرد بهار عربی، طبیعی است که بپرسیم آیا جهان عرب امروز بهتر است و تأثیر بلندمدت آن چه خواهد بود. در حال حاضر، ملموس‌ترین نتیجه از بهار عربی این است که یک دگرگونی سیاسی-اجتماعی پایدار نمی‌تواند مرده به دنیا بیاید، بلکه باید به طور ارگانیک تکامل یابد. همچنین می‌توان جرأت کرد و اظهار داشت که تجربه بهار عربی تاکنون پیروز آشکاری نداشته است - حداقل توده‌هایی که نه تنها از نظر سیاسی فریب خورده‌اند، بلکه از نظر مادی نیز وضعیت بدتری دارند. به عنوان مثال، در طول دهه اول بهار عربی تا سال ۲۰۲۱، درآمد اسمی سرانه یک سوری متوسط ۸۶ درصد کاهش یافت و از ۲۹۷۱ دلار به ۴۲۱ دلار رسید. بنابراین، اگرچه رژیم اسد در نهایت ۱۳ سال پس از اولین درخواست سرنگونی اشرپینگرهای عرب از بین رفته است، مرگ حماسی و ویرانی آن را به یک پیروزی پرشکوه تبدیل کرده است. علاوه بر این، هیچ تضمینی وجود ندارد که ائتلاف سلفی سنی به رهبری هیأت تحریر الشام (HTS) پیشرفت کند.

تنها چیزی که در این مرحله می‌توان با اطمینان در مورد تأثیر پدیده بهار عربی گفت این است که این پدیده آینه‌ای خشن به ذینفعان مختلف نشان داده و آنها را از حدود اختیارات خود آگاه ساخته است. در حالی که فرد آرزو می‌کند که این آگاهی به آنها کمک کند تا پویایی‌های اجتماعی-سیاسی را به سمت اعتدال بیشتر و سازگاری متقابل سوق دهند، شواهد روی زمین نشان می‌دهد که چنین امیدی ممکن است سراب بیابانی همیشه در حال فروکش باقی بماند.

خلاء قدرت در سوریه تهدیدی برای همه است^۹

آدیتی بهادری^{۱۰}، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴



رویدادهای فاجعه‌بار در سوریه، دست کم بخش بزرگی از جهان را غافلگیر کرد. بزرگی و پیامدهای کامل آنها تنها با گذشت زمان قابل درک خواهد بود. چگونه سوریه‌ی مغرور و مترقی به چنین وضعیتی رسید؟ تنها موازی آن افغانستان است، جایی که یک گروه شبه‌نظامی به سادگی وارد کابل شد و با فرار رئیس‌جمهور اشرف غنی، کشور را تصرف کرد. در سوریه، گروه‌های شورشی تحت حمایت ترکیه، که بسیاری از آنها قبلاً با القاعده و سایر گروه‌های شبه‌نظامی ارتباط داشتند، پس از یک حمله برق‌آسا از شمال غربی سوریه، به طور مشابه وارد دمشق شدند، جایی که بدون هیچ گونه مبارزه‌ای، رژیم بشار اسد تسلیم شد. قابل پیش‌بینی بود که رئیس‌جمهور همراه با خانواده‌اش از کشور فرار کرد. محمد الجلالی، نخست‌وزیر سوریه، اعلام کرد که موافقت کرده است قدرت را به "دولت نجات" شورشیان واگذار کند. ابو محمد الجولانی، فرمانده اصلی شورشیان، با نخست‌وزیر دیدار کرد تا انتقال قدرت را که "تأمین خدمات را تضمین می‌کند" هماهنگ کند.

مقایسه با افغانستان هم اجتناب‌ناپذیر است و هم ناامیدکننده. جامعه سوریه از نظر کیفی متفاوت بود. این کشور به ۱۰۰ درصد سوادآموزی دست یافته بود؛ زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار بودند؛ اقلیت‌های متعدد آن و سلسله اسد، که بیش از پنج دهه بر سوریه حکومت می‌کردند و از اعضای بزرگترین گروه اقلیت سوریه، علویان، بودند، کشور را سکولار نگه داشته بودند. سوریه در خط مقدم پان‌عرب‌یسم قرار داشت حتی اگر متحد نزدیک ایران

^۹ <https://www.ndtv.com/opinion/a-power-vacuum-in-syria-is-a-threat-for-everyone-72307112>

^{۱۰} Aditi Bhaduri is a journalist and political analyst

بود. تا آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، این کشور مدافع سرسخت آرمان فلسطین بود، از حماس میزبانی کرده بود و تا زمان بازگشت بلندی‌های جولان اشغالی توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷، از صلح با اسرائیل خودداری کرده بود. سرانجام، سوریه، حتی با هزینه‌های انسانی هنگفت، سدی در برابر رادیکالیسم سنی بود.

چه چیزی اشتباه پیش رفت؟ توضیحات بی‌شمار

ممکن است هرگز ندانیم که واقعاً چه اتفاقی افتاده است، زیرا از ۲۷ نوامبر، زمانی که گروه‌های شورشی، به رهبری هیئت تحریر الشام (HTS)، حمله‌ای را از ادلب، که از آغاز جنگ خانمان‌برانداز که جان میلیون‌ها نفر را گرفته است، اشغال کرده بودند، آغاز کردند. ظرف دو هفته، آنها توانستند وارد دمشق شوند و آن را تصرف کنند. جهان غافلگیر شده است زیرا به لطف حمایت نظامی و اقتصادی روسیه، ایران و حزب‌الله تحت حمایت ایران، رژیم اسد توانسته بود بیش از ۷۰ درصد از خاک سوریه را از سازمان‌های تروریستی مختلفی که بخشی از کشور را اشغال کرده بودند، بازپس گیرد. این شامل داعش نیز می‌شد.

روایت‌ها فراوان است: اینکه تحریم‌های غربی اقتصاد سوریه را ویران کرده است، اینکه سال‌های طولانی جنگ، همراه با فقدان اصلاحات، ارتش سوریه را ضعیف، خسته و بدون روحیه برای جنگ با هم‌کیشان خود کرده است (اکثریت سوری‌ها مسلمان سنی هستند و گروه‌های شورشی که با رژیم اسد می‌جنگیدند تقریباً همه سنی بودند). خود اسد نیز نتوانست دستاوردهای نظامی را تثبیت کند و آنها را به دستاوردهای سیاسی و اجتماعی تبدیل کند. روسیه، حامی اصلی نظامی سوریه، با درگیری در اوکراین بیش از حد کشیده شده بود، در حالی که ایران توسط اسرائیل تضعیف شده بود. حزب‌الله نیز پس از جنگ با اسرائیل در آشفتگی بود.

آیا هشدارهای ایران نادیده گرفته شد؟

خود روسیه اعلام کرده است که اسد با شورشیان گفتگو کرده و بدون مشورت با آنها تصمیم به ترک کشور گرفته است. واضح‌ترین پیام از سوی ایران آمده است. طبق گزارش خبرگزاری فارس ایران، در ژوئن سال جاری، سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، به اسد هشدار داده بود - که آخرین دیدار آنها بود - که جناح‌های شورشی در حال تجدید قوا و برنامه‌ریزی برای حمله‌ای در سوریه هستند. با این حال، به چنین هشدارها و اقدامات پیشگیرانه‌ای توجهی نشد. مقامات بلندپایه ایرانی حتی چند ساعت قبل از سرنگونی او با اسد در حال گفتگو بودند. اما اسد اعتماد بیشتری به شرکای عرب خود داشت که اخیراً با آنها آشتی کرده بود. این تصمیم ایران را به عدم مداخله بیشتر در سوریه سوق داد. در هر صورت، "هلال شیعه" ایجاد شده توسط ایران - که از عراق، سوریه و لبنان امتداد می‌یافت - تا آن زمان تقریباً فروپاشیده بود.

در واقع، چند سال گذشته شاهد نزدیکی بین اسد و قدرت‌های سنی مانند مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی بود که در ابتدا از جناح‌های مختلف شورشی در جنگ داخلی سوریه حمایت کرده بودند. عوامل ژئوپلیتیک مختلف - که مهمترین آنها ایالات متحده بی‌تفاوت بود - و حملات به قلمرو از سوی داعش رادیکال سنی و حوثی‌های شیعه تحت حمایت ایران در یمن باعث تجدید نظر شده بود و منجر به پذیرش آنها توسط اسد شد.

پس از سرنگونی آن در سال ۲۰۱۱، سوریه سال گذشته به اتحادیه عرب بازگردانده شد. اسد شادمان همچنان از عربستان سعودی دیدار کرد، جایی که با استقبال گرمی روبرو شد. تنها قدرت اصلی سنی که از به رسمیت شناختن سوریه تحت حاکمیت اسد خودداری کرد، قطر بود که بسیاری از گروه‌های شورشی سوری را تامین مالی کرده بود. پس حالا چه اتفاقی می افتد؟

ساختن افغانستان دیگری؟

هیئت تحریر الشام (HTS) که اکنون کنترل دمشق را در دست گرفته است، تا چند سال پیش وابسته به القاعده بود که خواهان ایجاد خلافت بود و درگیر اقدامات خشونت‌آمیز وحشیانه‌ای شده بود. خود الجولانی عضو القاعده بود که مدتی را در بازداشت ایالات متحده گذراند و ۱۰ میلیون دلار جایزه بر سر او بود. در سال ۲۰۱۶، او اعلام کرد که هیئت تحریر الشام روابط خود را با القاعده قطع کرده است. در حالی که برخی از بخش‌های رسانه‌ها او و هیئت تحریر الشام را به عنوان یک جناح شورشی معتدل‌تر معرفی می‌کنند، هنوز مشخص نیست که آیا این تغییر واقعی است یا فقط یک حرکت تاکتیکی. به عنوان مثال، در مورد طالبان، در حالی که موضع آن در مورد روابط خارجی تغییر کرده است، اما نگرش آن نسبت به زنان و اقلیت‌ها تغییر نکرده است.

در هر صورت، هر انتقال سیاسی معمولاً با مشکلات اولیه مواجه می‌شود. آنچه برای جامعه بین‌المللی مهم است این است که ببیند هیچ خلا قدرت برای مدت طولانی وجود ندارد. در حال حاضر، متحدان اصلی اسد، روسیه و ایران، مجبور به عقب‌نشینی از سوریه شده‌اند، اگرچه هر دو گفته‌اند که با رهبران شورشی در تماس هستند. دولت جو بایدن در حال بمباران مواضع داعش و نظارت بر انبارهای تسلیحات سوریه بوده است، در حالی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب، اعلام کرده است که این جنگ آمریکا نیست.

مزیت ترکیه؟

اسرائیل و ترکیه به وضوح دست برتر را دارند. اسرائیل به داخل منطقه حائل غیرنظامی در سمت سوری بلندی‌های جولان نفوذ کرده و بخشی از آن را اشغال کرده است تا از سرایت هرج و مرج به قلمرو خود جلوگیری کند. نیروی هوایی و دریایی اسرائیل برای اطمینان از اینکه سلاح‌های پیشرفته به دست عناصر خصمانه نمی‌افتد، به پایگاه‌های موشکی، کشتی‌های جنگی، جنگنده‌ها و موارد دیگر حمله کرده‌اند. در بیانیه‌ای در روز سه‌شنبه، نیروهای دفاعی اسرائیل اعلام کردند که نیروی هوایی و دریایی آن بیش از ۳۵۰ حمله را علیه "اهداف استراتژیک" در سوریه انجام داده‌اند و "بیشتر ذخایر تسلیحات استراتژیک" را برای جلوگیری از افتادن سلاح‌های پیشرفته به دست عناصر خصمانه، از بین برده‌اند.

از سوی دیگر، ترکیه مدت‌هاست که به شورشیان سوری کمک می‌کند. اکثر جنگجویان خارجی که برای پیوستن به شورشیان، از جمله داعش، از مرز ترکیه و سوریه عبور کردند. همچنین به طور گسترده این باور وجود دارد که حمله کنونی شورشیان بدون تأیید ضمنی ترکیه امکان‌پذیر نبود. در مناطق شمال غربی سوریه که از آغاز جنگ

داخلی در سال ۲۰۱۲ توسط شورشیان در دست داشته شده است، هم پرچم انقلابی سوریه و هم پرچم ترکیه به اهتزاز درآمده است.

اگرچه رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، اسرائیل را به دلیل ورود به خاک سوریه محکوم کرده و علیه هرگونه تلاش برای تقسیم سوریه صحبت کرده است، اما این احتمال وجود دارد که خود ترکیه نیز ممکن است عمیق تر وارد سوریه شود، حتی اگر با فشار برای ایجاد یک منطقه حائل بزرگتر بین مرزهای خود و سوریه. ترکیه همچنین ممکن است از برخی از این گروه‌ها به عنوان اهرمی برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در منطقه استفاده کند.

شورش کردها ممکن است غیرممکن نباشد

احتمال دیگری نیز وجود دارد که یک منطقه خودمختار برای اقلیت کرد در شمال شرقی سوریه ایجاد شود. کردهای سوری در خط مقدم نبرد علیه داعش بوده‌اند اما همچنین ادعا می‌کنند که توسط رژیم اسد به شدت سرکوب شده‌اند. ظهور یک منطقه خودمختار کرد برای اسرائیل و همچنین برای کشورهای عرب سنی نیز از ارزش استراتژیک برخوردار خواهد بود. اسرائیل همیشه روابط خوبی با کردها، یک جامعه اقلیت قابل توجه که در کشورهای سراسر منطقه - ایران، عراق، سوریه و ترکیه - یافت می‌شود، حفظ کرده است. جالب است که بلافاصله پس از تصدی عهده‌دار وزارت دفاع اسرائیل توسط ایزرائیل کاتز، او در سخنرانی خود به کردها و حمایت خود از آنها اشاره کرد. با این حال، یک منطقه خودمختار کرد با مخالفت شدید ترکیه مواجه خواهد شد که مدت‌هاست در حال نبرد داخلی علیه شورش کردها است. ایران نیز با آن مخالفت خواهد کرد.

آیا سوریه به یک مرکز تروریستی تبدیل خواهد شد؟

دیگر کابوس امنیتی این است که خلا، همراه با ارتش تقریباً منقرض شده سوریه، ممکن است یک بار دیگر گروه‌های تروریستی را برای ایجاد پایگاه در سوریه جذب کند. شبخ ظهور مجدد هیولایی دیگر مانند داعش در سوریه ممکن است چندان دور از ذهن نباشد.

تنها امید در این باتلاق را می‌توان از مردم سوریه - زنان و مردان متعدد واجد شرایط و مقاوم که سال‌ها هزینه زیادی پرداخته‌اند و برای میهن خود فداکاری‌های زیادی کرده‌اند - استخراج کرد. آنها تنها کسانی هستند که می‌توانند اطمینان حاصل کنند که سوریه به افغانستان دیگری تبدیل نمی‌شود.

سقوط دمشق و درس‌های لیبرالیسم برای دهلی^{۱۱}

نوشته نیشتا گوتام^{۱۲}، ۱۱ دسامبر ۲۰۲۴



دمشق سقوط کرد. یک بار دیگر. یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان سقوط کرده است. برای دوباره برخاستن از ویرانه‌های خود، نوید دهنده نظامی جدید. در سقوط و برخاستن آن، دمشق درس‌هایی برای تمام تمدن‌ها، تمام شورشیان و تمام رژیم‌ها دارد.

در ژوئیه ۲۰۱۲ بود که شورشیان به دمشق نفوذ کردند، که تا آن زمان غیرقابل نفوذ تلقی می‌شد. هم رژیم و هم شورشیان اهمیت آن را - نظامی و نمادین - درک می‌کردند. شورشیان به سمت پایتخت به شدت نظامی سوریه پیشروی کردند اما هیچ پیشرفت واقعی نکردند. یک سال بعد، در آگوست ۲۰۱۳، رژیم سوریه عملیات سپر پایتخت را آغاز کرد. پایتخت باید محافظت می‌شد و هر میزان نیرو برای خنثی کردن هرگونه حمله شورشی قابل قبول بود. این شهر با استفاده از نیروی نامتناسب علیه شورشیانی که از اطراف دمشق فعالیت می‌کردند، محافظت شد. البته موقتاً. یازده سال بعد، رژیم سقوط کرد. حداقل برای ششمین بار، از زمان فتح امپراتوری سلوکی دمشق توسط روم در قرن اول میلادی.

چرخه قدرت

دمشق نه تنها شاهد تغییرات رژیم خشونت‌آمیز بوده است، بلکه شاهد درگیری‌های قومی و مذهبی، از جمله جنگ‌های صلیبی نیز بوده است. اما در تقریباً هر برخورد قابل توجه - تمدنی یا سیاسی - یک چیز مشترک باقی مانده است: بازپس‌گیری زمین‌های از دست رفته. ماهیت چرخه‌ای قدرت. رقابت بی‌وقفه چند صد ساله بر قلمرو

^{۱۱} <https://www.ndtv.com/opinion/lessons-in-liberalism-from-damascus-to-delhi-۷۲۲۲۱۳۵>

^{۱۲} Nishtha Gautam is a Delhi-based author and academic

اجتماعی-سیاسی دمشق، شخصیت آن را تعریف کرده است. بنابراین، تحولات کنونی در سوریه باید از طریق نگاهی گسترده‌تر به تاریخ و فرهنگ بررسی شود.

کتاب "جاده‌های ابریشم" اثر پیتر فرانکوپان بر اهمیت دمشق به عنوان یک انبار تجاری مجاور یکی از پر رونق‌ترین مسیرهای تجاری جهان تاکید می‌کند. علیرغم عدم دسترسی آسان به دریای مدیترانه، در لیگ شهرهای بزرگ کیهانی مانند قسطنطنیه بیزانس (استانبول)، انطاکیه یونانی-رومی و شهر باستانی چانگ آن پایتخت چین قرار داشت. پذیرش اولیه شیوه‌های کشاورزی به دلیل سیستم‌های آب داخلی طبیعی رودخانه بردا و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آبیاری، دمشق را به سرزمین فراوانی تبدیل کرد.

حتی در اوج درگیری‌های مذهبی مسیحی-مسلمان در حدود قرن دهم میلادی، بازرگانان در دمشق اوقات خوشی داشتند. به عنوان مثال، بازرگانان مسلمان اسپانیا توسط مسیحیان دمشق محافظت می‌شدند. برای یکی از قدیمی‌ترین شهرهای مسکونی جهان، بدون هیچ زیربنای مذهبی ناشی از هیچ متن مذهبی، تجارت حیاتی بود. بنابراین، بازرگانان، افراد خارجی، از درگیری‌های سیاسی و مذهبی محلی مصون بودند. جامعه دمشق برای حفظ قدرت منطقه‌ای خود به عنوان مرکز تسلط اجتماعی-فرهنگی به "افراد خارجی" وابسته بود. دمشق، همانطور که امروز تصور می‌شود، اساساً نتیجه چهار قرن حکومت عثمانی است که با جنگ جهانی اول به پایان رسید. این شهر مقر والی ترکیه بود.

سرزمین‌های خارجی‌ها

جالب توجه است که دمشق از زمان سرنگونی پادشاهی آرام-دمشق در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح، هرگز توسط یک سلسله محلی اداره نمی‌شد. این ویژگی دمشق را به دهلی نزدیک‌تر می‌کند تا همسایگان فنیقی، یهودی و عرب آن. "افراد خارجی" به زودی شروع به تبدیل شدن به افراد داخلی کردند و شهر تکامل یافت. دهلی نیز این ویژگی را با دمشق مشترک دارد و بنابراین، درس‌های آموخته شده از دمشق برای ما مناسب است. ظهور و سقوط رژیم اسد ما را از محدودیت‌های لیبرالیسم زمانی که در محدوده نخبگان باقی می‌ماند آگاه می‌کند. همیشه مستعد فروپاشی تحت وزن بسیج مردمی است. ستون اصلی طبیعت چندفرهنگی سوریه، تعاملات اجماع‌گرایانه بین گروه‌های مختلف قومی-مذهبی در زمان‌های مختلف تاریخ بود. سیاست‌گذاری رژیم اسد از چندفرهنگی جامعه سوریه به نفع خود بود. پس از کودتای نظامی ۱۹۷۰ که حافظ اسد را به عنوان یک حاکم تمامیت‌خواه به قدرت رساند، تمام اشکال مخالفت، به طعنه، توسط حزب بعث حاکم، قهرمان منطقه‌ای مخالفان در جهان عرب، سرکوب شد.

زمانی که لیبرالیسم به این ترتیب تسلیح می‌شود، نه تنها برای محافظه‌کاران بلکه برای ارزش‌های لیبرال اصیل نیز سرنوشت شومی رقم می‌زند. بشار اسد این میراث پدرش را با اشتیاق و بی‌رحمی بیشتری به پیش برد. بنابراین، شورش علیه او باید نه تنها به عنوان سیاسی بلکه به عنوان اجتماعی-مذهبی نیز دیده شود. مسلمانان سنی سوریه، گروه اکثریت، به وضوح از تبعیض تحمیل شده بر آنها توسط خانواده اسد علوی (شیعه) و پیروان آنها به ستوه آمده بودند.

لیبرالیسم و لیبرال‌ها

این موضوع باید برای ما آشنا باشد. تضعیف ارزش‌های لیبرال توسط خود لیبرال‌ها، صعود نیروهای محافظه‌کار، سیاست‌های طرد و آتش‌سوزی‌های متعدد درگیری‌های قومی-مذهبی، ما همه اینها را دیده‌ایم. سیاست‌های طرد، حتی زمانی که بازیگران فراگیرترین نیز در آن غوطه‌ور می‌شوند، هرگز به خوبی پایان نمی‌یابد. جنگ داخلی در سوریه باید به عنوان عنصری دیگر در تداوم دیده شود که بازگشت طالبان در افغانستان، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سرنگونی واکنشی نظم کمالیستی در ترکیه توسط اردوغان و سقوط شیخ حسینیه در داکا را به عنوان رویدادهای مهم دارد.

بلافاصله پس از سقوط دمشق، صحنه‌های جشن (و غارتگری) شروع به سیل اخبار و رسانه‌های اجتماعی کرد. اسرائیل، بدون توجه به آنها، برای کاشت پرچم خود فراتر از منطقه حائل قبلی حرکت کرد. و این درسی است که رژیم و شورشیان دهلی باید به آن توجه کنند.

چرا بی‌ثباتی خاورمیانه خطری برای هند است؟^{۱۳}

نوشته: آمب آنیل تریگونایت^{۱۴}، ۹ دسامبر ۲۰۲۴



^{۱۳} <https://www.ndtv.com/opinion/why-an-unstable-middle-east-is-a-risk-for-india-too-۷۲۰۶۳۲۱>

^{۱۴} The author is India's former Ambassador to Jordan, Libya and Malta

در یک یا دو دهه گذشته، هند به طور موثر سیاست "پیوند غرب" خود را به سیاست "عمل غرب" تبدیل کرده است. مشارکت‌های معاملاتی دهه‌های گذشته با روابط جامع و استراتژیک جایگزین شده‌اند که شدت مبادلات را در بالاترین سطوح گسترش، تجدید و دوباره شعله‌ور می‌کنند.

شش کشور شورای همکاری خلیج فارس (GCC) به وضوح به کانون توجه تبدیل شده‌اند، زیرا این کشورهای نفت‌خیز نه تنها به دنبال تقویت روابط تاریخی در سطح استراتژیک مدرن بوده‌اند، بلکه سیاست‌های "عمل شرق" خود را نیز اتخاذ کرده‌اند، با چشم‌اندازی که تا سال ۲۰۲۳ و حتی ۲۰۴۰ گسترش می‌یابد. این با هدف هند برای دستیابی به "هند توسعه یافته" تا سال ۲۰۴۷ همسو است. تلفیق هم‌افزایی‌ها و همگرایی منافع متقابل به موضوع اصلی تعاملات تبدیل شده است. کمیته‌های عالی برای نظارت بر پیشرفت در همه زمینه‌های روابط فردی، اغلب پس از سفرهای نخست وزیر نارندرا مودی به بسیاری از این کشورها، ایجاد شده‌اند. چندین کشور از این کشورها در دهه گذشته چندین بار از او میزبانی کرده‌اند که نشان دهنده تقویت بیشتر مشارکت متقابل سودمند است.

امارات متحده عربی با شش سفر، برجسته است و همچنین سومین شریک تجاری بزرگ هند است. شیخ زاید چهار بار از هند بازدید کرده است، از جمله به عنوان مهمان افتخاری در روز جمهوری و برای اجلاس ۲۰G. سایر رهبران نیز علاقه مشابهی به فرصت‌های هند نشان داده‌اند، زیرا آنها برند خودمختاری استراتژیک خود را در دنیایی که به طور فزاینده‌ای در حال شکستن است دنبال می‌کنند. نخست وزیر مودی نیز احتمالاً اولین رهبر هندی است که بالاترین افتخارات را از این کشورها دریافت می‌کند که گواهی دیگری بر اهمیت آنها برای رابطه خود با هند است.

دیگر خجالتی از چارچوب‌های چندجانبه نیست

هند اغلب به دلیل نداشتن چشم‌انداز استراتژیک نسبت به همسایگی گسترده خود، که برای امنیت و ثبات خود حیاتی است، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. از نظر تاریخی، روابط عمدتاً در چارچوب همکاری دوجانبه، اغلب با اهداف محدود، برخورد می‌شد. در حالی که این امر همچنان ادامه دارد، سال‌های اخیر شاهد تمرکز مجدد بر قالب‌های گسترده‌تر سه‌جانبه، چهار جانبه، چندجانبه، فرعی و منطقه‌ای مانند ۲U۲۱ (هند، ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی و اسرائیل)، IUSU (هند، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا)، هند-GCC، IMEEC (کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا)، و همچنین مشارکت در مکانیسم‌های ۲۰G و COP، به ویژه آنهایی که در مصر و امارات متحده عربی برگزار می‌شوند، بوده است. بریکس و سازمان همکاری شانگهای گروه‌های دیگری هستند که چندین کشور خاورمیانه یا عضو آنها شده‌اند یا شرکای گفتگو هستند و چارچوب همکاری با هند را بیشتر گسترش می‌دهند.

با این حال، جنگ ۱۴ ماهه اخیر در غزه، همراه با تشدید درگیری‌ها در لبنان و سوریه و ظهور بازیگران غیردولتی، سایه بی‌ثباتی، نوسانات و تشدید را افزایش داده است. این امر مستقیماً بر امنیت انرژی، امنیت غذایی، تعاملات اقتصادی، اتصال دریایی و رفاه ۱۰ میلیون تبعه هندی تأثیر خواهد گذاشت.

این منطقه و همچنین هند و بقیه جهان نگران هستند. به نظر می‌رسد دخالت قدرت‌های بزرگ در پایین‌ترین سطح خود باشد، با ظرفیت آنها برای جلوگیری از جنگ یا مداخله موثر برای کاهش شدت یا گسترش آن نادر است.

این ممکن است به دلیل مانورهای ژئوپلیتیکی کوتاه‌بینانه باشد. با این حال، اگر تشدید واقعی رخ دهد، هزینه‌ها بالا خواهد بود. برای دهلی نو، مکانیسم‌های فرعی و منطقه‌ای نوپا تحت تأثیر منفی قرار می‌گیرند، برخی حتی قبل از اینکه به طور کامل آغاز شوند - مانند IMEEC - اگرچه هند، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به کار و هماهنگی خود ادامه می‌دهند.

برای رسیدگی به مسائل و پروژه‌های مختلف دوجانبه و منطقه‌ای، تعاملات اخیر قابل توجه است. وزیر امور خارجه، اس. جایشانکار، از ۶ تا ۹ دسامبر برای شرکت در مجمع دوحه و ریاست مشترک چهارمین کمیسیون مشترک عالی هند و بحرین به قطر و بحرین سفر کرد. قطر به بازیگری کلیدی در مذاکرات بین‌المللی تبدیل شده است، به ویژه در ایفای نقش مرکزی در تلاش‌های آتش‌بس بین اسرائیل و حماس. در نتیجه، انتظار می‌رفت وزرای خارجه ترکیه، ایران و روسیه در حاشیه مجمع دوحه برای بحث‌های فوری در مورد سوریه دیدار کنند. در طول سفر خود، جایشانکار فرصتی خواهد داشت تا در این مقطع بحرانی با هم‌تایان و رهبران خود از قطر و سایر کشورها دیدار کند.

علاوه بر این، در پی سفر وزیر امور خارجه، عبدالله علی‌الیحیا، وزیر امور خارجه کویت، در تاریخ ۳ تا ۴ دسامبر به ریاست هیئتی به هند سفر کرد تا در مورد مسائل دوجانبه و منطقه‌ای بحث و گفتگو کند. کمیسیون مشترک به سطح وزارتی ارتقا یافته است و چندین گروه کاری مشترک برای رسیدگی به ابعاد مختلف رابطه جامع ایجاد خواهد شد. همچنین در مورد سفر نخست وزیر مودی به کویت نیز بحث و گفتگو شده است که به دلیل مسائل برنامه‌ریزی، قبلاً امکان‌پذیر نبود.

به همین ترتیب، سیزدهمین دور مشورت‌های دفتر امور خارجه در ۵ دسامبر با مصر برگزار شد. سیزدهمین دور نشست گروه مشورتی استراتژیک هند-عمان (IOSCG) نیز در ۳ دسامبر در دهلی نو برگزار شد - هر دو در سطح دبیرخانه. در طول این جلسات، مسائل دوجانبه و منطقه‌ای به طور مفصل مورد بحث قرار گرفت. هند و سوریه نیز در ۲۹ نوامبر ششمین دور مشورت‌های دفتر امور خارجه را برگزار کردند.

جلسات متعدد

پیش از این، در دهمین سفر خود، جایشانکار با عبدالله بن زاید آل‌نهیان، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه امارات متحده عربی دیدار کرد. آنها طیف کاملی از مشارکت استراتژیک جامع را بررسی کردند و وزیر امور خارجه از ادامه تبادل بازدیدهای سطح بالا و رشد نمایی این رابطه ابراز رضایت کرد. آنها همچنین در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی مورد علاقه مشترک، از جمله بحث عمیق‌تر در مورد تحولات اوضاع در منطقه، بحث و گفتگو کردند.

در مذاکرات با شریک استراتژیک مهم دیگر، پادشاهی عربستان سعودی، مذاکراتی در جریان سفر فیصل بن فرحان آل سعود، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، به دهلی نو در ۱۲ و ۱۳ نوامبر انجام شد. در این دیدار، هر دو طرف در مورد راه‌های تقویت مشارکت استراتژیک بین هند و عربستان سعودی در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی، دفاع، امنیت، فرهنگ و امور کنسولی بحث و گفتگو کردند. هر دو وزیر امور خارجه همچنین در دومین نشست وزارتی کمیته سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی (PSSC) شورای مشارکت استراتژیک هند-عربستان سعودی (SPC) در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مورد علاقه مشترک تبادل نظر کردند.

نخست وزیر مودی نیز در حاشیه اجلاس بریکس در قازان با دکتر پزشکیان، رئیس جمهور ایران، دیدار کرد. او از همه طرف‌ها خواست تا خویشتنداری کنند و گفتگو و دیپلماسی را در اولویت قرار دهند، در حالی که هند به ارائه کمک‌های بشردوستانه ادامه داد.

تکرار این تعاملات سطح بالا در کمتر از دو ماه اهمیت ثابت و امنیت منطقه‌ای و تعهد هند به این امر را برجسته می‌کند. نیروی دریایی هند در حال حاضر برای تضمین امنیت حمل و نقل دریایی و مسیرهای دریایی در منطقه حضور دارد. اما این منطقه همچنان یک بشکه باروت است، با درگیری‌های فعال متعدد، نقاط داغ و خطوط گسل ژئوپلیتیکی که می‌تواند حتی خطرناک‌تر شود مگر اینکه رویکردهای عملی توسط قدرت‌های بزرگ اتخاذ شود.

پایان بازی در سوریه^{۱۵}

نوشته: مهش ساچداف^{۱۶}، ۷ دسامبر ۲۰۲۴



عوامل ساختاری عمیق سوریه را مستعد تشنجات ناگهانی مانند ظهور اخیر هیئت تحریر الشام (HTS) می‌کند. جمعیت ۲۳ میلیون نفری آن دارای اکثریت سنی با حضور قابل توجه شیعیان، دروز و مسیحیان سوری است. بودن در یک کالی دوسکوپ قومی آن را در برابر تنش‌های فرقه‌ای و دستکاری حامیان خارجی آسیب‌پذیر کرده است که از زمان جنگ‌های صلیبی در دوران قرون وسطی باعث بی‌ثباتی شده است. این کشور در خط گسلی تمدنی قرار دارد که سه بلوک سنی: ترکیه، مصر و خلیج فارس را از هم جدا می‌کند و همچنین پلی بین لبنان، عراق و ایران با اکثریت شیعه است.

جنگ داخلی ۱۳ ساله

خانواده اسد از فرقه علوی مذهب تشیع اسلام بیش از ۵۰ سال بر سوریه حکومت کرده‌اند. این رژیم رسماً به ایدئولوژی حزب بعث ملی‌گرایی پان‌عربی اعتقاد دارد. این رژیم از سال ۲۰۱۱ با شورش سیاسی-نظامی مداوم و خونین بهار عربی مواجه بوده است که منجر به کشته شدن حدود نیم میلیون سوری، آوارگی ۷ میلیون نفر در داخل و خارج از کشور از جمعیت ۲۳,۵ میلیون نفری این کشور شده است. جنگ داخلی ۱۳ ساله خسارات مادی نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلاری به بار آورده است. با وجود همه اینها، دولت بشار اسد تاکنون با کمک نظامی قوی روسیه، ایران و شبه‌نظامیان حزب‌الله لبنان به طرز چشمگیری دوام آورده است. این رژیم در پنج سال گذشته

^{۱۵} <https://www.ndtv.com/opinion/an-endgame-in-syria-۷۱۹۳۷۱۷>

^{۱۶} The author is a retired Indian Ambassador who learnt the Arabic language in Damascus. He currently heads Eco-Diplomacy and Strategies, a Delhi-based consultancy.

کنترل بیشتر مناطق کشور را در دست داشته و حداقل ۴۹ شبه نظامی، عمدتاً گروه‌های سنی مستقر در منطقه ممنوعه چهار میلیون نفری ادلب در شمال غربی که با ترکیه مرز مشترک دارد و از آنها محافظت می‌کند، را مهار کرده است. بی‌ثباتی در عراق، لبنان و غزه نیز به سوریه نفوذ کرده است. در حالی که دمشق "عدم پذیرش" را علیه اسرائیل به نمایش می‌گذارد، اما با وجود حملات هوایی مکرر، از رویارویی نظامی مستقیم اجتناب کرده است. پس از بیش از یک دهه طرد شدن توسط اتحادیه عرب، سال گذشته به این نهاد منطقه‌ای دعوت شد. اکثر کشورهای عرب روابط دیپلماتیک خود را با سوریه از سر گرفته‌اند، حتی در حالی که تحریم‌های غربی همچنان ادامه دارد.

اسپاسم سلفی‌گری سنی

ملیت‌گرایی سنی در سوریه بومی بوده است. اما اخیراً، الگوی عجیبی به نظر می‌رسد که در حال شکل‌گیری است: اسپاسم‌های ناگهانی و دوره‌ای سلفی‌گری سنی در هر دهه در ۲۰ سال گذشته: در سال ۲۰۰۴ تحت تأثیر بلای القاعده در عراق همسایه قرار گرفت، تنها برای اینکه دو سال بعد توسط نیروهای اشغالگر آمریکایی در آنجا خاموش شود. در سال ۲۰۱۴، دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش) بدنام تحت رهبری خودخوانده خلیفه ابوبکر البغدادی با ترکیبی مرموز و وحشیانه از سخت‌افزار نظامی مدرن و تئوکراسی ارتجاعی منفجر شد. داعش به سرعت بخش بزرگی از قلمرو را بزرگ‌تر از فرانسه با رقه به عنوان پایتخت و درآمد سالانه بیش از یک میلیارد دلار اشغال کرد. پس از کسب شهرت بد به دلیل رفتار قرون وسطایی خود، در سال ۲۰۱۹ نیز توسط ائتلافی غیرمنتظره از ایران، ایالات متحده، شبه‌نظامیان شیعه عراق و کردها شکست نظامی خورد. اگرچه کنترل تمام سرزمین‌ها را از دست داد، اما همچنان برخی عملیات‌های چشمگیر را در مسکو، افغانستان و غیره انجام داد.

یک دهه پس از داعش، هیئت تحریر الشام به رهبری ابو محمد الجولانی در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴ از سایه‌ها بیرون آمد و با یک حمله برق‌آسا برای شکستن آرامش شکننده پنج سال گذشته وارد عمل شد. ظرف یک هفته، حلب و حما، دومین و چهارمین شهر بزرگ سوریه را اشغال کرد. هیئت تحریر الشام رهبری یک ائتلاف شورشی متنوع سنی را بر عهده دارد که آماده است تا به سمت حمص حرکت کند و دمشق را تهدید کند. همزمان با پیشروی آن، نیروهای دفاع کرد در شمال شرقی و جمعیت دروز در جنوب نیز علیه اقتدار مرکزی ادعا کرده‌اند. علیرغم ادعاهای هیئت تحریر الشام مبنی بر هماهنگی، اقدامات عناصر کرد و دروز مستقل و فرصت‌طلبانه به نظر می‌رسند.

ظهور هیئت تحریر الشام

الگوی آن به سختی تصادفی است. این اصطکاک‌های قومی دائمی در زمان‌های مناسب رژیم‌های ضعیف و غیرمحبوب، خلا اجتماعی و حامیان خارجی آشکار می‌شود. جنبش‌های خشونت‌آمیز و سمی به دنبال مشروعیت از طریق تغییرات تاکتیکی و استفاده از نمادهای مذهبی و فرقه‌ای هستند، اما گرما بیشتر از نور تولید می‌کنند و در نهایت توسط زیاده‌روی و تعصب خود بلعیده می‌شوند.

ظهور هیئت تحریر الشام از این فیلمنامه پیروی کرده است. این گروه فرصت را زمانی احساس کرد که ارتش سوریه پس از ۱۳ سال جنگ داخلی بی‌امان و حملات هوایی مداوم اسرائیل خسته شده بود. فقدان هرگونه سود سهام صلح و اصلاحات سیاسی باعث نارضایتی جمعیت شده است. به همان اندازه مهم، ایران و روسیه، حامیان خارجی قدرتمند دمشق، هر کدام درگیر مسائل شناخته شده خود هستند.

به نظر می‌رسد هیئت تحریر الشام شکست‌های دو شورش سلفی قبلی را درونی کرده است. این گروه تلاش کرده است تا ائتلاف گسترده‌تری از شبه‌نظامیان سنی را با کنار گذاشتن، حداقل موقتاً، دکترین سلفی که از جبهه النصره، آواتار قبلی وابسته به القاعده، به ارث برده است، گرد هم آورد. همچنین به دنبال ایجاد یک روش زندگی با اقلیت‌هایی مانند دروز، مسیحیان، کردها و غیره بوده است. اگرچه توسط سازمان ملل، ایالات متحده، ترکیه و غیره به عنوان یک سازمان تروریستی ممنوع شده است، اما گزارش شده است که توسط آنکارا و دوحه حمایت شده است. جمع‌آوری کمک‌های مالی احتمالی از منابع دیگر، از جمله سوری‌های تبعیدی (بیش از یک چهارم جمعیت کل) و همچنین کمک‌های سخاوتمندانه از سوی گروه‌های مختلف سنی و بازیگران غیردولتی را نمی‌توان رد کرد.

بشار اسد ادامه دارد

علیرغم موفقیت‌های شوک اولیه هیئت تحریر الشام در زمین، هنوز خیلی زود است که بشار اسد، رئیس‌جمهور بشار اسد را که مدت‌ها پیش‌گویی‌های مرگش را به چالش می‌کشد، حساب کنیم. ارتش و سازمان‌های امنیتی مجهز و سخت جنگ او با انگیزه‌های غریزه بقا پشت به دیوار هستند. در حالی که محبوبیت او نامشخص است، او در پنج سال گذشته اندکی از ثبات را برای کشور فراهم کرده است. بنابراین، برای بسیاری در سوریه، به عنوان یک شیطان آشنا، او ممکن است به انقلابیون غیرقابل پیش‌بینی انتقام جویی ترجیح داده شود. اگر فشار وارد شود و روسیه و ایران این بار نشان دهند که مایل یا قادر به کمک نیستند، قبیله اسد قدرت مانور یافتن ناچیان جدید را حفظ خواهد کرد. آخرین کارت دعوت او این خواهد بود که تنها او می‌تواند سوریه را متحد و میانه رو نگه دارد (علی‌رغم لفاظی‌های آتشین) و خروج او می‌تواند منجر به هرج و مرج در کشوری متلاشی شده با کانتون‌های فرقه‌ای متخاصم شود که لبنان را به عنوان واحه صلح جلوه دهد. در حالی که تعداد زیادی از مخالفان داخلی و خارجی او ممکن است به تغییر رژیم اهمیت ندهند، تعداد کمی از آنها، از جمله کشورهای غربی، اسرائیل و ترکیه، با خطر تجزیه سوریه به کانتون‌های متخاصم در امتداد خطوط قومی یا مذهبی روبرو هستند. میراث تلخ ۱۳ سال جنگ داخلی، موفقیت تلاش‌های متعدد برای آشتی دادن رژیم اسد با مخالفان ستیزه‌جو را، به‌ویژه از طریق سازمان ملل متحد و روند آستانه، خنثی کرده است.

بنابراین، در کوتاه مدت، "مادر همه نبردها" برای کنترل ارتفاعات مهم مرکزی در اطراف محور حماه-حمص شکل می‌گیرد. تا حد زیادی، نتیجه آن بستگی به این دارد که کدام یک از دو طرف بتواند گله خود را در کنار هم نگه دارد و حمایت حامیان مربوطه را به خود جلب کند.

جریان فعلی در سوریه را می توان به عنوان یکی از پس لرزه های پیروزی مهیب اما قاطع اسرائیل بر حماس و حزب الله طی هفته های گذشته دانست. همچنین ممکن است پیشروی برای رویارویی حماسی نهایی بین اسرائیل و ایران باشد، اگر تهران سوریه را از دست بدهد، آخرین نقطه اش برای "استراتژی دفاعی پیشرفته" خود در برابر اسرائیل.

چرا هند باید نگران باشد

اگرچه ممکن است هند از نظر فیزیکی از مناطق کشتار سوریه دور باشد، عوامل متعددی بر ما سایه طولانی می اندازد. اولاً، در حالی که سوریه خود صادرکننده نفت و گاز نیست، در نزدیکی خلیج فارس قرار دارد که دارای ذخایر عمده نفت و گاز است. در نتیجه، پیشرفت ها در آنجا به دلایل مختلفی مانند منبع هیدروکربن، پایگاه بیش از ۹ میلیون مهاجر هندی، حواله ها و بازار صادرات برای ما اهمیت استراتژیک دارند. بنابراین بی ثباتی طولانی در سوریه می تواند بر منافع حیاتی ما تأثیر بگذارد. کمتر شناخته شده است که بیش از ۴ میلیون هندی، عمدتاً مالایایی، به کلیسای مسیحی سوریه تعلق دارند که بیش از نیمی از پیروان جهانی آن را تشکیل می دهند. این ارتباط اعترافی همزیستی، آنها را به سهامداران مهمی در غبار نوظهور تبدیل می کند. ثالثاً، آخرین باری که سوریه یک دهه پیش با یک نفوذ مشابه سلفی توسط داعش مواجه شد، بخش کوچکی اما قابل توجهی از مسلمانان هند را "الهام بخش" کرد. حتی برخی به دعوت آژیر آن برای سفر به سوریه برای پیوستن به داعش به عنوان جهادی پاسخ دادند. چند مورد از ترورهای انجام شده در هند در نهایت به تحریک داعش ردیابی شد. بنابراین، بی ثباتی در سوریه برای امنیت و ثبات داخلی هند مفید نیست. همه این جنبه ها به ما دستور می دهد که مراقب تحولات جاری سوریه باشیم و برای حفظ منافع ملی خود پیشگیرانه عمل کنیم.

سقوط خاندان اسد^{۱۷}

نوشته دکتر لاکشمی پریا^{۱۸}، ۲۳ دسامبر ۲۰۲۴



دمشق شاهد اوج ۱۳ سال بی‌ثباتی بود. با امید به آغاز فرآیندهای ضروری بازسازی و توانبخشی، مردم سوریه در حال شادی و جشن دیده می‌شدند در حالی که جهان با نفس‌های حبس شده نظاره‌گر بود. در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، دمشق شاهد اوج ۱۳ سال بی‌ثباتی و هرج و مرج ناشی از بهار عربی با سقوط خاندان اسد بود که بیش از پنج دهه بر سوریه حکومت کرده بود. با امید به آغاز فرآیندهای ضروری بازسازی و توانبخشی، مردم سوریه در حال شادی و جشن دیده می‌شدند در حالی که جهان با نفس‌های حبس شده نظاره‌گر بود. برکناری بشار اسد که با حمایت ایران، حزب‌الله و روسیه بر چالش اولیه گروه‌های مخالف غلبه کرده بود، سؤالات مهمی را درباره آینده سوریه مطرح می‌کند.

این واقعیت که سوریه به تدریج توسط جهان عرب گسترده‌تر پذیرفته می‌شد، تصویری مثبت و باثبات از دولت اسد ارائه می‌کرد، اما حمله مخالفان که در اواخر نوامبر ۲۰۲۴ آغاز شد و تصرف سریع حلب در ۳۰ نوامبر که منجر به برکناری اسد شد، نشان می‌دهد که نارضایتی عمیق بود و گروه‌های مخالف مانند هیئت تحریر الشام (HTS) قوی بودند و منتظر فرصت مناسب ماندند، زمانی که روسیه در اوکراین درگیر است، حزب‌الله تضعیف شده و ایران قادر به ارائه حمایت کافی نیست.

ترکیه با هدف به حاشیه راندن گروه‌های گُرد در سوریه و تسهیل بازگشت پناهندگان سوری از گروه‌های مخالف حمایت کرد، اما در این مسیر حضور و اهمیت خود را در منطقه تثبیت می‌کند. آنکارا نه تنها اهمیت خود را در هلال حاصلخیز نشان داد، بلکه قابلیت‌ها و موقعیت خود را به عنوان یک قدرت میانی منطقه‌ای مجدداً تأکید کرد.

^{۱۷} <https://www.financialexpress.com/opinion/the-fall-of-the-house-of-assad/۳۶۹۸۳۳۵/lite/>

^{۱۸} Author is Research Fellow, West Asia, Indian Council of World Affairs, New Delhi.

از سوی دیگر، اسرائیل با حمایت آمریکا تضعیف حماس و حزب‌الله را در واکنشی قوی و مداوم به حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تضمین کرد و موقعیت استراتژیک برتر خود را در منطقه تثبیت نمود.

زمانی که روسیه در سال ۲۰۱۴ از دولت سوریه حمایت کرد و عملاً حکومت اسد را نجات داد، این امر به عنوان آغاز تأکید مجدد مسکو در منطقه تلقی شد، بنابراین سقوط اسد در سال ۲۰۲۴ نشان‌دهنده نفوذ رو به کاهش روسیه است. جامعه جهانی و همچنین منطقه اذعان خواهند کرد که آمریکا قدرت غالب در منطقه است و نفوذ آن در آینده نزدیک رو به کاهش نیست. در ژانویه ۲۰۲۵، زمانی که دونالد ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا باز می‌گردد، قطعاً فضای بیشتری برای مانور در خاورمیانه خواهد داشت.

سقوط اسد همچنین نشان‌دهنده شکافی در "محور مقاومت" ایران در منطقه است. با حماس و حزب‌الله تضعیف شده، عدم امکان پیوستن ایران تحریم شده به برجام در دوران ترامپ ۲،۰ و پایان یافتن حکومت اسد در سوریه، به نظر می‌رسد محور مقاومت ترک برداشته اگر نه کاملاً شکسته باشد. همچنین، کشورهای خلیج فارس که در پی خروج آمریکا از منطقه شروع به جستجوی گزینه‌های جایگزین از طریق تعامل با روسیه کرده بودند، اکنون باید سیاست‌های خود را مطابق با پویایی‌های تغییر یافته تنظیم کنند.

مهم‌ترین سؤال درباره آینده سوریه بدون اسد در قدرت است و علی‌رغم خوش‌بینی موجود در فضا، گذار دشوار خواهد بود. رهبر مخالفان ابومحمد الجولانی تشکیل مقام انتقالی را اعلام کرده و نخست‌وزیر اسد، محمد الجلالی، قرار است بر انتقال قدرت نظارت کند، اما درباره توانایی HTS برای حکومت همراه با ترس از استقرار یک حکومت اسلامی رادیکال تحت رهبری آن، تردید وجود دارد. همراه با آن، مسئله امنیت علوی‌ها و سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی، از جمله مسیحیان، دروزی‌ها و کردها، همچنان مهم است. آخرین چیزی که سوریه نیاز دارد، جایگزینی یک دولت سکولار با یک دولت افراطی است.

در نهایت، سقوط اسد نشان‌دهنده پایان دورانی از رهبران و خانواده‌هایی است که پس از انقلاب‌ها به قدرت رسیدند، مورد عشق و تحسین مردم قرار گرفتند، دهه‌ها با مشت آهنین حکومت کردند، نارضایتی پرورش دادند، مورد تنفر قرار گرفتند و سرانجام از تخت‌ها برکنار شدند. منطقه نه با چنین پدیده‌ای بیگانه است و نه از آن غافل، و در آینده پیامدهای خاصی خواهد داشت.

در حالی که وضعیت در سوریه نامشخص باقی می‌ماند، سؤال جدی درباره صلح و ثبات در خاورمیانه مطرح می‌شود که از سال ۱۱-۲۰۱۰ از منطقه گریزان بوده است. در این مقطع، همه بازیگران منطقه‌ای و خارجی آرزوی یک گذار مسالمت‌آمیز را دارند و امیدوارند که سوریه مانند لیبی، عراق و یمن منفجر نشود. با این حال، عدم قطعیت سایه افکننده و تردیدها درباره آینده سوریه و سوری‌ها باقی است.

هند وضعیت در سوریه را زیر نظر دارد و بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید کرده است. این کشور از یک روند سیاسی صلح‌آمیز و فراگیر به رهبری سوریه که منافع و آرزوهای همه بخش‌های جامعه سوریه را محترم می‌شمارد، حمایت می‌کند. همچنین نگران ایمنی و امنیت جامعه هندی در سوریه است و سفارت هند در دمشق با هندی‌ها در تماس است. در پی بحران، دهلی نو پیش‌تر هشدار مسافرتی علیه سوریه صادر کرده بود.

تغییرات سوریه، سقوط اسد و معنای آن برای هند^{۱۹} نوشته: اجمل عباس^{۲۰}، ۹ دسامبر ۲۰۲۴



رژیم بشار اسد در سوریه سرنگون شده است، که راه را برای تغییرات سیاسی قابل توجه برای جمهوری عربی و روابط آن با هند و سایر کشورها هموار می‌کند.
خلاصه

- ❖ روابط هند و سوریه ریشه در پیوندهای تاریخی و سیاسی دارد
 - ❖ هند در طول جنگ داخلی روابط دیپلماتیک را حفظ کرد و سرمایه‌گذاری زیادی در سوریه انجام داد
 - ❖ تغییرات سیاسی در سوریه ممکن است بر برنامه‌های خاورمیانه‌ای هند تأثیر بگذارد
- برکناری بشار اسد توسط شورشیان اسلام‌گرا در سوریه احتمالاً پیامدهایی در دهلی نو خواهد داشت، زیرا هند و سوریه روابطی دیرینه دارند که ریشه در پیوندهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی دارد. این رابطه در طول سال‌ها، به‌ویژه در دوران اسد، تکامل یافته است.
- سوریه جدید، که در آن معادلات سیاسی ممکن است تغییر کند، می‌تواند بر روابط هند با جمهوری عربی و پویایی خاورمیانه تأثیر بگذارد.
- روز دوشنبه، هند اعلام کرد: "ما بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید می‌کنیم. ما از یک روند سیاسی صلح‌آمیز و فراگیر به رهبری سوریه که منافع و آرزوهای همه بخش‌های جامعه سوریه را محترم می‌شمارد، حمایت می‌کنیم."

^{۱۹} <https://www.indiatoday.in/india/story/syria-bashar-al-assad-opposition-rebels-india-relations-damascus-2646921-2024-12-09>

^{۲۰} Ajmal Abbas is a Chief Sub Editor with IndiaToday.in. National news and politics are his focus area and he also writes on stories from the south.

هند و سوریه از نظر تاریخی روابط دوستانه‌ای داشته‌اند، با تبادلات منظم دوجانبه در بالاترین سطوح از زمان برقراری روابط دیپلماتیک. در عین حال، هند خشونت‌های انجام شده توسط رژیم اسد و شورشیان مخالف را محکوم کرده است.

دهلی نو از دمشق در چندین مسئله بین‌المللی، از جمله مسئله فلسطین و ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان حمایت کرده است. در مقابل، سوریه از موضع هند در مورد مناقشه کشمیر حمایت کرده و معتقد است که این یک مسئله داخلی است که هند باید آن را حل کند.

در سازمان ملل متحد، هند از حمایت از تحریم‌ها علیه سوریه خودداری کرد و در طول همه‌گیری کووید، با استناد به نگرانی‌های بشردوستانه، خواستار کاهش تحریم‌ها شد. هند همچنین از اصل عدم مداخله توسط قدرت‌های خارجی حمایت کرد.

در طول جنگ داخلی که در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، هند موضعی را اتخاذ کرد که طرفدار حل و فصل درگیری از طریق یک روند سیاسی غیرنظامی، فراگیر و به رهبری سوریه بود. حتی در اوج جنگ داخلی، زمانی که چندین کشور سوریه را منزوی کردند و از اتحادیه عرب اخراج شد، هند به روابط خود ادامه داد و سفارت خود را در دمشق حفظ کرد.

دهلی نو همچنین در نقاط مختلف نقش کلیدی در توسعه سوریه داشته است، از جمله خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای یک نیروگاه برق، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، نوسازی کارخانه فولاد، بخش نفت و صادرات قابل توجه برنج، دارو و منسوجات.

تحت نخست‌وزیری نارندرا مودی، هند روابط دوجانبه خود را با سوریه پس از پیوستن مجدد این کشور به اتحادیه عرب در سال ۲۰۲۳ پس از جنگ داخلی مرگبار، تجدید کرد. در جولای ۲۰۲۳، وی مورالیدهاران، وزیر وقت امور خارجه، سفری مهم در سطح وزارتی به دمشق انجام داد.

چگونه سقوط اسد ممکن است بر هند تأثیر بگذارد

سقوط اسد و عدم قطعیت متعاقب آن نگرانی‌هایی را برای منافع سیاسی و اقتصادی هند در منطقه ایجاد می‌کند. یک تهدید کلیدی، تصرف احتمالی رژیم سوریه توسط هیئت تحریر الشام (HTS)، یک گروه اسلامی بنیادگرا که قبلاً با گروه تروریستی القاعده مرتبط بود، است. احیای احتمالی داعش می‌تواند منطقه را بیشتر بی‌ثبات کند. هند دو سرمایه‌گذاری مهم در بخش نفت سوریه دارد: توافقنامه سال ۲۰۰۴ بین ONGC و IPR International و برای اکتشاف نفت و گاز طبیعی، و سرمایه‌گذاری مشترک دیگری توسط ONGC و CNPC چین برای کسب ۳۷ درصد سهام یک شرکت کانادایی فعال در سوریه.

خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای پروژه نیروگاه حرارتی تشرین، که برای رفع چالش‌ها بازسازی شده، و سرمایه‌گذاری در بخش فناوری اطلاعات و کود از جمله تعاملات تجاری کلیدی هند در سوریه است. گفته می‌شود هند همچنین قصد دارد در ساخت کریدور هند-خلیج فارس-کانال سوئز-مدیترانه/لوانت-اروپا که شامل سوریه می‌شود، سرمایه‌گذاری سنگینی انجام دهد.

به گفته کارشناسان، تعامل نزدیک هند با دمشق قرار بود به دهلی نو فرصتی برای استفاده بیشتر از روابط خود با سایر کشورهای خاورمیانه به طور گسترده‌تر بدهد.

شورشیان مخالف مورد حمایت ترکیه هستند و رجب طیب اردوغان احتمالاً با تکامل سیاست در سوریه، نقش بیشتری در منطقه خواهد داشت. اخیراً، اردوغان برای اولین بار از ذکر مسئله کشمیر در سازمان ملل متحد خودداری کرد، که نشان‌دهنده تغییر در موضع او بود و بسیاری آن را در بهبود روابط هند و ترکیه مفید دانستند. در حال حاضر، چشم‌انداز سیاسی سوریه مبهم است، با ائتلافی از نیروهای مخالف که با اختلافات داخلی مشخص می‌شود. هند از نزدیک اوضاع را زیر نظر خواهد داشت و ممکن است نیاز باشد رویکرد خود را در حین مواجهه با پیچیدگی‌های سوریه جدید تنظیم کند.

سقوط سوریه: شمشیر دو لبه‌ای که ممکن است هرج و مرج منطقه‌ای را شعله‌ور کند^{۲۱}

نویسنده: سرگروه‌بان ام جی آگوستین وینود وی اس ام (بازنشسته)^{۲۲}، ۹ دسامبر ۲۰۲۴



پس از سقوط دولت بشار اسد در سوریه، محمد الجولانی، که زمانی از سوی آمریکا تروریست شناخته می‌شد، به طور ظریفی به عنوان رهبری با مشروعیت سیاسی بازتعریف شده است. آیا این تغییر رژیم منجر به احیای داعش خواهد شد؟

خاورمیانه، که همواره صحنه آشوب بی‌پایان بوده است، در آستانه فاجعه‌ای جدید قرار دارد زیرا سقوط دولت بشار اسد پویایی قدرت را در سوریه و فراتر از آن تغییر می‌دهد. یک بازیگر کلیدی در این تحول محمد الجولانی است که زمانی از سوی ایالات متحده تروریست شناخته می‌شد و اکنون به طور ظریفی به عنوان رهبری با مشروعیت سیاسی بازتعریف شده است.

^{۲۱} <https://www.news۱۸.com/opinion/opinion-the-fall-of-syria-a-double-edged-sword-that-may-ignite-regional-chaos-۹۱۴۹۶۳۱.html>

^{۲۲} Group Capt Mj Augustine Vinod Vsm (retd)

این چرخش حساب شده، که با کمک غرب هماهنگ شده، خطرات بازی شاه‌سازی در منطقه‌ای را برجسته می‌کند که در آن اتحادها به اندازه شن‌های صحرا گذرا هستند. اما سؤال بزرگی مطرح است: آیا این تغییر رژیم منجر به احیای داعش و افزایش تهدیدات علیه اسرائیل و متحدانش خواهد شد؟

ریشه‌های تاریخی تجزیه سوریه

برای درک سقوط سوریه به خودیرانی، باید ابتدا مسیر تاریخی آن را بررسی کرد. سوریه که زمانی استان کلیدی امپراتوری عثمانی بود، مرزهای مدرن آن پس از جنگ جهانی اول تحت توافقنامه سایکس-پیکو توسط قدرت‌های استعماری ترسیم شد. این مرزبندی مصنوعی واقعیت‌های قومی و فرقه‌ای را نادیده گرفت و بذره‌های ناسازگاری آینده را کاشت.

زمانی که سوریه در سال ۱۹۴۶ به استقلال رسید، جامعه‌ای شکسته را به ارث برد که با تقسیمات عمیق میان سنی‌ها، علوی‌ها، مسیحیان، دروزی‌ها و کردها مشخص می‌شد.

به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۳ حکومت استبدادی را بیشتر تثبیت کرد. خانواده اسد، که در سال ۱۹۷۱ به قدرت رسید، دیکتاتوری خشنی را تحت حافظ اسد و بعداً پسرش بشار برقرار کرد. اسدها برای تحکیم قدرت به شدت به اقلیت علوی، یک فرقه شیعه، متکی بودند که باعث ایجاد نارضایتی در میان اکثریت سنی شد. این عدم توازن فرقه‌ای، همراه با رکود اقتصادی و فساد، جعبه باروتی را ایجاد کرد که بعداً در جریان بهار عربی در سال ۲۰۱۱ شعله‌ور شد.

اعتراضات بهار عربی، که در ابتدا مسالمت‌آمیز بود، با سرکوب خشونت‌آمیز رژیم اسد مواجه شد. آنچه به عنوان درخواست اصلاحات دموکراتیک آغاز شد، به سرعت به یک جنگ داخلی تمام عیار تبدیل شد که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را درگیر کرد. گروه‌های اسلامی، از جمله جبهه النصره به رهبری محمد الجولانی، از فرصت برای پر کردن خلأ قدرت استفاده کردند. سقوط سوریه به هرج و مرج کامل شد و تبدیل آن به میدان نبرد برای جنگ‌های نیابتی آغاز گردید.

سرنوشتی حساب شده اسد

برکناری دولت بشار اسد، رژیمی که مدت‌ها به خاطر خشونت‌ش مورد انتقاد بود، ممکن است در ظاهر پیروزی برای دموکراسی و آزادی به نظر برسد. با این حال، جریان‌های زیرین داستان متفاوتی را روایت می‌کنند. ایالات متحده در تسهیل این آشوب، ناخواسته خلأ قدرتی ایجاد کرده است، خلأیی که از نظر تاریخی توسط گروه‌های افراطی برای احیای مجدد مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

جولانی، رهبر هیئت تحریر الشام (HTS)، زمانی مترادف با تروریسم و خونریزی بود. با این حال، در چرخشی تقریباً اورولی، او به عنوان یک گزینه سیاسی قابل قبول بازسازی شده است. تنفر آشکار او از اسرائیل، همراه با مهارتش در گرد هم آوردن گروه‌های اسلامی، می‌تواند فاجعه‌ای برای ثبات منطقه باشد. سیاست واقع‌گرایانه پشت این تحول، کوته‌بینی‌ای را آشکار می‌کند که می‌تواند پیامدهای ناخواسته‌ای برای همان ملت‌هایی که قهرمان سقوط اسد بودند، به همراه داشته باشد.

احیای قریب‌الوقوع داعش

تاریخ نشان داده است که سقوط رژیم‌های استبدادی اغلب بذره‌های هرج و مرج را می‌کارد. سرنگونی صدام حسین در عراق و معمر قذافی در لیبی یادآوری تلخی است از اینکه چقدر سریع گروه‌های افراطی می‌توانند از بی‌نظمی برای ظهور مجدد بهره‌برداری کنند. بقایای داعش، اگرچه پراکنده‌اند، همچنان نیرویی قدرتمند باقی مانده‌اند. سقوط اسد مانع مهمی را که زمانی جاه‌طلبی‌های آنها را محدود می‌کرد از بین می‌برد، و چشم‌انداز شکسته سوریه زمینه حاصلخیزی برای احیای آنها فراهم می‌کند.

برای اسرائیل، این یک سناریوی کابوس‌وار است. ظهور گروه‌هایی مانند داعش و HTS در سوریه پسا-اسد، تهدید در مرزهایش را تشدید می‌کند. نفرت جولانی از اسرائیل رازی نیست، و صعود او می‌تواند گروه‌های ضد اسرائیلی را در سراسر منطقه تقویت کند. ایالات متحده، در اشتیاق خود برای برکناری اسد، ممکن است صحنه را برای دوره‌ای از بی‌ثباتی بی‌امان آماده کرده باشد که منافع استراتژیک خود را تضعیف می‌کند.

پیامدها برای اسرائیل

اسرائیل، ملتی که همواره در حالت آماده‌باش است، اکنون با آینده‌ای نامطمئن روبرو است. سقوط اسد یک همسایه قابل پیش‌بینی، اگرچه خصمانه را حذف می‌کند و آن را با مبارزه‌ای بی‌ثبات برای قدرت جایگزین می‌کند که توسط بازیگرانی که آشکارا با دولت یهود خصومت دارند، تسلط یافته است. توانایی جولانی در تحکیم قدرت احتمالاً جنگجویان رادیکال شده را از سراسر جهان جذب خواهد کرد و جبهه متحدی از افراط‌گرایی را در آستانه اسرائیل ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، فروپاشی حکومت سوریه می‌تواند لبنان را بی‌ثبات کند، جایی که حزب‌الله، دشمن قسم خورده دیگر اسرائیل، پایگاهی دارد. چشم‌انداز تهدید دو جبهه‌ای هم از لبنان و هم از سوریه یک فرض نیست، بلکه واقعیتی قریب‌الوقوع است. برای اسرائیل و ایالات متحده، قمار توانمندسازی جولانی ممکن است با پیامدهای فاجعه‌باری همراه باشد.

سناریوی روز قیامت در حال وقوع

سقوط سوریه شمشیری دو لبه است، و تیغه عمیق می‌برد. همانطور که جولانی قدرت می‌گیرد، منطقه به لبه موج جدیدی از خشونت افراطی نزدیک‌تر می‌شود. ایالات متحده، با تأیید تغییر رژیم، خطر شعله‌ور کردن مجدد همان آتشی را دارد که سعی در خاموش کردن آنها داشت. برای اسرائیل، تهدید وجودی است. شب‌احیای داعش، همراه با صعود جولانی، سناریویی را ایجاد می‌کند که در آن امنیتش دائماً به خطر می‌افتد.

در بازی پرمخاطره ژئوپلیتیک خاورمیانه، پیروزی آسانی وجود ندارد. برکناری رژیم اسد—که زمانی به عنوان گامی به سوی ثبات دیده می‌شد—ممکن است نیروهایی را آزاد کند که از کنترل خارج شوند. آینده منطقه اکنون در تعادل است، و بازیگرانی که این آشوب را هماهنگ کردند باید برای طوفانی که به راه انداخته‌اند آماده شوند.

سقوط دمشق ممکن است برای سوریه، غرب آسیا و همچینین هند خبر خوبی نباشد^{۲۳}

نویسنده: سرلشکر جگتیبیر سینگ^{۲۴}، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴



در حالی که ممکن است فضای غالب جشن باشد، متأسفانه بیابان‌ها پر از سراب هستند و جهان نمی‌تواند تحمل کند که سوریه را به عنوان پایگاهی دیگر برای گروه‌های افراطی و جهادی اضافه کند. پس از یک دهه جنگ، درگیری در سوریه به بن‌بست خشونت‌آمیز و طولانی‌مدتی تبدیل شده بود. این کشور در بحران انسانی به سر می‌برد، با تخمین اینکه ۹۰ درصد سوری‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۶۰ درصد آنها از امنیت غذایی برخوردار نیستند. میلیون‌ها سوری آواره شده‌اند، حدود ۵,۵ میلیون نفر در کشورهای همسایه زندگی می‌کنند، در حالی که اکثر کسانی که در اعتراضات اولیه ضد اسد شرکت داشتند یا کشته شده‌اند، در زندان هستند یا در تبعید به سر می‌برند. اما با وجود همه اینها، احساس می‌شد که رئیس‌جمهور بشار اسد برای ماندن در قدرت است.

به مدت بیش از نیم قرن، به نظر می‌رسید که خاندان اسد تسلطی غیرقابل نفوذ بر سوریه دارد. با تکیه بر یک دستگاه امنیتی نیرومند، استفاده سرکوبگرانه از زور و متحدان قدرتمندی مانند روسیه، ایران و حزب‌الله. این رژیم در برابر چندین قیام مقاومت کرد و در جنگ داخلی کنترل بخشی از کشور را از دست داد. اما در سال‌های اخیر، رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، که دولت او از سال ۲۰۱۱ تحریم شده و از مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی کنار گذاشته شده بود، برخی از جایگاه خود را بازیافت، زیرا اتحادیه عرب سوریه را مجدداً پذیرفت و صحبت‌هایی از لغو تحریم‌ها به میان آمد.

^{۲۳} <https://www.firstpost.com/opinion/fall-of-damascus-may-not-be-good-news-for-syria-west-asia-and-also-india-۱۳۸۴۳۸۲۱.html>

^{۲۴} The author is a retired Major General of the Indian Army.

با این حال، همه اینها در عرض چند روز با شتابی نادر از وقایع تغییر کرد. با توجه به تاریخ جنگ در سوریه، دشوار است که بر میزان باورنکردنی این فروپاشی تأکید کرد. فروپاشی شگفت‌انگیز حکومت ۵۳ ساله خانواده اسد، تقریباً ۱۴ سال پس از آنکه سوری‌ها در اعتراضات مسالمت‌آمیز علیه دولتی که با خشونت با آنها برخورد کرد، قیام کردند، به عنوان لحظه‌ای تاریخی توصیف شده است. وضعیت در سوریه اکنون به شدت تغییر کرده است و وضعیت موجود را به طور اساسی تغییر داده است.

مراحل زمانی وقایع

در ۸ دسامبر، شورشیان اسلام‌گرای هیئت تحریر الشام (HTS) و گروه‌های دیگر کنترل دمشق را در دست گرفتند، در حالی که روسیه اعلام کرد اسد به مسکو پناهنده شده است. در ۹ دسامبر، ابو محمد الجولانی، رهبر هیئت تحریر الشام، با محمد غازی الجلال، نخست‌وزیر، برای «هماهنگی انتقال قدرت» دیدار کرد. کل این ماجرا کمتر از دو هفته طول کشید و خونریزی کمی داشت.

هیئت تحریر الشام ائتلافی به رهبری شاخه سابق القاعده در سوریه است و متهم به نقض حقوق بشر، از جمله شکنجه بازداشت‌شدگان، شده است. این گروه در کنار جناح‌های دیگر می‌جنگد، با واحدهایی تحت فرماندهی مشترک. به نظر می‌رسد حمله برق‌آسای هیئت تحریر الشام در ابتدا توسط ترکیه آغاز شده است، که مدت‌ها از شورشیان در پایگاه مستحکم آنها در ادلب، در شمال غربی سوریه، محافظت می‌کرد.

توالی شگفت‌انگیز وقایعی که به هیئت تحریر الشام اجازه داد رژیم سوریه را سرنگون کند، علل متعددی داشت، از جمله سرنگونی متحد سوریه، حزب‌الله، توسط اسرائیل و نابودی بخش عمده‌ای از زرادخانه موشکی این گروه، فرسایش قدرت و نفوذ ایران به دلیل تضعیف حزب‌الله، شکست مذاکرات بین آنکارا و دمشق بر سر اصلاحات دولت اسد، ارتش دستمزد کم و دل‌سرد شده سوریه و مشغولیت روسیه با جنگ در اوکراین.

در ۳۰ نوامبر، هیئت تحریر الشام در یک روز شهر حلب، دومین شهر سوریه را تصرف کرد و به سمت جنوب به سوی دمشق پیشروی کرد. در همین حال، شورش‌های خودجوش علیه حکومت رژیم در سویدا و درعا در جنوب و دیرالزور در شرق رخ داد. در ۵ دسامبر، آنها حما، چهارمین شهر بزرگ سوریه را تصرف کردند. دو روز بعد، آنها حمص، سومین شهر بزرگ را که در مسیر ارتباطی دمشق با منطقه قلبی علویان رژیم در کوه‌های مشرف به ساحل مدیترانه قرار دارد، تصرف کردند. شتاب فوق‌العاده شورشیان در ترکیب با حمایت فرسوده شده دولت بسیار زیادتر از آن بود که رژیم اسد بتواند در برابر آن مقاومت کند.

تغییر زمین‌ساختی

تصرف کشور توسط شورشیان، تحولی زمین‌ساختی در خاورمیانه را رقم می‌زند. تا همین چند هفته پیش، دولت بایدن با امارات متحده عربی همکاری می‌کرد تا در ازای فاصله گرفتن اسد از ایران و جلوگیری از ارسال محموله‌های تسلیحاتی حزب‌الله، تحریم‌ها علیه سوریه را لغو کند، طبق گفته‌های منابع متعددی که با رویترز صحبت کردند.

اما سقوط اسد همچنین نشان می‌دهد که درگیری‌های مختلف منطقه تا چه حد به هم مرتبط هستند و به چه شکل غیرقابل پیش‌بینی هستند و ظرافت غشای عادی بودن که آنها را پوشش می‌دهد. درگیری فلسطین-اسرائیل نیز این سرنوشت را به اشتراک گذاشت. شعله‌ور شدن ناگهانی درگیری فلسطین-اسرائیل با حمله ۷ اکتبر حماس به جنگ اسرائیل در غزه و لبنان، کارزار حوثی‌ها در دریای سرخ و تبادل حملاتی بین اسرائیل، ایران و سوریه منجر شد. درگیری‌های طولانی‌مدت غرب آسیا همگی آشکار شده بودند.

اگرچه سؤالاتی در مورد چگونگی اداره کشور توسط هیئت تحریر الشام و مدیریت گروه‌های مختلف رقیب برای نفوذ مطرح می‌شود، اما واقعیت این است که منطقه از جهات مختلفی متحول شده است.

جنگ سوریه شاهد مداخله روسیه برای تقویت رژیم اسد و گسترش نفوذ نظامی خود بود. برای اولین بار از پایان جنگ سرد، روسیه در یک درگیری بزرگ خارج از «نزدیک‌ترین همسایگان» خود درگیر می‌شد. روسیه همچنین به دسترسی خود به تنها بندر آب گرم خود در طرطوس در سواحل مدیترانه سوریه و همچنین کنترل خود بر پایگاه هوایی حمیمیم در نزدیکی لاذقیه، در غرب سوریه، اهمیت زیادی قائل است.

از تابستان ۲۰۲۴، حملات اسرائیل به لبنان و حملات علیه ایران، ایران و حزب‌الله، متحدان سرسخت اسد، را به شدت تضعیف کرد. در واقع، علاوه بر نابودی رده‌های بالای حزب‌الله، اسرائیل زرادخانه عظیم موشک‌ها و موشک‌های ایرانی این گروه را تخریب کرد و اسرائیل حتی پس از اعلام آتش‌بس اسرائیل و لبنان در ۲۷ نوامبر، به حملات به محموله‌های تسلیحاتی ایران به حزب‌الله در سوریه ادامه داد. اسرائیل با استفاده از هرج و مرج حاکم، اکنون به اهداف سوری حمله کرده و کنترل منطقه حائل غیرنظامی ایجاد شده به عنوان بخشی از آتش‌بس در سال ۱۹۷۴ را در دست گرفته است.

در همین حال، اردوغان صبر خود را نسبت به امتناع سوریه از سازش و آشتی با ترکیه از دست می‌داد و حتی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، متحد نزدیک اسد، از عدم تمایل رژیم برای یافتن نوعی سازش با مخالفان ناامید شده بود.

در همین حال، هیئت تحریر الشام از جایگاه خود به عنوان شاخه سوری القاعده به گروهی اسلام‌گرا که از جهادگرایی فرامرزی چشم‌پوشی می‌کرد، تکامل یافت و مبارزه خود را کاملاً بر علیه رژیم اسد متمرکز کرد. این گروه با صبر و حوصله، با گروه‌های دیگر ائتلاف تشکیل داد، پیام خود را تعدیل کرد، از حمایت ترکیه برخوردار شد و حتی در حالی که با مشت آهنین حکومت می‌کرد، یک دولت غیرنظامی در منطقه کنترل خود در ادلب ایجاد کرد. در طول آن سال‌ها، شورشیان هرگز هدف اصلی خود را فراموش نکردند: سرنگونی اسد. سپس، در اوایل نوامبر، مذاکرات بین دمشق و آنکارا - بر سر ایجاد شرایطی که به پناهندگان سوری در ترکیه اجازه بازگشت ایمن به خانه را بدهد، که به موضوع محرکی برای ترکیه تبدیل شده است - دوباره به دلیل لجاجت اسد از هم پاشید، رویدادی که ممکن است دولت اردوغان را به این سمت سوق داده باشد که چند هفته بعد، زمانی که تصمیم گرفت.

یک آشفتگی، واقعیت سیاسی جدید: واکنش رهبران جهانی به تشدید درگیری در سوریه^{۲۵}

By: **Express Web Desk**

December 8, 2024



جنگ داخلی ویرانگر سوریه که بیش از ۱۳ سال است در جریان است، واکنش‌های متفاوتی را از سوی رهبران جهانی برانگیخته است که منعکس کننده منافع سیاسی متنوع و نگرانی‌های بشردوستانه است.

توسط: اکسپرس وب دسک، ۸ دسامبر ۲۰۲۴

درگیری در سوریه روز یکشنبه با اعلام پایان حکومت رئیس جمهور بشار اسد توسط ارتش این کشور، پس از ورود شورشیان به پایتخت و اعلام "آزاد شدن دمشق از اسد"، به گزارش رویترز، تشدید شد. گزارش‌ها حاکی از آن است که رئیس جمهور سوریه از این کشور به مقصد نامعلومی گریخته است.

جنگ داخلی ویرانگر سوریه که بیش از ۱۳ سال است در جریان است، واکنش‌های متفاوتی را از سوی رهبران جهانی برانگیخته است که منعکس کننده منافع سیاسی متنوع و نگرانی‌های بشردوستانه است. در حالی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده، بر عدم مداخله تأکید کرد، ترکیه چشم‌اندازی را ابراز کرد که بر حاکمیت داخلی سوریه تأکید داشت.

درگیری در سوریه که در سال ۲۰۱۱ به عنوان مجموعه‌ای از اعتراضات علیه رژیم بشار اسد آغاز شد، به مبارزه‌ای پیچیده تبدیل شده است که شامل جناح‌های متعدد، مداخلات خارجی و عواقب شدید انسانی است.

"سوریه یک آشفتگی است، اما دوست ما نیست، و ایالات متحده نباید هیچ دخالتی داشته باشد."

^{۲۵} <https://indianexpress.com/article/world/a-mess-new-political-reality-global-leaders-react-syria-9۷۱۲۶۶۹/>

پیام ترامپ سیاست گسترده‌تر "آمریکا اول" او را منعکس می‌کند که طرفدار دخالت محدود ایالات متحده در درگیری‌های خارجی، به ویژه آنهایی است که مستقیماً بر منافع آمریکا تأثیر نمی‌گذارد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، چشم‌اندازی برای سوریه بیان کرد که بر اهمیت حل و فصل مسالمت‌آمیز تأکید داشت. او اظهار داشت: اکنون واقعیت جدیدی در سوریه، از نظر سیاسی و دیپلماتیک وجود دارد. و سوریه با تمام عناصر قومی، فرقه‌ای و مذهبی خود متعلق به سوری‌ها است. اردوغان خواسته ترکیه برای بازگشت سریع صلح، ثبات و آرامش به سوریه همسایه را ابراز کرد، که آرزوی ۱۳ ساله آن بوده است. موضع او بر تأکید ترکیه بر تمامیت ارضی سوریه و اهمیت گذار مسالمت‌آمیزی که منعکس کننده جوامع متنوع سوریه باشد، تأکید کرد.

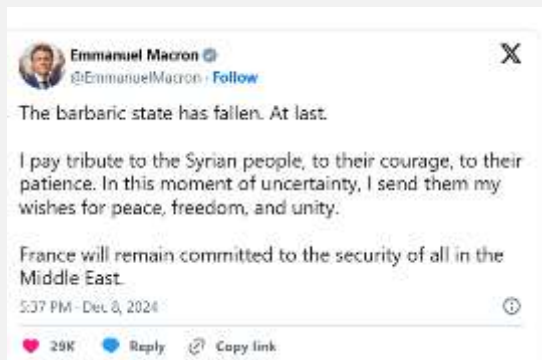


الجلالی، نماینده دولت سوریه، این درگیری را به عنوان نبردی برای هویت ملی کشور، نه صرفاً یک اختلاف سرزمینی، تفسیر کرد. او تأکید کرد: نبرد واقعی که کشور ما در حال انجام است، نبرد برای ... هویت ملی است. نبرد جغرافیایی یک نبرد ثانویه است که ارتش قهرمان و نیروهای مسلح ما از سال ۲۰۱۱ در حال مبارزه با آن هستند و تا به امروز ادامه دارد. آلمان صراحتاً در مورد نیاز به راه حل‌های دیپلماتیک صحبت کرده است. وزیر توپاس لیندنر نگرانی خود را در مورد تشدید درگیری، به ویژه در رابطه با دخالت نظامی روسیه، ابراز کرد. او اظهار داشت: ما از همه طرف‌ها می‌خواهیم که تنش‌زدایی کنند و آنها را به تعهد خود برای محافظت از غیرنظامیان یادآوری کنیم. نباید هیچ تشدید خارجی وجود داشته باشد. حملات هوایی روسیه به اهداف غیرنظامی به ویژه نگران‌کننده است.



لیندندر بر اهمیت حل و فصل سیاسی در چارچوب سازمان ملل، به ویژه با اشاره به قطعنامه ۲۲۵۴ که خواستار گذار سیاسی در سوریه است، تأکید کرد. "آنچه اکنون نیاز داریم یک روند سیاسی، یک راه حل در چارچوب قطعنامه ۲۲۵۴ سازمان ملل است." او با تأکید بر اینکه همه طرف‌ها باید بر دیپلماسی تمرکز کنند و نه اقدامات نظامی بیشتر.

همیشه فالكونر نگرانی جامعه بین‌المللی را در مورد تشدید خشونت و تأثیر بالقوه آن بر غیرنظامیان تکرار کرد. او خواستار تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از مداخله نظامی بیشتر و آسیب به غیرنظامیان شد. فالكونر همراه با سایر رهبران جهان بر اهمیت گفتگوی سیاسی به عنوان تنها راه رسیدن به ثبات در سوریه تأکید کرد.



امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، همبستگی خود را با مردم سوریه اعلام کرد و از این تحول به عنوان یک نقطه عطف یاد کرد. ماکرون با اشاره به مبارزه طولانی و دشوار سوری‌ها در طول ۱۳ سال جنگ داخلی گفت: من به مردم سوریه، به شجاعت آنها، به صبر آنها ادا می‌کنم. ماکرون همچنین اظهار داشت: دولت وحشیانه سقوط کرد. بالاخره. "او بر تعهد پایدار فرانسه به ثبات منطقه‌ای تأکید کرد و افزود: "فرانسه به امنیت همه در خاورمیانه متعهد خواهد ماند.

چگونه حلقه درونی اسد برای فرار از سوریه پس از سقوط رژیم تلاش کردند^{۲۶}

Dec 22, 2024

پس از سرنگونی موفقیت آمیز بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، توسط نیروهای شورشی، چهره های کلیدی درون رژیم او، از جمله برادرش ماهر اسد و مقامات بلندپایه، از کشور گریختند. اسد به روسیه پناهنده شد، در حالی که برخی دیگر به کشورهای همسایه مانند لبنان و عراق فرار کردند. برخی از مقامات همچنان به دلیل جنایات جنگی تحت تعقیب هستند و رهبری جدید قول داده است که آنها را پاسخگو کند.

پس از اینکه نیروهای شورشی در اوایل این ماه بشار اسد، رئیس جمهور سوریه را برکنار کردند، حلقه داخلی و مقامات ارشد او در فرارهای دقیقه آخری پراکنده شدند و این پایان پنج دهه سلطه خانواده اسد بود که با مشت آهنین حکومت می کرد. نیروهای شورشی در هشتم دسامبر وارد پایتخت، دمشق، شدند و اسد و متحدانش را مجبور به فرار کردند.

اسد با همراهی تنها چند تن از افراد مورد اعتماد خود، از جمله منصور ازم، دبیرکل امور ریاست جمهوری، و یاسر ابراهیم، مشاور اقتصادی خود، از طریق فرودگاه نظامی روسیه در حمیمیم به روسیه پناهنده شد. خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع داخلی گزارش داد که «او با منشی و خزانه دار خود رفت». فرار او به گفته گزارش ها به سرعت برنامه ریزی شده بود و حتی اعضای نزدیک خانواده را نیز بی اطلاع گذاشته بود.

ماهر اسد، برادر بشار و فرمانده Дивизион چهارم نخبه که وظیفه دفاع از دمشق را بر عهده داشت، طبق گزارش ها از برنامه های برادرش بی اطلاع بود. او جداگانه فرار کرد و با هلیکوپتر به عراق رفت و سپس به روسیه عزیمت کرد. همسر و پسر ماهر پیش از عزیمت به مقصدی نامعلوم، به طور خلاصه از لبنان عبور کردند. هر دو نفر، بشار و ماهر اسد، توسط فرانسه به دلیل مشارکت ادعایی در جنایات جنگی، از جمله استفاده از سلاح های شیمیایی در سال ۲۰۱۳، تحت تعقیب هستند. علی مملوک و جمیل حسن، رئیس سابق اداره اطلاعات نیروی هوایی سوریه، از قبل به طور غیابی توسط دادگاه های فرانسه به حبس ابد به دلیل مشارکت در جنایات علیه بشریت محکوم شده اند.

اینترپل به درخواست ایالات متحده برای جمیل حسن هشدار صادر کرده است، که او را به جنایات جنگی، از جمله حملات با بمب های بشکه ای که منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی شده است، متهم می کند. مقامات لبنانی قول داده اند در صورت ورود او به این کشور او را بازداشت کنند. ایالات متحده حسن را به دلیل حمله ای که منجر به کشته شدن بسیاری از سوری ها شد، به «جنایات جنگی» متهم می کند.

دیگر چهره های برجسته، از جمله علی مملوک، رئیس سابق دستگاه امنیتی سوریه، نیز از طریق عراق به روسیه گریختند. در همین حال، بئینه شعبان، مشاور سیاسی و مترجم دیرینه بشار اسد، از طریق لبنان به ابوظبی گریخت.

^{۲۶} <https://timesofindia.indiatimes.com/world/middle-east/how-assads-inner-circle-scrambled-to-escape-syria-after-regimes-fall/articleshow/۱۱۶۵۳۹۰۴.cms>

کیفیج مجاهد، رئیس تیپ های بعث - شاخه نظامی حزب حاکم سابق سوریه- به نقل از یک منبع حزبی به خبرگزاری فرانسه، با قایق به لبنان گریخت. برخی دیگر از مقامات در زادگاه خود در مناطق علوی نشین پناه بردند. اسد اهل اقلیت علوی سوریه است.

با این حال، همه تلاش ها برای فرار موفقیت آمیز نبود. ایهاب مخلوف، پسر عموی بشار و یک تاجر برجسته، در حالی که در تلاش برای فرار از دمشق بود، در هفتم دسامبر کشته شد. برادر دوقلوی او، ایاد، در همین حادثه مجروح شد.

چندین فرد نزدیک به دولت اسد پس از ورود به لبنان. از جمله آنها غسان بلال، رئیس دفتر ماهر، به همراه بازرگانان محمد حمشو، خالد قدور، سامر دب و سمیر حسن بودند.

گزارش شده است که برخی از افسران بلندپایه ارتش سوریه پس از تسلیم نیروهای خود برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، از سوی نیروهای روس اجازه عبور امن به پایگاه هوایی حمیمیم را گرفتند.

در همین حال، رهبر هیئت تحریر الشام، گروه شورشی که رهبری حمله علیه اسد را بر عهده داشت، قول داده است که مقامات سابق رژیم را در قبال جنایاتشان پاسخگو کند.

آیا اسد دوست هند بود و مواضع سوریه در مورد کشمیر چیست؟^{۲۷}

نویسنده: سوشیم موکول، ۹ دسامبر ۲۰۲۴



از حمایت سوریه از هند در مسئله کشمیر تا حمایت دهلی نو از ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان اشغالی توسط اسرائیل، دهلی نو و دمشق شریک بوده‌اند. سقوط رژیم بشار اسد می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای هند داشته باشد. علاوه بر این، پویایی ایران و ترکیه در سوریه نیز وجود دارد.

دهلی نو و دمشق که تقریباً ۴۰۰۰ کیلومتر از هم فاصله دارند، ممکن است به نظر جهانی کاملاً متفاوت بیایند، اما سقوط رژیم بشار اسد در سوریه، متحد دیرینه هند، می‌تواند فراتر از خاورمیانه طنین‌انداز شود و به شیوه‌ای غیرمنتظره بر هند تأثیر بگذارد. هند و سوریه که با پیوندهای تاریخی و تمدنی پیوند خورده‌اند، از دیرباز روابط دوستانه‌ای داشته‌اند.

با این حال، سقوط رژیم بشار اسد، که به عنوان نقطه عطفی در خاورمیانه مورد ستایش قرار گرفت، می‌تواند نه تنها روابط هند-سوریه، بلکه در زمینه گسترده‌تر جهانی که به طور فزاینده‌ای به دو بلوک رقیب تقسیم می‌شود، پویایی‌ها را شکل دهد. آنچه بر سر موضع سوریه در مورد کشمیر می‌آید و اینکه هند اکنون در مورد ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان چه موضعی دارد، جنبه‌هایی هستند که ممکن است مورد بازبینی قرار گیرند.

در همین حال، دولت هند اعلام کرد که وضعیت سوریه را زیر نظر دارد و بر ضرورت تلاش همه طرف‌ها برای حفظ وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید کرد. وزارت امور خارجه روز دوشنبه گفت: "ما از یک روند سیاسی صلح‌آمیز و فراگیر تحت رهبری سوریه با احترام به منافع و آرزوهای همه بخش‌های جامعه سوریه حمایت

^{۲۷} <https://www.indiatoday.in/author/sushim-mukul>

می‌کنیم." در اینجا چگونگی شکل‌گیری عوامل تغییر، تأثیر بر روابط دوجانبه و محاسبات استراتژیک هند آمده است.

آیا اسد دوست هند بود؟

سوریه تحت رهبری رئیس‌جمهور بشار اسد، روابط دوستانه‌ای را با هند حفظ کرد. علیرغم جنگ داخلی آشفته در سوریه که در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، هند به تعامل با رژیم اسد ادامه داد، به ویژه پس از آنکه بازیگران اصلی منطقه‌ای مانند امارات متحده عربی، بحرین و عربستان سعودی روابط خود را با سوریه برقرار کردند. بازدیدهای دوجانبه بین روسای دولت‌های دو کشور از اوایل با سفر نخست‌وزیر جواهر لعل نهرو به این کشور آسیای غربی در سال ۱۹۵۷ آغاز شد. در همان سال، شکری القوواتلی، رئیس‌جمهور سوریه، به دهلی نو سفر کرد. سوریه از نظر تاریخی عضو مهم جنبش عدم تعهد (NAM) بوده است که توسط نهرو حمایت می‌شد. برای هند، حفظ روابط پایدار با سوریه و سایر بازیگران کلیدی در خاورمیانه نیز در مقابله با روایت‌های پاکستان در میان این کشورهای مسلمان‌نشین بسیار مهم بوده است.

اخیراً، وی مورالیدهران، وزیر امور خارجه هند، در ژوئیه ۲۰۲۳ سفری مهم در سطح وزیران به دمشق انجام داد که اولین سفر از این دست از سال ۲۰۱۶ بود. در سال ۲۰۱۷، اسد همچنین نگرانی خود را در مورد مواجهه هند با تروریسم ابراز کرد و وضعیت را با سوریه مقایسه کرد.

بشار اسد در مصاحبه‌ای با یک کانال تلویزیونی هندی در سال ۲۰۱۷ گفت: "من معتقدم استقلال ما به همان دوره در دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد. در حالی که جغرافیای ما ممکن است متفاوت باشد، دلایل تروریسمی که هر دو کشور با آن مواجه هستند نیز ممکن است متفاوت باشد. با این حال، در هسته اصلی، تروریسم یکی است و ایدئولوژی‌هایی که ما با آن مواجه هستیم مشابه است. در هند، تروریسم برای اهداف سیاسی استفاده می‌شود و وضعیت در سوریه نیز تفاوتی ندارد. این یک پدیده بسیار خطرناک است."

اکنون، با سقوط اسد، مهم خواهد بود که ببینیم آیا رژیم بعدی از رابطه طولانی و آزمایش‌شده در طول زمان احترام می‌گذارد یا خیر. آنچه باید به نفع هند باشد این است که به عنوان یک بازیگر بی‌طرف در سیاست سوریه دیده شود.

موضع سوریه در مورد کشمیر چیست؟

سوریه، کشوری با اکثریت مسلمان، همواره از موضع هند در مسئله کشمیر حمایت کرده است. این موضع با بسیاری از کشورهای دیگر در سازمان همکاری اسلامی (OIC) که اغلب دیدگاه متضادی دارند، متفاوت است. برعکس، بیشتر، زیرا پاکستان بارها و بارها تلاش کرده است از OIC برای اهداف ضد هندی استفاده کند. دولت سوریه تحت حکومت اسد، اعلام کرده است که اختلاف کشمیر یک موضوع داخلی برای هند است و دهلی نو حق دارد آن را به هر شکلی که مناسب می‌داند حل کند. در سال ۲۰۱۶، سوریه مجدداً تأکید کرد که هند حق دارد

مسئله کشمیر را به "هر شکلی" و "بدون کمک خارجی" حل کند. اگر رژیم جدید در سوریه، متشکل از بازیگران غیردولتی، چرخش کامل نداشته باشد، انتظار می‌رود موضع در مورد کشمیر یکسان بماند. کبیر تانهجا، معاون مدیر موسسه تحقیقاتی ناظر (ORF) مستقر در دهلی نو، در ایکس نوشت: "یک چیزی که اکنون به نفع هند عمل می‌کند این است که حتی بازیگران شبه نظامی غیردولتی معمولاً مشکلی با هند ندارند و آن را به عنوان بی طرف می‌بینند. این امر به هدایت اختلافات فرقه‌ای در منطقه بر اساس حمایت از شهروندان خود کمک کرده است."

quid pro quo هند با سوریه چه بود؟

تعامل هند با سوریه بخشی از استراتژی گسترده‌تر آن برای افزایش حضور و نفوذ خود در خاورمیانه بوده است. در مقابل حمایت سوریه از مسائلی مانند کشمیر، هند کمک‌های توسعه‌ای و بشردوستانه قابل توجهی ارائه کرده است. مهمتر از همه، هند از "حق مشروع سوریه برای بازپس گیری بلندی‌های جولان اشغالی" حمایت کرده است. اسرائیل بلندی‌های جولان سنگی در منطقه شام را در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ از سوریه تصرف کرد. پراتیها پاتیل، رئیس جمهور سابق هند، در سفر خود به سوریه در سال ۲۰۱۱ گفت: "هند همواره از تمام علل عرب حمایت کرده است. همچنین می‌خواهم حمایت قوی خود را از حق مشروع سوریه بر بلندی‌های جولان و بازگشت بسیار زود هنگام و کامل آن به سوریه تکرار کنم." هند در جریان سفر مورالیدهران در سال ۲۰۲۳، بورسیه‌هایی را برای دانشجویان سوری برای تحصیل در هند اعلام کرده بود. علاوه بر این، هند پس از زلزله مرگبار در فوریه ۲۰۲۳ به عنوان بخشی از عملیات دوست (دوست) کمک‌های بشردوستانه به سوریه ارسال کرد.

رژیم اسد همچنین از هند خواسته است که نقش فعالی در روند صلح خاورمیانه ایفا کند. روابط هند با سوریه زمانی که بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، آزمایش زمان را پشت سر گذاشت. در سازمان ملل، هند نیز از حمایت از تحریم‌های علیه سوریه خودداری کرده است. اکنون که رژیم جدیدی در سوریه قرار است روی کار بیاید، ارزش آن را خواهد داشت که توجه کرد که آیا "داد و ستد" برای منفعت متقابل ادامه خواهد یافت یا خیر.

سرمایه گذاری های هند در سوریه

هند دهه‌ها است که در زیرساخت‌ها و توسعه سوریه سرمایه‌گذاری می‌کند و هدف آن تقویت روابط دوجانبه و بهره‌برداری از موقعیت ژئواستراتژیک سوریه است. هند دو سرمایه‌گذاری قابل توجه در بخش نفت سوریه دارد و یک خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای یک پروژه حرارتی تمدید کرده است. در سال ۲۰۰۴، توافقنامه‌ای بین ONGC و IPR International برای اکتشاف نفت و گاز طبیعی و سرمایه‌گذاری مشترک دیگری توسط ONGC و CNPC چین برای خرید ۳۷ درصد سهام یک شرکت کانادایی فعال در سوریه. خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای پروژه نیروگاه حرارتی تیشترین بود. سرمایه‌گذاری های هند در آموزش، کشاورزی، فناوری اطلاعات، برای کمک به سوریه برای مشارکت در زنجیره ارزش جهانی هند و کمک به بهبود اقتصادی آن بوده است. هند همچنین

از ظرفیت سازی برای جوانان سوری حمایت کرده است. تحت برنامه "تحصیل در هند" هند، ۱۵۰۰ صندلی برای برنامه های UG، Master و PhD در چهار مرحله از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ به دانشجویان سوری ارائه شد. از نظر تجاری، تجارت دوجانبه بین دو کشور از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ بیش از ۱۰۰ میلیون دلار بوده است، اما در سال ۲۰۲۴ به ۸۰ میلیون دلار کاهش یافته است.

ایران خارج از ترکیه در: سناریوی کنونی

ایران و روسیه حامیان اصلی اسد بوده اند، در حالی که آمریکا و ترکیه از نیروهای ضد اسد حمایت کرده اند. با این حال، در شرایطی که ایران، حزب الله و روسیه به ترتیب به دلیل درگیری های خود در غزه، لبنان و اوکراین حواسشان پرت شد، رژیم اسد با کاهش حمایت مواجه شد که همزمان با سقوط آن بود. ترکیه که عمدتاً به دلیل نگرانی های خود در مورد گروه های کرد درگیر درگیری شده است، همچنان به ایفای نقش خود در منطقه ادامه می دهد. گروه های شورشی که اسد را بیرون راندند، مورد حمایت ترکیه هستند. در مقابل، نفوذ ایران در سوریه احتمالاً بلافاصله پس از سقوط اسد کاهش خواهد یافت. اگرچه پیامدهای بلندمدت نامشخص است. تعامل آتی هند با سوریه احتمالاً بر اساس پویایی های جدید و در راس آن ترکیه شکل می گیرد. ترکیه که به انتقاد از ادعای هند در مورد کشمیر معروف است، اغلب در کنار پاکستان قرار گرفته است. با این حال، ایران، قدرت حاشیه ای، به روابط صمیمانه خود با هند ادامه می دهد، علی رغم اینکه از روسیه به سمت رقیب خود، ایالات متحده متمایل شده است. با این حال، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه اخیراً در سخنرانی خود در سازمان ملل از نام کشمیر صرف نظر کرد. هنوز خیلی زود است که بگوییم وقایع سوریه چگونه پیش خواهد رفت و چگونه بر روابط هند و سوریه تأثیر می گذارد. چیزی که به نفع هند خواهد بود این است که هند به عنوان شریکی بی طرف نسبت به سیاست کشور دیده می شود. این به دهلی نو کمک می کند تا کانال های خود را با هر کسی که در راس امور در سوریه است باز کند.

چرا سقوط دولت اسد در سوریه می‌تواند خبر بدی برای هند باشد^{۲۸}

نویسنده: شیلپی بیشت

۹ دسامبر ۲۰۲۴



دولت بشار اسد در سوریه از موضع هند در مسئله کشمیر حمایت کرده بود. در عین حال، هند نیز از تحریم‌های علیه سوریه حمایت نکرد و به دمشق در پروژه‌های توسعه‌ای کمک کرد. با ادعای نیروهای شورشی مبنی بر سقوط دولت بشار اسد در سوریه، هند با احتیاط تغییر قدرت در این کشور پرآشوب خاورمیانه را زیر نظر دارد که می‌تواند بر روابط بین دو کشور تأثیرگذار باشد.

وزارت امور خارجه هند در بیانیه‌ای در ۹ دسامبر اعلام کرد: "ما در پرتو تحولات جاری، وضعیت در سوریه را زیر نظر داریم. ما بر لزوم تلاش همه طرف‌ها برای حفظ وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید می‌کنیم. ما از یک روند سیاسی صلح‌آمیز و فراگیر به رهبری سوریه که منافع و آرمان‌های همه بخش‌های جامعه سوریه را محترم بشمارد، حمایت می‌کنیم. سفارت ما در دمشق برای ایمنی و امنیت جامعه هندی با آنها در تماس است." هند و سوریه تحت رژیم اسد از روابط دیپلماتیک دوستانه و صلح‌آمیز برخوردار بودند. اما با سقوط دولت اسد، ممکن است تغییری در پویایی روابط بین دو کشور ایجاد شود.

تاریخچه روابط هند و سوریه

اسد از سال ۲۰۰۰ بر سوریه حکومت می‌کرد و پدرش حافظ اسد از سال ۱۹۷۱ در قدرت بود. در جریان جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱، هند موضعی را اتخاذ کرد که طرفدار حل و فصل درگیری از طریق یک فرآیند غیرنظامی و به رهبری سوریه بود. هند حتی در اوج جنگ داخلی زمانی که چندین کشور دمشق را منزوی کردند و از اتحادیه عرب اخراج شد، روابط خود را با سوریه حفظ کرد.

هند در پروژه‌های کلیدی توسعه به سوریه کمک کرد، از جمله ارائه خط اعتباری ۲۴۰ میلیون دلاری برای یک نیروگاه برق، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، مدرن‌سازی کارخانه فولاد، بخش نفت و صادرات برنج، دارو و منسوجات. هند همچنین در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ به دلایل بشردوستانه از تحریم‌های علیه سوریه حمایت نکرد. دهلی نو همچنین خواستار عدم مداخله کشورهای خارجی شد. تحت دولت نارندرا مودی، هند پس از پیوستن مجدد این کشور به اتحادیه عرب در سال ۲۰۲۳، روابط دوجانبه با سوریه را از سر گرفت. وی مورالیدهاران، وزیر مشاور در امور خارجی در ژوئیه ۲۰۲۳ دیدار مهمی در سطح وزارتی از دمشق داشت.

زمانی که سوریه از هند در مسئله کشمیر حمایت کرد

در حالی که هند از سوریه در چندین مسئله بین‌المللی، از جمله مسئله فلسطین و ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان حمایت کرد، دمشق از موضع دهلی نو در مورد کشمیر حمایت کرد و اعلام کرد که این یک مسئله داخلی کشور است. در سال ۲۰۱۶، ریاض عباس، سفیر سوریه در هند به روزنامه هندو گفته بود که کشمیر یک مسئله داخلی هند است. او گفته بود: "هر کسی که علیه دولت سلاح بردارد، ما آنها را تروریست می‌نامیم و دولت باید علیه آنها اقدام کند." او همچنین گفته بود که سوریه برای بازسازی کشور جنگ‌زده به کمک هند چشم دوخته است.

هند محتاط است

کارشناسان معتقدند که روابط نزدیک هند با سوریه می‌توانست به دهلی نو کمک کند تا روابط خود را با کشورهای خاورمیانه بیشتر تقویت کند. اما با ادعای پیروزی گروه شورشی هیئت تحریر الشام که مورد حمایت ترکیه است بر سوریه، دهلی نو به دقت نحوه تحول اوضاع در این کشور پرآشوب را زیر نظر دارد. اخیراً رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در سازمان ملل به مسئله کشمیر اشاره نکرد که بسیاری آن را نشانه‌ای از بهبود روابط هند و ترکیه تلقی کردند.

دهلی نو توصیه‌نامه سفر صادر کرده و از هندی‌ها خواسته است از سفر به سوریه خودداری کنند و از کسانی که در آنجا اقامت دارند خواسته است "نهایت احتیاط" را به خرج دهند و رفت و آمد خود را محدود کنند. وزارت امور خارجه هند اعلام کرد: "با توجه به وضعیت حاکم در سوریه، به اتباع هندی توصیه می‌شود تا اطلاع ثانوی از هرگونه سفر به سوریه خودداری کنند... به کسانی که می‌توانند توصیه می‌شود با اولین پرواز تجاری موجود آنجا

را ترک کنند و از دیگران درخواست می‌شود نهایت احتیاط را در مورد ایمنی خود رعایت کنند و رفت و آمد خود را به حداقل محدود کنند."

آیا داعش در حال بازگشت است؟

گروه‌های شورشی به رهبری هیئت تحریر الشام در سوریه ریشه در القاعده داشتند که از سوی آمریکا و سازمان ملل متحد یک سازمان تروریستی اعلام شده است. اگرچه ابومحمد الجولانی، رهبر هیئت تحریر الشام گفته است که روابط خود را با القاعده قطع کرده و هدف گروه او سرنگونی دولت اسد بوده و نه حمله به غرب، کشورهای غربی و هند محتاط هستند.

هیئت تحریر الشام که مورد حمایت ترکیه است، پس از خروج نیروهای آمریکایی از آنجا، مناطقی را در شمال سوریه تصرف کرد. هیئت تحریر الشام در ژانویه ۲۰۱۲ به عنوان جبهه النصره، شاخه‌ای از دولت اسلامی عراق شروع به کار کرد. آرون وای. زلین، پژوهشگر ارشد موسسه واشنگتن گفت وقتی ابوبکر البغدادی در آوریل ۲۰۱۳ سازمان را از عراق به سوریه آورد، الجولانی "از البغدادی تبری جست و با ایمن الظواهری، رهبر وقت القاعده بیعت کرد." بعداً، الجولانی القاعده را ترک کرد و بر گسترش هیئت تحریر الشام متمرکز شد.

از زمان خروج نیروهای نظامی آمریکا از سوریه، بسیاری از آمریکایی‌ها نگران بودند که این اقدام به داعش فرصتی برای ظهور مجدد بدهد. اخیراً، ارتش آمریکا پس از فرار اسد به روسیه، یک سری حملات هوایی علیه داعش انجام داد. پنتاگون گفت که این حملات، حملات هوایی دقیق بودند و معتقد نیست که تلفات غیرنظامی داشته است. به گفته فرماندهی مرکزی آمریکا، ارتش آمریکا همچنان در حال ارزیابی خسارات نبرد است.

جو بایدن گفته است که پایان ریاست جمهوری اسد تا حدی به دلیل حمایت آمریکا از جنگ اسرائیل علیه غزه و مبارزه آن با حزب‌الله در لبنان و همچنین حمایت از گروه‌ها در سوریه و عراق بود که متحد نزدیک سوریه، ایران را تضعیف کرد. او همچنین گفت که نیروهای آمریکایی در شمال شرق سوریه باقی خواهند ماند، جایی که از نیروهای دفاع سوریه به رهبری کردها در برابر داعش حمایت می‌کنند. در حال حاضر حدود ۹۰۰ نیروی آمریکایی در شمال شرق کشور مستقر هستند.

پس از سقوط سوریه، جهادگرایان هندی القاعده به احیای رؤیای خلافت امیدوارند^{۲۹}

پراوین سوامی، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴



یک مقام اطلاعاتی می‌گوید، خطر بزرگ این است که ظهور تحریر الشام ایده‌های جهاد خشونت‌آمیز را که به نظر می‌رسید پس از سقوط داعش و سایر گروه‌ها بعد از ۲۰۱۸ از بین رفته بود، احیا خواهد کرد. واشنگتن دی‌سی: پنج هزار کیلومتر دور از خانه، مسافری از کرالا از کشف خود به وجد آمد: "پکورای هندی خوشمزه، کتلت مرغ، جلبی و شربت تمبر هندی،" او در وبلاگ خود نوشت، "به دنبال یک کاری ماهی هندی عالی."

این مرد از بازارهای پر از محصولات تازه بازدید کرد، فروشگاه‌های لباس محلی را بررسی کرد، از بناهای تاریخی بازدید کرد، به مزارع انار معروف منطقه رفت و پرسید آیا کسی می‌تواند پیشنهاد دهد از کجا می‌تواند گیلان تازه محلی بچیند. سپس، در حدود سال ۲۰۱۷، این تعطیلات عالی به پایان رسید: ابوطاهر، ساکن سابق روستای پوتوپاریارام در کرالا، در حمله هوایی نزدیک حلب که گفته می‌شود توسط یک پهپاد سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) انجام شده، از بین رفت.

اواخر روز سه‌شنبه، سازمان جهادی که ابوطاهر به آن خدمت می‌کرد، تقدیرنامه‌ای درخشان از پیروزی هیئت تحریر الشام در سوریه منتشر کرد - آخرین مورد از بیانیه‌های مشابه از سوی شاخه‌های منطقه‌ای دیگر القاعده.

^{۲۹} <https://theprint.in/world/after-fall-of-syria-al-qaedas-indian-jihadists-see-hope-of-resurrecting-their-caliphate-dream/۲۳۹۸۸۷۰/>

بیانیه القاعده می‌گوید: "به فرمان الله بزرگ‌ترین، رژیم وحشی نصیری که نیم قرن کامل بر این سرزمین حکومت می‌کرد، با فداکاری‌های مجاهدین اسلام در هم شکست." کلمه 'نصیری' اصطلاحی تحقیرآمیز برای جامعه علوی است که شکلی ناهمگون از اسلام را عمل می‌کند و بشار اسد سابق به آن تعلق داشت. در حالی که میلیون‌ها سوری در سراسر جهان سقوط رژیم وحشی اسد را جشن می‌گیرند، سرویس‌های اطلاعاتی در هند نگران معنای آن برای خود هستند. تحریر الشام اصرار دارد که با تروریسم فراملی مخالف است، اما ویدئویی منتشر شده که جنگجویان پاکستانی، ازبک و چچنی را در میان صفوف آن نشان می‌دهد.

در این بیانیه آمده است: "مجاهدین در سوریه اکنون مسئول تشکیل، استقرار و حفاظت از یک جامعه اسلامی هستند که هر کودک، جوان یا پیر آن محافظ و نگهبان دین اسلام است. آنها اکنون مسئول پرورش نسلی مجاهد هستند که از امت دفاع کنند و مقدسات اسلام را آزاد سازند."

یک مأمور اطلاعاتی هند که در ترکیه خدمت کرده است به ThePrint گفت: از نظر ما، خطر بزرگ این است که ظهور تحریر الشام ایده‌های جهاد خشونت‌آمیز را که به نظر می‌رسید با سقوط دولت اسلامی و سایر گروه‌های جهادی پس از ۲۰۱۸ از بین رفته بود، احیا خواهد کرد. "حتی اگر تحریر الشام بر ساخت یک دولت تمرکز کند، می‌تواند به پناهگاهی برای جهادگرایان از سراسر جهان تبدیل شود."

هندی‌ها در خلافت

مانند ابوطاهر، تعداد زیادی از اتباع هندی و همچنین صدها شهروند مالدیو، پاکستان و بنگلادش به داعش و همچنین جبهه النصره، که به عنوان القاعده در سوریه شناخته می‌شد، پیوستند. تصور می‌شود چهل تبعه هندی - عمدتاً اعضای جامعه مهاجر در خاورمیانه و حدود نیمی از آنها کودکان یا زنان - هنوز در اردوگاه‌های الشدادی و سایر اردوگاه‌های تحت کنترل کردها مانند غویران و الهول و همچنین زندان‌های ترکیه و لیبی نگهداری می‌شوند. از اولین جهادگرایانی که به سوریه رسیدند، اعضای شبکه مجاهدین هند (IM) بودند که مسئول یک کمپین تروریسم شهری بودند که از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ در سراسر هند گسترش یافت. پس از محدودیت‌های اعمال شده بر فعالیت‌های آنها در پاکستان، چندین عضو مجاهدین هند به النصره و داعش پیوستند. در یک ویدئوی رسمی داعش که در سال ۲۰۱۶ منتشر شد، چندین عضو IM قصد خود را برای بازگشت به خانه و انتقام تخریب مسجد بامبری و همچنین کشتار مسلمانان در شورش‌های فرقه‌ای اعلام کردند. یک جهادی ناشناس در این ویدئو گفت: "به کسانی در دولت هند که می‌خواهند اقدامات ما را درک کنند، می‌گویم شما فقط سه گزینه دارید: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه یا آماده شدن برای کشتار."

این جهادگرایان هندی اغلب در حین زندگی و کار در خاورمیانه جذب می‌شدند. به عنوان مثال، سید محمد ارشیان حیدر - مهندس الکترونیک متولد رانچی که اکنون در ترکیه زندانی است، پس از اینکه در پایان دوره زندان خود از اخراج به هند خودداری کرد - فارغ‌التحصیل دانشگاه مسلمانان علیگر بود و در یک شرکت معتبر در دمام عربستان سعودی کار می‌کرد.

حیدر که با شبکه‌ای تحت مدیریت سیف‌الحق سوجان، مهندس کامپیوتر آموزش دیده در گلامورگان با اصالت بنگلادشی و ساجد بابر پاکستانی مرتبط بود، گمان می‌رود به طراحی پهپادهای جنگی برای داعش کمک کرده است. این شبکه قطعات الکترونیکی برای پهپادها را از طریق شبکه‌ای از شرکت‌های پوششی تحت مدیریت ابراهیم حاج قنید متولد سوریه - یکی از چندین جهادی خارجی که تحت شرایط مبهم تابعیت ترکیه گرفتند - تأمین می‌کرد.

عادل فیاض وادا، پسر یک پیمانکار ثروتمند سریناگار و صاحب زنجیره سوپرمارکت، پس از اتمام MBA در بریزبن به داعش پیوست. گمان می‌رود وادا توسط حمدی القدسی، اسلام‌گرای استرالیایی که بعداً به خاطر فعالیت‌هایش به هشت سال زندان محکوم شد، برای پیوستن به داعش جذب شده است. خانواده‌های کامل به مناطق تحت کنترل جهادی‌ها در سوریه مهاجرت کردند. بازماندگان شامل طیب شیخ میران، مقیم دائم کانادا که خانواده‌اش اهل ولور در تامپل نادو است، می‌شوند که هنگام ترک خلافت با خانواده‌اش در سال ۲۰۱۵ برای هیولت-پاکارد کار می‌کرد. شعیب شفیق انور موقعیت مهندسی خود را در یک دانشگاه در عربستان سعودی ترک کرد تا همراه با همسرش صوفیا مقیت به داعش بپیوندد. گمان می‌رود هر دو اکنون در زندانی در سوریه تحت کنترل کردها هستند.

دولت پسا جهادی؟

در اواخر تابستان ۲۰۱۶، رهبر جهادی احمد حسین الشرع - که بیشتر با نام مستعار ابومحمد الجولانی شناخته می‌شود - النصره را منحل کرد، زیرا تحت حمله سوریه و متحدانش ایران و روسیه از هم پاشید. ترکیه به همراه قطر به الشرع کمک کرد تا یک دولت کوچک در استان شمالی ادلب بسازد. تحریر الشام اکنون خود را به عنوان یک گروه مذهبی محافظه‌کار معرفی می‌کند که متعهد به ایجاد نظامی اسلام‌محور در سوریه است. اگرچه او با عملیات ضد تروریستی ترکیه و ایالات متحده علیه القاعده و داعش همکاری کرده است، برخی نگرانند که عناصری در صفوف آن هنوز روابطی با این گروه‌ها دارند. قابل توجه است که تحریر الشام پیروزی طالبان در افغانستان را جشن گرفت، گروهی که همچنان روابط نزدیکی با القاعده دارد.

در عین حال، خود القاعده نیز تحول تحریر الشام را از نزدیک منعکس کرده است و به شبکه‌های غیرمتمرکزی که در درون سازمان‌های متمرکز بر محل مانند طالبان جای گرفته‌اند تبدیل شده است، به جای پیشگام جهادی فراملی که اسامه بن لادن تصور می‌کرد.

آیا سوریه و خاورمیانه بدون اسد بهتر خواهند بود؟^{۳۰}

نویسنده: پی.آر. کوماراسوامی^{۳۱}، Dec 10, 2024



رهبر سوریه بیش از یک دهه از بهار عربی جان سالم به در برد، تا حدی به دلیل تعهد و وفاداری اتحاد سه گانه اسد-ارتش-علوی و آنها با هم شنا کردند و زنده ماندند.

با نزدیک شدن نیروهای شورشی به دمشق، سرنوشت شخصی و سیاسی رهبر دیگری از اعراب در حال رقم خوردن است. با سقوط حلب، دومین شهر بزرگ، آینده رئیس جمهور بشار اسد روز به روز نامشخص تر می شود و گزارش ها حاکی از آن است که نیروهای شورشی در ساعات پایانی شنبه وارد دمشق شده اند. در واقع، زادگاه اجدادی او، قرداحه در استان لاذقیه در شمال غرب - جایی که پدرش حافظ و برادرش باسل در مقبره خانوادگی دفن شده اند - در حال حاضر تحت کنترل نیروهای شورشی است. چه بر سر بشار اسد خواهد آمد که نزدیک به یک چهارم قرن است با مشت آهنین بر سوریه حکومت می کند؟

توانایی اسد برای بقا پس از آغاز اعتراضات مردمی در شهر جنوبی درعا، نزدیکتر به مرز اردن، در ۶ مارس ۲۰۱۱ با چالش جدی مواجه شد. رهبر سوریه بیش از یک دهه از بهار عربی جان سالم به در برد، تا حدی به دلیل تعهد و وفاداری اتحاد سه گانه اسد-ارتش-علوی و آنها با هم شنا کردند و زنده ماندند. هنگامی که این امر ناکافی بود، اسد به دنبال کمک نظامی از ایران، روسیه و حزب الله بود. مداخله فعال روسیه به مدت یک دهه که از سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شد، رژیم محاصره شده اسد را تقویت کرد و همچنین از مداخله فعال جامعه بین المللی، به ویژه سازمان ملل متحد، برای پایان دادن به جنگ داخلی جلوگیری کرد. از سوی خود، جنگنده های ایرانی و حزب الله به نیروهای دولتی کمک کردند تا بهبود یابند و دستاوردهای شورشیان را مهار کنند.

با این حال، برخی از کشورهای عربی او را به دلیل "گوش ندادن" به صدای سوری ها و اولویت دادن به بقا بر سوریه مورد انتقاد قرار دادند. رژیم اسد همچنان پابرجا بود و اتحادیه عرب را مجبور کرد تا تصمیم خود را در نوامبر ۲۰۱۱ برای اخراج سوریه لغو کند و در مه ۲۰۲۳ آن را مجدداً پذیرفت و بازگشت سوریه به دامان عرب را

^{۳۰} <https://indianexpress.com/article/opinion/columns/syria-civil-war-middle-east-president-bashar-al-assad-9712931/>

^{۳۱} The writer teaches contemporary Middle East at Jawaharlal Nehru University

نشان داد. عربستان سعودی میزبان مقامات سوری بود و امارات متحده عربی حتی میزبان رئیس جمهور اسد بود. احیای روابط ایران و عربستان سعودی - که توسط چین در مارس ۲۰۲۳ میانجیگری شد - تا حدودی اوضاع را بهبود بخشید. وقایع چند روز گذشته اوضاع را به شدت تغییر داده است.

درام سوریه در حال وقوع در برابر پس زمینه ای از نظم جدیدی در خاورمیانه پس از حملات تروریستی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ توسط حماس رخ می دهد. اول، علیرغم تلفات و سختی های عظیم غیرنظامیان، استراتژی نظامی اسرائیل تغییرات ملموس و رادیکالی به همراه داشت: تخریب قابل توجه و تنزل زیرساخت های تروریستی حماس و حزب الله و حذف چهره های کلیدی گروه های نظامی، از جمله اسماعیل هنیه، حسن نصرالله و یحیی سنوار. در حالی که این اقدامات ممکن است تهدیدات را از بین نبرده باشد، اما حماس و حزب الله آسیب قابل توجهی دیده اند. دوم، تضعیف حزب الله و عدم محبوبیت سیاست خارجی موازی آن به دستور ایران، این گروه شبه نظامی شیعه را مجبور کرد تا آتش بس موقت با اسرائیل را بپذیرد. مهمتر از آن، خواستار عقب نشینی جنگجویان حزب الله فراتر از رودخانه لیتانی یا حدود ۳۰ کیلومتری شمال مرز اسرائیل و لبنان شد. در واقع، مشارکت حزب الله در جنگ داخلی سوریه هم در داخل سوریه و هم در لبنان نامطلوب بود و لبنان در نهایت میزبان بیش از ۱,۵ میلیون پناهنجوی سوری شد که تقریباً ۲۵ درصد از جمعیت لبنان را تشکیل می دهند. به نظر آنها، حزب الله با حمایت از رژیم اسد، به ورود پناهنجویان سوری کمک کرده است. برخی معتقدند نارضایتی از جنگ داخلی سوریه به نشت اطلاعاتی منجر شد که منجر به ترور نصرالله شد.

سوم، جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان محور مقاومت رهبری نیروهای ضد اسرائیلی در خاورمیانه را بر عهده دارد، از نظر داخلی تضعیف شده است. با دفع ترس های منطقه ای، این کشور تصمیم گرفت به حمله ۲۶ اکتبر اسرائیل که گمان می رود توسط ۱۰۰ جنگنده علیه ۲۰ هدف ایرانی انجام شده باشد، پاسخ ندهد. درخواست از نمایندگان خود برای ادامه مقاومت در حالی که سکوت استراتژیک را حفظ می کنند، ضعف استراتژی ایران را نشان می دهد. رئیس جمهور معصوم پزشکیان نماینده جناح عملگرایی است که در برابر استراتژی قوی تری که توسط تندروهای تهران دنبال می شود مقاومت می کند.

نشانه های اولیه حاکی از آن است که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حال حاضر از سوریه خارج می شوند. علاوه بر این، روسیه با مشغولیت در اوکراین، توانایی خود را برای تقویت حمایت اضافی از اسد نیز محدود کرده است.

با فروپاشی رژیم اسد، دو چیز قطعی است. اولاً، سوریه، همانطور که از پایان جنگ جهانی دوم از نظر جغرافیایی می شناسیم، دیگر امکان پذیر نیست. دوم، بشار اسد میراث ماندگار پدرش را نابود کرد: ثبات سیاسی. حافظ در سال ۱۹۶۷ بلندی های جولان را به اسرائیل واگذار کرد و اکنون بشار کل کشور را به شورشیان واگذار می کند. آیا سوریه و خاورمیانه بدون اسد بهتر خواهند بود؟ پاسخ آسانی وجود ندارد اما احتمالاً نه.

سوریه: چرا خاورمیانه همیشه در آشوب است؟^{۳۲}

سید زبیر احمد^{۳۳}، ۱۹ دسامبر ۲۰۲۴



کمتر کسی می‌توانست برکناری دراماتیک بشار اسد را در پایان سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی کند. سال‌هاست که خطوط نبرد سوریه تحت آتش‌بس شکننده‌ای که توسط روسیه و ترکیه در سال ۲۰۲۰ میانجیگری شد، یخ زده بود. با این حال، سقوط اسد - پس از بیش از پنج دهه حکومت آهنین خانواده‌اش بر سوریه - منطقه را به شدت تکان داده است. لینا خطیب از اندیشکده چتهام هاوس مستقر در لندن، در مقاله‌ای در فارن پالیسی، آن را به سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ تشبیه کرد و آن را "زلزله‌ای در نظم منطقه‌ای" نامید.

دلایل سقوط اسد به اندازه خود سوریه به حامیان رئیس‌جمهور سابق چشم‌پزشک او - روسیه، که درگیر اوکراین است، نه منابع و نه اراده‌ای برای حمایت از اسد داشت، و نیابتی‌های ایران در سراسر منطقه به شدت توسط حملات هوایی اسرائیل تضعیف شدند. نیروهای شورشی به رهبری هیئت تحریر الشام (HTS)، گروهی با ریشه در القاعده، با احساس این لحظه، یک حمله شدید را آغاز کردند. ارتش اسد، که سال‌هاست با فساد، فرار و روحیه پایین دست و پا می‌زند، در برابر حملات برق‌آسای HTS فرو ریخت. قابل پیش‌بینی است که قدرت‌های غربی برای شکل دادن به آینده سیاسی سوریه وارد عمل شده‌اند و اکنون در حال رقابت برای تأثیرگذاری بر ترکیب دولت بعدی هستند. از آرامش نسبی هند یا از پایتخت‌های آرام اروپای غربی، وسوسه‌انگیز است که بپرسیم: چرا جهان عرب دائماً با خود در جنگ است؟ چرا اینقدر گروه‌های افراطی تولید می‌کند؟ چرا دهه‌هاست که در چرخه‌های خشونت و بی‌ثباتی گرفتار شده است؟ برای پاسخ به این سؤالات، باید فراتر از دوران مدرن، تا قرن یازدهم نگاه کنیم. اما فعلاً، بیایید در قرن گذشته بمانیم تا درک کنیم که چگونه تاریخ شکل‌دهنده آشفته‌گی کنونی منطقه بوده است.

^{۳۲} <https://www.ndtv.com/opinion/syria-why-is-the-middle-east-always-in-turmoil-۷۲۸۶۴۸۹>

^{۳۳} Syed Zubair Ahmed is a London-based senior Indian journalist with three decades of experience with the Western media

سندروم لورنس

سال‌ها پیش، لورنس عربستان را تماشا کردم، داستانی حماسی از هرج و مرج غرب آسیا در حدود سال‌های ۱۹۱۶-۱۷. همانطور که می‌دانیم، هالیوود علاقه زیادی به دنباله‌ها ندارد. اما با نگاهی به آشفتگی کنونی در منطقه، قطعاً می‌گویم، نه، فریاد می‌زنم که زمان آن رسیده است که دنباله‌ای برای لورنس عربستان ساخته شود.

فیلم نمادین ۱۹۶۲ به عنوان یک استعاره قدرتمند برای مبارزات مداوم در غرب آسیا عمل می‌کند. مضامین خیانت، قبیله‌گرایی و دستکاری غرب در فیلم، بازتابی از واقعیت‌های درگیری‌های مدرن در سوریه، عراق، یمن و لیبی است. این فیلم که در طول جنگ جهانی اول اتفاق می‌افتد، پنجره‌ای واضح به سوی نیروهایی که صحنه را برای بی‌ثباتی منطقه آماده کردند، ارائه می‌دهد. این فیلم تی. ای. لورنس را به تصویر می‌کشد که توسط پیتر اوتول بازی می‌شود، به عنوان یک افسر بریتانیایی که جبهه‌ای متشکل از گروه‌های متنوعی از قبایل عرب را برای جنگ علیه امپراتوری عثمانی که قرن‌ها بر بخش بزرگی از جهان عرب حکومت می‌کرد، گرد هم می‌آورد. این افسر بریتانیایی به نمایندگی از دولت خود به اعراب وعده استقلال کامل در ازای حمایت آنها داد.

با این حال، همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، این وعده چیزی بیش از فریب نبود. پس از جنگ، توافقنامه مخفی سایکس-پیکو، که بین بریتانیا و فرانسه امضا شد، منطقه را به حوزه‌های نفوذ استعماری بریتانیا و فرانسه تقسیم کرد، اعراب را خیانت کرد و آرزوهای آنها برای تعیین سرنوشت خود را نادیده گرفت. این خیانت نه تنها یک تحقیر دیپلماتیک بود، بلکه بذره‌ای بی‌اعتمادی را کاشت که تا به امروز روابط عرب-غرب را شکل می‌دهد.

مرزهای خودسرانه ترسیم شده توسط قدرت‌های استعماری، بدون توجه به پیچیدگی‌های قومی، قبیله‌ای یا مذهبی منطقه، دولت‌های شکننده‌ای ایجاد کرد که مستعد شکستن بودند. سوریه، عراق، لیبی و یمن نمونه‌های بارز این میراث هستند: ملت‌هایی که به طور مصنوعی توسط خارجی‌ها ساخته شده‌اند و اکنون در حال فروپاشی هستند زیرا جناح‌ها برای قدرت در ساختارهایی که هرگز برای نگهداری طراحی نشده‌اند، می‌جنگند.

اتحادهای قبیله‌ای شکننده

نظرات به یادماندنی اما بحث‌برانگیز در مورد اعراب که در لورنس عربستان بیان شد، توسط بسیاری در غرب حتی امروزه نیز پذیرفته شده است: "تا زمانی که اعراب قبیله علیه قبیله می‌جنگند، تا زمانی که آنها یک مردم کوچک، یک مردم احمق باشند - حریص، وحشیانه و بی‌رحم، مانند شما." در فیلم، لورنس برای متحد کردن قبایل مختلف عرب علیه عثمانی تلاش می‌کند. این امر نشان دهنده قبیله‌گرایی و جناح‌بندی است که همچنان منطقه را آزار می‌دهد. به عنوان مثال، در لیبی، سقوط معمر قذافی رقابت‌های قبیله‌ای عمیقی را آشکار کرد و منجر به یک جنگ داخلی طولانی شد. به طور مشابه، در یمن، درگیری تا حدی توسط اختلافات قبیله‌ای و فرقه‌ای، تشدید شده توسط مداخله خارجی، هدایت می‌شود.

همه چیز در مورد نفت است

"در بیابان هیچ چیز وجود ندارد و هیچ انسانی به هیچ چیز نیازی ندارد"، لورنس در فیلم گفت. اما با کشف ذخایر عظیم نفت، اوضاع در منطقه به طور چشمگیری تغییر کرد. بیابان منطقه از "هیچ" به منطقه‌ای غنی از منابع تبدیل شد. نفت بیابان‌ها را به میدان‌های نبرد جهانی تبدیل کرد و مداخله خارجی را تقویت کرد. فیلم دیگری از هالیوود، سریانا، نشان می‌دهد که چگونه شرکت‌های بزرگ انرژی غربی در منطقه نقش پادشاهی را بازی کردند. طمع منجر به فساد و دستکاری شد. در زمان ما، ایالات متحده و متحدانش اغلب از رهبران یا جناح‌های محلی به گونه‌ای حمایت کرده‌اند که منافع استراتژیک آنها را تامین کند، تنها برای رها کردن آنها بعداً. به عنوان مثال، ایالات متحده ابتدا از صدام حسین در طول جنگ ایران و عراق حمایت کرد، اما بعداً در سال ۲۰۰۳ او را سرنگون کرد. در سوریه، قدرت‌های غربی از گروه‌های شورشی مختلف حمایت کرده‌اند که برخی از آنها بعداً به نیروهای بی‌ثبات‌کننده تبدیل شدند.

نفت، ارزشمندترین منبع منطقه، هم نعمت بوده و هم نفرین. نفت توجه شدید قدرت‌های غربی را به خود جلب کرد که به دنبال کنترل این منابع برای سوخت‌گیری اقتصاد خود بودند. کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس، در حالی که از نظر اقتصادی بهره‌مند می‌شدند، به شدت به تضمین‌های امنیتی غرب وابسته شدند و آنها را در معرض نفوذ خارجی قرار دادند. کودتای ۱۹۵۳ به رهبری سازمان سیا در ایران، که پس از ملی شدن صنعت نفت توسط نخست وزیر محمد مصدق، او را سرنگون کرد، نمونه‌ای بارز است. به طور مشابه، حمله ۲۰۰۳ به رهبری ایالات متحده به عراق، که به دلایل مشکوک توجیه شد، نهادهای دولتی را از هم پاشید و موجی از خشونت فرقه‌ای را آزاد کرد که همچنان کشور را آزار می‌دهد.

اسرائیل و جنگ‌های مدرن

اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، که در آن بریتانیا از ایجاد "خانه ملی برای مردم یهود" در فلسطین حمایت کرد، بر تنش‌ها افزود. این تعهد با وعده‌هایی که قدرت‌های استعماری به رهبران عرب داده بودند، در تضاد بود، که در ازای شورش آنها علیه عثمانی‌ها، حمایت از یک دولت مستقل عرب را تضمین کرده بودند. این خیانت زخم‌های عمیقی بر جای گذاشت و کینه‌ای را که تا به امروز ادامه دارد، دامن زد. تأسیس اسرائیل پس از هولوکاست و طرح تقسیم سازمان ملل متحد صدها هزار فلسطینی را آواره کرد و منجر به اولین جنگ عرب-اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شد. جنگ‌های بعدی (۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳)، بحران پناهندگان فلسطینی و تنش‌های مداوم اسرائیل و فلسطین همچنان تعریف‌کننده ناپایداری منطقه هستند. برای بسیاری از کشورهای عرب، اسرائیل به نمادی از بی‌عدالتی حمایت‌شده توسط غرب و از دست دادن سرزمین تبدیل شد.

مرگ پان‌عربیسم

علیرغم آشوب و بحران، یا شاید به دلیل آنها، پان‌عربیسم به عنوان جنبشی برای متحد کردن جهان عرب جنگ‌زده تحت هویتی مشترک، برتری بر اختلافات قبیله‌ای و فرقه‌ای، ظهور کرد. جمال عبدالناصر مصر برجسته‌ترین چهره

این جنبش بود. متأسفانه برای مردم عادی عرب، رقابت‌های داخلی، اختلافات ایدئولوژیک و دخالت خارجی این جنبش را متوقف کرد.

ایالات متحده و متحدانش، نگران پایه‌های سوسیالیستی پان‌عربیسم، فعالانه برای تضعیف آن تلاش کردند. به عنوان مثال، گزارش شده است که سیا در سازماندهی کودتاها و حمایت از سلطنت‌های محافظه‌کار برای مقابله با نفوذ ناصر نقش داشته است. تا دهه ۱۹۷۰، پان‌عربیسم عمدتاً محو شده بود و جای خود را به ملی‌گرایی‌های پراکنده و هرج و مرج داد.

امید، سپس سرخوردگی

خیزش‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ به طور خلاصه امیدهایی را برای تغییر دموکراتیک ایجاد کرد. با این حال، نتایج این جنبش‌ها بسیار متفاوت بود و برخی از کشورها به سمت هرج و مرج سقوط کردند. در سوریه، اعتراضات مسالمت‌آمیز علیه رئیس‌جمهور بشار اسد به یک جنگ داخلی وحشیانه تبدیل شد و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرد. ایالات متحده، روسیه، ایران، ترکیه و سایر کشورها همگی از جناح‌های مختلف حمایت کرده‌اند و سوریه را به میدان نبرد نیابتی تبدیل کرده‌اند. لیبی نیز شاهد سرنگونی رهبر دیرینه خود، قذافی با کمک ناتو بود، اما تنها به یک درگیری طولانی مدت بین جناح‌های رقیب تبدیل شد. در همین حال، کشورهایمانند مصر شاهد بازگشت اقتدارگرایی بودند و امیدها را برای اصلاحات معنادار از بین بردند.

صدای صلیبیون

دوره صلیبی، که بین قرن‌های یازدهم و سیزدهم آغاز شد، در واقع لشکرکشی‌های نظامی قدرت‌های مسیحی اروپایی برای بازپس‌گیری اورشلیم و سرزمین مقدس از کنترل مسلمانان بود. صلاح‌الدین یوسف بن ایوب، که در غرب به صلاح‌الدین معروف است، در سال ۱۱۸۷ در نبرد حطین ارتش مسیحی صلیبیون را شکست داد که منجر به بازپس‌گیری اورشلیم شد. از قضا، صلاح‌الدین از خانواده‌ای کرد (غیر عرب در غرب آسیا) بود اما پس از پیروزی به قهرمان اعراب تبدیل شد. اولین سلطان مصر و سوریه امروزه در جوامع مسلمان، به ویژه در جهان عرب، به دلیل شکست دادن نیروهای اروپایی، مورد ستایش قرار می‌گیرد. او همچنان یک چهره مشهور مقاومت، وحدت و شجاعت اسلامی است. پیروزی او نمادی از توانایی دفع مداخلات غربی است - میراثی که هنوز هم امروزه در بحث‌های مربوط به امپریالیسم، مداخله خارجی و نیاز به وحدت منطقه‌ای مورد استناد قرار می‌گیرد. امروزه، جنبش‌های اسلامی و ملی‌گرایان عرب گاهی مداخله غرب در خاورمیانه - مانند حمله ایالات متحده به عراق یا حکومت استعماری اروپا - را به "صلیب جدید"، ادامه تجاوز غرب تحت پرچم‌های مختلف تشبیه کرده‌اند.

غرب آسیا در هرج و مرج است. بازدید از لیبی، یمن، لبنان، سوریه و عراق ناامن تلقی می‌شود. این منطقه همچنان مجموعه متنوعی از مناطق درگیر، رژیم‌های اقتدارگرا و دولت‌های شکننده است. بیش از شش میلیون سوری پناهنده در کشورهای همسایه زندگی می‌کنند و بیش از هفت میلیون نفر آواره داخلی هستند. جنگ داخلی یمن، که توسط رقابت عربستان سعودی و ایران طراحی شده است، یکی از بدترین بحران‌های انسانی جهان را ایجاد

کرده است. علاوه بر بحران‌های عراق و سوریه، مردم آنها باید با تهدید داعش دست و پنجه نرم کنند. اقتصاد لبنان در حال سقوط آزاد است و تنش‌های اجتماعی و سیاسی را تشدید می‌کند. حتی اقتصاد اسرائیل به دلیل جنگ‌های بی‌وقفه در ۱۴ ماه گذشته متوقف شده است.

ایالات متحده و متحدان غربی آن همچنان به شدت درگیر منطقه هستند، چه از طریق حضور نظامی، فروش سلاح، حمایت از یک سازمان افراطی یا دیگری، یا از طریق مانورهای دیپلماتیک. متأسفانه به جز ترکیه، هیچ قدرت نوظهور یا کشور بریکس دیگری علاقه‌ای به شکل دادن به آینده منطقه نشان نمی‌دهد، حتی اگر بدانند که در نهایت ممکن است تحت تأثیر بحران جاری قرار گیرند.

آنچه رسانه‌های ترکیه و اروپا در پوشش سقوط رژیم اسد اشتباه می‌کنند^{۳۴}

نوشته: یاسمین گیریتلی اینجه‌اوغلو^{۳۵}، ۱۸ دسامبر ۲۰۲۴



تیترا و محتوای رسانه‌های ترکیه و اروپا نشان‌دهنده لحنی عمدتاً مبتنی بر درگیری، پیروزمندانه و قطبی‌کننده است که به شدت با اصول روزنامه‌نگاری صلح که فراگیر و راه‌حل‌محور است، در تضاد است. در چند هفته گذشته، چارچوب‌بندی فروپاشی رژیم بشار اسد در سوریه توسط رسانه‌های ترکیه و اروپا به عنوان نمونه‌ای برای ارزیابی پوشش رسانه‌ای جنگ و درگیری از منظر اصول روزنامه‌نگاری صلح عمل کرده است. اما پیش از ورود به ارزیابی، بازنگری اصول اساسی روزنامه‌نگاری صلح ضروری است.

^{۳۴} <https://thewire.in/world/turkish-and-european-media-coverage-fall-of-assad-regime-syria-peace-journalism>

^{۳۵} Dr. Yasemin Giritli Inceoglu is a Visiting Professor, Media and Communications Department, LSE

روزنامه‌نگاری صلح مدافع درک جامع درگیری‌ها است و نه تنها به نتایج آنها، بلکه به علل ریشه‌ای آنها نیز می‌پردازد و در عین حال راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را ترویج می‌کند. این نوع روزنامه‌نگاری از روایت‌های حسی پیروزی یا شکست اجتناب می‌کند و در عوض بر تأثیرات گسترده‌تر درگیری بر تمام طرف‌های درگیر تمرکز دارد. با این حال، بررسی تیتراها و محتوا در رسانه‌های ترکیه و اروپا نشان‌دهنده لحنی عمدتاً مبتنی بر درگیری، پیروزمندانه و قطبی‌شده است که به شدت با اصول روزنامه‌نگاری صلح فراگیر و راه‌حل‌محور در تضاد است. چنین پوششی خطر تشدید قطبی‌شدن جامعه و افزایش تنش‌ها را به همراه دارد.

پیروزی بر صلح: چارچوب‌بندی رسانه‌های ترکیه

چندین روزنامه ترکیه‌ای فروپاشی رژیم اسد را به عنوان یک "پیروزی" قالب‌بندی کرده و از زبان جشن و شادی استفاده کردند. به عنوان مثال، تیترا روزنامه ترکیه "سجده شکر در مسجد اموی!"، ابعاد مذهبی و فرقه‌ای درگیری را برجسته کرد. چنین عباراتی ممکن است شکاف‌های فرقه‌ای را در جامعه پس از درگیری عمیق‌تر کند. اگر این روزنامه‌نگاری صلح بود، تحلیل هزینه‌های انسانی درگیری و کشف مسیرهایی برای ایجاد صلح میان طرف‌های درگیر را در اولویت قرار می‌داد. به جای لحن جشن و شادی، درباره چگونگی جلوگیری از تفرقه‌های بیشتر و تقویت آشتی بحث می‌کرد. علاوه بر این، روزنامه‌هایی مانند صباح با تیتراهایی مانند "ظلم اسد پایان یافت، زمان بازگشت فرا رسیده است" پیشنهاد کردند که سقوط رژیم منجر به بازگشت فوری پناهندگان سوری خواهد شد. چنین ادعاهایی نه تنها واقعیت‌های پیچیده بازسازی پس از درگیری را بیش از حد ساده می‌کند، بلکه فشارهای اجتماعی بر پناهندگان را نیز تشدید می‌کند. روزنامه‌نگاری صلح به چالش‌های بازگشت به وطن، مانند امنیت، زیرساخت‌ها و حقوق می‌پردازد و از خوش‌بینی سطحی اجتناب می‌کند. البته باید توجه داشت که این یک متن فرضی است، زیرا رژیم بشار اسد تا آوریل ۲۰۲۴ سقوط نکرده است.

دیدگاه محدود درباره اپوزیسیون

پوشش خبری همچنین حمایت بی‌چون و چرا از گروه‌های مخالف را نشان داد و موفقیت آنها را بدون بررسی عناصر رادیکال احتمالی جشن گرفت. برچسب‌هایی مانند "دیکتاتور" و "ستمگر" مکرراً برای توصیف رژیم اسد استفاده می‌شد. اگرچه این اصطلاحات ممکن است جنایات رژیم را برجسته کند، اما تقلیل یک تاریخ سیاسی پیچیده به چنین زبان دوگانه‌ای، روایتی شیطان‌سازانه را تقویت می‌کند. به عنوان مثال، روزنامه آیدینلیک با تیترا "با آمریکا و اسرائیل چه چیزی را جشن می‌گیرید؟"، جشن گرفتن سقوط رژیم را مورد انتقاد قرار داد. اگرچه این به بُعد بین‌المللی درگیری توجه می‌کند، اما این چارچوب‌بندی خطر قطبی‌شدن بیشتر را به همراه دارد. روزنامه‌نگاری صلح بر همدلی تأکید می‌کند و صدای همه طرف‌ها، از جمله گروه‌های حاشیه‌نشین را تقویت می‌کند. با این حال، در رسانه‌های ترکیه، صدای حامیان رژیم و قربانیان جنگ عمدتاً غایب بود، همانطور که بررسی عمیق‌تر بازسازی پس از درگیری، آشتی و مسائل حقوق بشر نیز وجود نداشت.

رسانه‌های اروپایی: الگوهای مشابه، عمق محدود

پوشش رسانه‌های اروپایی نیز مشابه روزنامه‌نگاری سنتی درگیری بود که با روایت‌های قطبی شده مشخص می‌شد. تیترها اغلب گروه‌های مخالف را "شورشیان" یا "مبارزان آزادی" توصیف می‌کردند، در حالی که رژیم اسد "مستبد" نامیده می‌شد. به عنوان مثال، کوریره دلا سرا تیتیر زد "شورشیان وارد دمشق می‌شوند"، در حالی که دیلی اکسپرس این رویداد را "شادی در سوریه" توصیف کرد. چنین زبانی دیدگاهی جانبدارانه را منتقل می‌کند و چالش‌های بلندمدت انسانی و سیاسی پیش رو را نادیده می‌گیرد.

پوشش خبری همچنین تمایل داشت سقوط را در قالب دوگانه "آزادی" در برابر "ستم" چارچوب‌بندی کند. برای مثال، گاردین سقوط دمشق را با "سقوط دیوار برلین" مقایسه کرد، در حالی که فایننشال تایمز به پیشروی‌های اپوزیسیون به عنوان "تهاجم برق‌آسا" اشاره کرد. این تمرکز بر دستاوردهای نظامی، پیچیدگی‌های بازسازی و آشتی در سوریه پس از درگیری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. علاوه بر این، رسانه‌هایی مانند اشپیکل درخواست‌های اپوزیسیون از پناهندگان را با پیام‌هایی در رسانه‌های اجتماعی مانند "سوریه آزاد منتظر شماست" برجسته کردند. در مقابل، روزنامه‌نگاری صلح، واقع‌بینانه بودن چنین فراخوان‌هایی را با پرداختن به مسائل حیاتی مانند ویرانی‌های ناشی از جنگ و دشواری‌های ادغام مجدد برای پناهندگان بازگشته، زیر سؤال می‌برد.

حذفیات کلیدی و فرصت‌های از دست رفته

در رسانه‌های ترکیه و اروپا، مسائل مهمی مانند بازسازی سوریه، سازوکارهای آشتی و نظم سیاسی آینده توجه اندکی دریافت کردند. گزارش‌ها اغلب علل ریشه‌ای درگیری - از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم گرفته تا مداخلات خارجی و تنش‌های فرقه‌ای - را حذف می‌کردند و درباره راه‌حل‌های عملی بحث نمی‌کردند. علاوه بر این، صدای گروه‌های آسیب‌پذیر - غیرنظامیان، اقلیت‌ها، زنان و کودکان - به طور قابل توجهی غایب بود. روزنامه‌نگاری صلح به دنبال تقویت چنین صداهایی و ارائه روایتی متعادل است که از لحن پیروزمندانه یا خصمانه اجتناب می‌کند. تیترهای رایج - مانند "مستبد فرار کرد"، "دیکتاتور سرنگون شد" و "دمشق آزاد است" - هدفشان برانگیختن احساسات قوی بود اما کمک چندانی به تقویت درک یا گفتگو نمی‌کرد.

توصیه‌هایی برای رویکرد روزنامه‌نگاری صلح

از دیدگاه روزنامه‌نگاری صلح، پوشش رسانه‌ای سقوط رژیم اسد می‌تواند با پذیرش اصول زیر بهبود یابد:

1. زبان بی‌طرف و فراگیر:

از اصطلاحات قطبی‌کننده یا انگ‌زننده اجتناب کنید. در عوض، دیدگاهی متعادل ارائه دهید.

2. تمرکز بر آشتی:

تلاش‌های صلح‌سازی پس از درگیری و مسیرهای احتمالی آشتی را برجسته کنید.

3. تحلیل علل ریشه‌ای:

فراتر از نتایج فوری به بررسی علل تاریخی و اجتماعی-سیاسی درگیری بپردازید.

4. تقویت صداهای حاشیه‌نشین:

به غیرنظامیان، پناهندگان و سایر گروه‌های متأثر فضا دهید تا دیدگاه‌های خود را به اشتراک بگذارند.

5. بررسی چالش‌های بلندمدت:

به مسائلی مانند بازسازی، بازگشت پناهندگان و بازسازی سیاسی بپردازید. اگر این اصول پذیرفته شوند، نه تنها کیفیت گزارش‌دهی را افزایش می‌دهد بلکه با تشویق خوانندگان به تفکر انتقادی درباره درگیری‌ها و راه‌حل‌های آنها، به صلح اجتماعی نیز کمک می‌کند. در نهایت، این امر به ایجاد جامعه‌ای آگاه‌تر کمک خواهد کرد و گفتگو را تقویت و قطبی‌شدن را کاهش می‌دهد.

سوریه، آخرین مورد در سلسله فاجعه‌های سیاست خارجی هند است^{۳۶}

نوشته عمیر احمد^{۳۷}، ۱۷ دسامبر ۲۰۲۴



حتی فقدان چشم‌انداز نیز نمی‌تواند درماندگی دولت هند در صحنه جهانی را توضیح دهد. کمی کمتر از یک دهه پیش، در سال ۲۰۱۵، یک دیپلمات آمریکایی با ناامیدی زیاد از من پرسید چرا دولت هند در سازمان ملل متحد تا این حد برای مقابله با آمریکا در مورد سوریه تلاش می‌کند. من با تردید توضیح دادم که هند با نگرانی زیاد به مداخله آمریکا نگاه کرده، با مداخله در لیبی مخالفت کرده و احساس می‌کرد که چنین مداخلاتی، بدون برنامه‌ای برای "روز بعد"، تنها هرج و مرج و بدبختی به جا می‌گذارند.

^{۳۶} <https://thewire.in/diplomacy/syria-is-the-latest-in-a-series-of-indian-foreign-policy-disasters>

^{۳۷} Omair Ahmad is an author. His last novel, Jimmy the Terrorist, was shortlisted for the Man Asian Literary Prize, and won the Crossword Award. His last book was a political history of Bhutan and the eastern Himalayan region. He is concurrently the Managing Editor, South Asia, at The Third Pole.

هند میلیون‌ها شهروند در غرب آسیا دارد و عدم امنیت تأثیر مستقیمی بر هندی‌های آنجا و همچنین اقتصاد حواله که کمک قابل توجهی به هند می‌کند، دارد. همه اینها درست است و مطابق با منافع سیاست خارجی بلندمدتی است که هند دنبال کرده، همانطور که توسط وزیر خارجه سابق شیم ساران به طور مؤثری استدلال شده است. اما دلایل دیگری نیز وجود داشت، به‌ویژه در مورد رژیم مودی که تازه در سال ۲۰۱۴ در هند به قدرت رسیده بود.

این موضوع با بازدید ولید المعلم، معاون نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و بازیگر اصلی در رژیم بشار اسد به هند در سال ۲۰۱۶ برجسته شد. در طول بازدید رسمی سطح بالای خود از هند، المعلم از حد خود فراتر رفت تا "تروریست‌ها" را محکوم کند، که همان تعریفی است که دولت اسد از تمام دشمنان رژیمش ارائه می‌داد. قابل توجه است که او همچنین روشن کرد که رژیمش کاملاً از موضع دولت هند در مورد "تروریسم" حمایت می‌کند.

اشتباهات سیاست خارجی هند در مورد بنگلادش، سوریه و میانمار

این همان سناریوی ناخوشایندی را دنبال می‌کند که رژیم مودی در رابطه با بنگلادش و میانمار دنبال کرده، جایی که دولت هند نیز بر همکاری با یک دولت استبدادی و یک خونتای نظامی تمرکز کرده است. در مورد بنگلادش، باز هم می‌توان تعداد زیادی از تحلیلگران هندی و رهبران لیگ عوامی را یافت که مسئله "تروریسم" را به عنوان دلیلی مطرح می‌کنند که دولت هند باید از رهبران دیکتاتوری که با اعتراضات فزاینده روبرو شدند و به تدریج مشروعیت خود را از دست دادند، حمایت می‌کرد. در میانمار، به نظر می‌رسد که این اینرسی سیستمی است که نمی‌تواند خود را درگیر دیپلماسی واقعی کند و فقط با شیطانی که می‌شناسد - خونتا - همراه است، به جای شیطانی که نمی‌شناسد - همه دیگران.

در هر سه مورد نتیجه یکسان بوده است. تغییرات سیاسی بزرگی رخ داده - در میانمار همچنان ادامه دارد - با تأثیر قابل توجهی بر منافع هند، به‌ویژه خفه کردن سیاست نگاه به شرق یا عمل به شرق هند (که همچنین تحت تأثیر بی‌توجهی طولانی‌مدت ما نسبت به خشونت در مانیپور قرار گرفته است).

دولت هند نه چنین تغییراتی را پیش‌بینی کرده و نه هیچ تعامل عمیقی با افرادی غیر از یک رژیم فاسد و منفور داشته است. سوریه می‌توانست به عنوان یک اشتباه نوشته شود، و کشوری دور از مرزهای ما که هند تنها کشوری نبود که از سقوط ناگهانی رژیم غافلگیر شد. اما وقتی همان اتفاقات در کشورهای همسایه ما رخ می‌دهد، این را نمی‌توان به راحتی با بی‌کفایتی یک یا دو مقام ارشد توجیه کرد. سه اشتباه مشابه به نظر می‌رسد به یک بیماری عمیق‌تر در نحوه اجرای سیاست خارجی ما اشاره دارد.

بخشی از آن را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که به نظر نمی‌رسد هیچ چشم‌انداز سیاست خارجی وجود داشته باشد. برای مدت طولانی، این با پذیرش "جنگ علیه تروریسم" جورج دبلیو بوش پوشانده شد، که منطبق آن، به طور اجتناب‌ناپذیر، به پذیرش دولت‌هایی مانند اسد یا حسینه منجر شد که فاسد، جنایتکار بودند و به طور معمول از قتل، شکنجه، ناپدید شدن اجباری و هر چیز دیگری برای حفظ رژیم‌های لرزان خود استفاده می‌کردند.

برخی از مخالفان این رژیم‌ها واقعاً تروریست بودند، اما رژیم‌ها به همه کسانی که نحوه حکومت آنها را به چالش می‌کشیدند، حمله می‌کردند. با وجود تمام صحبت‌ها درباره فراگیر و مداراگر بودن آنها، فساد ذاتی در رژیم‌های استبدادی هرگز با جوامع حاشیه‌نشین مهربان نبوده است. داستان‌های جدیدی از بنگلادش در حال بیرون آمدن است، اما حتی داستان‌های قدیمی‌تر نیز نوری بر تخریب وارد شده بر کسانی که در قدرت نبودند، می‌افکند. هیچ داده‌ای برای تأیید این ادعا که رژیم‌های استبدادی سدهای خوبی در برابر افراط‌گرایی یا اکثریت‌گرایی هستند، وجود ندارد. در واقع، با حمله به همه منتقدان، آنچه رژیم‌های استبدادی انجام می‌دهند، اعطای مشروعیت به افراط‌گرایان است، که آنها را مانند نمایندگان واقعی نظر محلی جلوه می‌دهد.

می‌توانیم ببینیم که این چگونه در پاکستان با ارتش به اصطلاح "لیبرال" آن، با ژنرال‌های ویسکی‌خوار که آرزوهای دموکراتیک را سرکوب می‌کنند، اتفاق افتاده است، حتی می‌توانیم این را نزدیک‌تر به خانه در کشمیر ببینیم، جایی که تقلب در انتخابات و سرکوب هر مخالفتی به جرعه زدن و مشروعیت بخشیدن به شورش کمک کرد که هنوز نمرده است.

دیپلمات‌ها حتی اصول اولیه کار خود را انجام نمی‌دهند

اما حتی فقدان چشم‌انداز نیز نمی‌تواند درماندگی دولت هند در صحنه جهانی را توضیح دهد. هر کادر دیپلماتیک با حداقل صلاحیت به دنبال داشتن تماس در سراسر طیف سیاسی است، حتی وقتی به رژیم‌های استبدادی می‌رسد، شاید به‌ویژه در آنها. فقدان سیاست خارجی توضیح نمی‌دهد که چرا دیپلمات‌های هندی حتی اصول اولیه کار خود را انجام نمی‌دهند. این با ماهیت فوق‌العاده فعال نحوه اجرای سیاست خارجی رژیم مودی در تضاد است، که به نظر می‌رسد بر اساس در آغوش گرفتن پرنرژی مودی با تعداد هر چه بیشتری از رهبران خارجی است.

در واقعیت، اینها بخش‌های جدایی‌ناپذیر همان مشکل هستند. اگر رژیم فعلی تصمیم گرفته است که نخست‌وزیر خود را به عنوان کشور معرفی کند، و تماس‌های شخصی او و فرستادگانش کل سیاست خارجی ما باشد، پس تعامل با طیف گسترده‌تری از تماس‌ها مخالف این سیاست خارجی است. با این حال، نتیجه بلندمدت این است که وقتی این رهبران به طور اجتناب‌ناپذیری سقوط می‌کنند، وزارت امور خارجه با هیچ چیزی برای کار کردن باقی نمی‌ماند جز اینکه بیانیه‌های رقت‌انگیز "گذار صلح‌آمیز و فراگیر" را زمزمه کند.

چرا این همه ناامیدی برای سوری ها نیست؟^{۳۸}

نوشته: وندی پرلمن^{۳۹}، ۱۱/دسامبر/۲۰۲۴



از زمان سقوط اسد، بسیاری از دولت‌ها و تحلیلگران خارجی هشدارهای پیش‌بینی‌کننده‌ای درباره آینده اعلام کرده‌اند. آنها نیازی ندارند؛ سوری‌ها بهتر از هرکسی می‌دانند که مسیر پیش رو آسان نخواهد بود. میلیون‌ها سوری برای اولین بار پس از سال‌ها احساس امید می‌کنند. رژیم استبدادی بشار اسد در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ پس از یک حمله ۱۲ روزه شورشیان سقوط کرد.

اکثر تفسیرها در مورد این معکوس خیره‌کننده درگیری که ظاهراً از سال ۲۰۲۰ منجمد شده است، بر تغییر در ژئوپلیتیک و توازن قدرت تأکید دارند. برخی از تحلیلگران ردیابی می‌کنند که چگونه حامیان اصلی اسد - ایران، حزب الله و روسیه - آنقدر ضعیف یا مشغول شدند که نمی‌توانند مانند گذشته به کمک او بیایند. مفسران دیگر در نظر دارند که چگونه شورشیان آماده و حرفه‌ای شدند، در حالی که رژیم در حال فروپاشی بود که منجر به فروپاشی رژیم دوم شد. این عوامل به توضیح سرعت و زمان فروپاشی یکی از طولانی‌ترین و وحشیانه‌ترین دیکتاتوری‌های خاورمیانه کمک می‌کند. اما این عوامل نباید اهمیت انسانی سرنگونی اسد را تحت الشعاع قرار دهد.

سقوط اسد در چارچوب انقلابی آن

طی دو هفته گذشته، مردم سوریه با پایین آمدن نمادهای سلطه اسد و برافراشتن پرچم انقلاب شادی کرده‌اند. آنها نفس خود را حبس کردند در حالی که شورشیان اسیران را از زندان‌های بدنام رژیم آزاد کردند. هنگامی که آوارگان بازگشتند و خانواده‌ها پس از سال‌ها جدایی دوباره به هم پیوستند، آنها اشک ریختند. و سرانجام، مردم سوریه در سراسر جهان به خیابان‌ها ریختند تا پایان ۵۴ سال استبداد را جشن بگیرند.

^{۳۸} <https://thewire.in/world/why-it-is-not-all-despair-for-syrians-syria>

^{۳۹} Wendy Pearlman is professor of Political Science, Northwestern University. This article is republished from The Conversation under a Creative Commons licence.

درک عظمت این دستاورد مستلزم زمینه تاریخی است، موردی که من در دو کتاب بر اساس مصاحبه با بیش از ۵۰۰ پناهنده سوری در ۱۲ سال گذشته مستند کرده ام.

اولین کتاب من با داستان هایی از سرکوب خفقان، نظارت و توهین هایی که مشخصه زندگی روزمره در دولت امنیتی تک حزبی بود که حافظ اسد در سال ۱۹۷۰ تأسیس کرد و پسرش بشار در سال ۲۰۰۰ به ارث برد، آغاز می شود.

با گسترش قیام‌ها در سراسر جهان عرب در سال ۲۰۱۱ و زمانی که میلیون‌ها سوری سد ترس را شکستند و جان خود را به خطر انداختند و خواستار تغییر سیاسی شدند، این خوش‌بینی اولیه را نشان می‌دهد. سوری‌ها شرکت در تظاهرات را اولین باری توصیف کردند که نفس کشیدند یا احساس شهروندی کردند. یک مرد به من گفت که از روز عروسی او بهتر است. زنی از آن به عنوان اولین باری که صدای خود را شنیده یاد کرد. او افزود: «و من به خودم گفتم که دیگر هرگز اجازه نمی‌دهم کسی صدای من را بدزد.»

نه تنها احساس آزادی بی‌سابقه بود، بلکه احساس همبستگی در زمانی که غریبه‌ها با هم کار می‌کردند، احساس غرور در زمانی که مردم استعدادها و ظرفیت‌های لازم برای حفظ انقلاب را پرورش می‌دادند، و مهم‌تر از همه، امید به اینکه سوری‌ها بتوانند کشورشان را پس بگیرند. و سرنوشت خود را تعیین کنند. یکی از فعالان از آن روزهای پرهیاهو به یاد می‌آورد: «ما شروع به آشنایی با یکدیگر کردیم. «مردم متوجه شدند که عکاس یا روزنامه نگار یا فیلمساز هستند. ما نه تنها در سوریه بلکه در درون خودمان نیز چیزی را تغییر می‌دادیم.»

امیدی که ناامیدی را فراگرفت

تظاهرات‌های غیرخشونت‌آمیز از آغاز در مارس ۲۰۱۱ با سرکوب بی‌رحمانه‌ای مواجه شدند. در ژوئیه آن سال، مخالفان و سربازان فراری از تشکیل «ارتش آزاد سوریه» برای دفاع از معترضان و مبارزه با رژیم خبر دادند. از آنجایی که این گروه و سایر گروه‌های مسلح رژیم را از مناطق وسیعی از قلمرو بیرون راندند، اشکال جدیدی از سازماندهی مردمی و حکومت محلی پدیدار شد که نشان می‌دهد در صورت داشتن فرصت، جامعه چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد. با این حال، با گذشت سالها، امید با ناامیدی تحت الشعاع قرار گرفت.

مردمی که با آنها ملاقات کردم، ناامیدی خود را از مشاهده تشدید بمباران، محاصره قحطی و سایر جنایات جنگی توسط رژیم برای بازپس‌گیری مناطق از کنترل مخالفان توصیف کردند. ناامیدی زمانی که اسد ۱۴۰۰ نفر را در یک حمله شیمیایی در سال ۲۰۱۳ کشت و «خط قرمز» ادعایی ایالات متحده را نقض کرد اما از پاسخگویی فرار کرد. ناامیدی چون صدها هزار نفر در سیاه‌چال‌های رژیم ناپدید شدند و به سرنوشتی بدتر از مرگ محکوم شدند. ناامیدی با افزایش صدها هزار کشته در سوریه و سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۴ از شمارش بیشتر خودداری کرد. ناامیدی چون بیش از نیمی از جمعیت مجبور به ترک خانه‌های خود شدند و کلمه «سوریه» در ذهن‌های سراسر جهان به واژه‌های «بحران پناهجویان» گیر کرد. و سپس ناامیدی به وجود آمد زیرا موجودی به نام دولت اسلامی در سال ۲۰۱۳ خود را اعلام کرد و آرزوهای دموکراتیک سوری‌ها را به شیوه‌ای تازه وحشتناک زیر پا گذاشت.

یک افسر شورشی در آن زمان به من گفت: «ما نمی‌دانیم هیچ کدام از اینها به کجا منجر می‌شود. تنها چیزی که می‌دانیم این است که ما میدان کشتار دیگران هستیم.»

جستجوی خانه

با کمک متحدان خارجی و انفعال بقیه جهان، اسد حدود ۶۰ درصد از کشور را تا سال ۲۰۲۰ پس گرفت و مخالفان را در منطقه ای در شمال غرب محبوس کرد. سوریه از تیر خیرها خارج شد، حتی با ادامه بمباران رژیم که منجر به کشتار غیرنظامیان شد، فروپاشی اقتصادی ۹۰ درصد جمعیت را به زیر خط فقر فرو برد و رژیم به یک حالت مواد مخدر تبدیل شد که توسط قاچاق مواد مخدر حفظ شده بود. زنی که در این سال‌های بن‌بست ملاقات کردم، همه چیز را به طور تلخ خلاصه کرد: «مهم‌ترین چیز در این مرحله، محافظت از آخرین ذره امیدی است که مردم باقی مانده‌اند.» در همین حال، میلیون‌ها پناهنده سوری، که سهم شیر آنها در کشورهای همسایه سوریه است، از فقر، بی‌ثباتی قانونی و جمعیت محلی رنج می‌برند که به طور فزاینده‌ای خواستار اخراج خود بودند. داستان‌هایی که ضبط کردم به تدریج بر موضوع دیگری متمرکز شدند که تمرکز کتاب دومم را بر آن گذاشتم: خانه. برای کسانی که مجبور به فرار بودند، کلمه "خانه" به معنای چالش‌های دوگانه بود: اول، ایجاد زندگی‌های جدید در جایی که هرگز تصور نمی‌کردند پا بگذارند. و دوم، سوگواری خانه‌های قدیمی از دست رفته، ویران یا خالی از عزیزان.

بسیاری عذاب آشتی‌دل‌بستگی خود به سوریه را با این احساس توصیف کردند که بعید بود دوباره آن را ببینند. مردی با ابراز تاسف گفت: "شما تا می‌توانید تلاش می‌کنید وطن را فراموش کنید، اما نمی‌توانید زیرا بی‌وطن بودن حتی از آن دردناک‌تر است."

یافتن خانه در پناه، به عبارت دیگر، تنها موضوع یکپارچگی نبود. این همچنین به معنای یافتن راهی برای پیشبرد زمانی بود که به نظر می‌رسید امید به آزادی در سوریه نمی‌توانست. به همین دلیل است که شاهد افزایش دوباره امید، حیرت‌انگیز است. هنگامی که این هفته به دوستان و گفتگوکنندگان سوری پیام دادم، از چگونگی تکرار شادی آنها با داستان‌هایی که قبلاً در مورد سال ۲۰۱۱ ضبط می‌کردم، اما اکنون در مقیاسی حتی شگفت‌آورتر، منعکس شد.

مردم بارها و بارها می‌گفتند که احساسات آنها "غیرقابل توصیف" و "فراتر از کلمات" است. اینکه آنها همزمان «می‌خندیدند و گریه می‌کردند». اینکه آنها «نمی‌توانستند باور کنند» که آن را - یعنی زمانی که جرات نمی‌کردند با صدای بلند صدا کنند - بالاخره اتفاق افتاد.

از زمان سقوط اسد، بسیاری از دولت‌ها و تحلیلگران خارجی هشدارهای پیش‌بینی‌کننده‌ای درباره آینده اعلام کرده‌اند. آنها نیازی ندارند؛ سوری‌ها بهتر از هرکسی می‌دانند که مسیر پیش رو آسان نخواهد بود. با این حال، در حال حاضر، نقش کسانی که از دور تماشا می‌کنند، شک، نقد یا گمانه‌زنی نیست، بلکه احترام به این پیروزی امید بشری است.

سعدالله وانوس، نمایشنامه‌نویس سوری در سال ۱۹۹۶ گفت: «ما محکوم به امید هستیم و آنچه امروز اتفاق می‌افتد نمی‌تواند پایان تاریخ باشد.» حق با کسانی بود که در طی سالهای طولانی خشونت، ستم و ناامیدی تسلیم نشدند. تاریخ سوریه تازه شروع شده است. وندی پرلمن استاد علوم سیاسی دانشگاه نورث وسترن است.

سقوط رژیم سوریه خوشایند است، اما جایگزین آن به همان اندازه بد است^{۴۰}

نوشته: شاجهان مادامپات^{۴۱}، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۴



تنها یک نتیجه ممکن وجود دارد که می‌تواند تضمین کند سوریه وارد مرحله جدیدی از جنگ داخلی نخواهد شد، و به نظر می‌رسد این احتمال به طور فزاینده‌ای کم است.

چگونه می‌توانیم تحولات سریع در سوریه را درک کنیم، کشوری که مردمش تحت ۵۴ سال حکومت غیرانسانی یک دیکتاتوری موروثی که از خشونت بی‌معنا، پویایی‌های سیاسی جهانی و منطقه‌ای، و درگیری‌های داخلی برای ماندن در قدرت برای مدت طولانی استفاده می‌کرد، به شدت رنج بردند؟ نقطه شروع این است که بپذیریم سقوط رژیم یک نعمت تاریخی برای اکثر مردم آن کشور است، صرف‌نظر از سؤالات "چه کسی آن را ممکن ساخت، بعداً چه می‌شود و کشور از اینجا به کجا خواهد رفت". تعداد زیاد زندانیان

^{۴۰} <https://thewire.in/world/collapse-of-syrian-regime-welcome-but-replacement-equally-bad>

^{۴۱} Shajahan Madampat is a writer and cultural commentator writing in Malayalam and English.

غیرقانونی که پس از دهه‌ها شکنجه، محرومیت از حقوق اساسی بشر و از دست دادن یک زندگی شایسته از زندان‌های بدنام رژیم بیرون آمدند، به تنهایی باید برای اثبات این استدلال که مستبد باید می‌رفت، کافی باشد. اینکه رژیم اسد تقریباً یک دهه و نیم بیشتر از همتایان به همان اندازه مدموم خود در منطقه که در طول بهار عربی سرنگون شدند دوام آورد، به دلیل مجموعه‌ای از دلایل ژئوپلیتیکی، از جمله ظهور ناگهانی "خلافت" تحت رهبری داعش سه سال پس از آغاز جنگ داخلی بود.

پس از پذیرش اجتناب‌ناپذیری سقوط رژیم، البته باید به سؤالات "چه کسی" و "بعداً چه می‌شود" بپردازیم. آنچه باعث سقوط رژیم شد یک انقلاب مردمی نبود؛ یک شورش مسلحانه به رهبری هیئت تحریر الشام (HTS) بود، گروهی از متعصبان مذهبی که تحقیر آنها نسبت به تنوع کشور با بی‌اعتنایی رژیم نسبت به مردمش برابری می‌کند. با این حال، بیشتر سوری‌ها از متعصبانی که از ادلب آمدند (اما نه از تعصب آنها) حمایت کردند و از سقوط رژیمی که با تمام وجود از آن متنفر بودند، خوشحال شدند. رهبر آن ابومحمد الجولانی (نام واقعی احمد الشرع) حتی از دور هم نماینده آرمان‌های دموکراتیک یا آزادی نیست؛ فراموش نکنیم او کسی است که وقتی دیگر نمی‌توانست با "افراط‌گرایی" داعش موافق باشد، تصمیم گرفت به القاعده بپیوندد و حتی شاخه سوری آن را تأسیس کند! در حالی که ما از دیدن مخالفان سیاسی که از زندان‌های رژیم سقوط کرده بیرون می‌آیند شادمانیم، باید به یاد داشته باشیم که منتقدانی که توسط الجولانی در ادلب زندانی شده‌اند همچنان بدون امید یا نشانه‌ای از آزادی رنج می‌برند. قبل از اینکه وارد جزئیات توطئه‌های فعلی در دمشق شویم، بسیار مهم است که چند مشاهده کلی بر اساس بررسی تصادفی اما جامع پوشش رسانه‌ای و بحث‌ها در طیف گسترده‌ای از کانال‌های تلویزیونی و یوتیوب و پلتفرم‌های دیجیتال عربی زبان مطرح کنیم.

کلمه دموکراسی در تمام مصاحبه‌ها و بیانیه‌های نیروهای جدیدی که قدرت را به دست گرفتند، کاملاً غایب است. همه آنها درباره حفظ و گسترش نهادهای دولتی، بهبود خدمات شهری، بهبود نظم و قانون، و تضمین‌های کلی امنیت و ایمنی برای بخش‌های مذهبی، قومی و سیاسی صحبت می‌کنند، اما هیچ صحبتی از مشارکت اجزای مختلف سیاست در دولت، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، یا ماهیت قانون اساسی که باید برای مرحله پس از اسد تهیه شود، نمی‌کنند. در عین حال، نشانه‌های غیرقابل انکاری وجود دارد که هیئت تحریر الشام می‌خواهد یک حکومت مذهبی اسلامی را بر سوریه تحمیل کند، که آنها ادعا می‌کنند با داعش و سایر گروه‌های تندرو متفاوت خواهد بود. هیئت تحریر الشام تاکنون با سایر گروه‌های مخالف در کشور درباره خطوط کلی نظام سیاسی پس از اسد مشورت نکرده و نگفته است که حتی تشکیل یک دولت نماینده را در مرحله گذار در نظر خواهد گرفت.

آنچه مشخص است امکان جایگزینی یک دیکتاتوری "سکولار" با یک دیکتاتوری متعصب و مذهبی است که کاملاً نسبت به آرزوها و دیدگاه‌های بخش‌های متعدد سیاست سوریه، که از اکثر کشورهای منطقه متنوع‌تر هستند، بی‌توجه است. هیئت تحریر الشام با لحنی صحبت می‌کند که نشان‌دهنده تمایل به آشتی اجباری با سایر بازیگران از نظر صلح عمومی است، که مشروط به این است که راه خود را بدون مانع و بدون چالش طی کند.

بازیگران خارجی - آمریکا، ترکیه، اسرائیل، ایران، روسیه و کشورهای عربی - در تلاش هستند تا سوریه جدید را مطابق با منافع خود شکل دهند یا نقش و ارتباط خود را در سناریوی تغییر یافته بازتعریف کنند. ترکیه در حال حاضر برنده این بازی است، زیرا هیئت تحریر الشام به میزان قابل توجهی مدیون آن است و هر آنچه برای سرکوب و به حاشیه راندن گروه‌های گُرد بخواهد، انجام خواهد داد. ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه و نیروهای دموکراتیک سوریه تحت حمایت آمریکا در حال حاضر در شمال سوریه درگیر نبردهای خونین هستند.

ایران و روسیه البته بازنده هستند، اما هیئت تحریر الشام به روسیه اطمینان داده است که تا زمانی که قول عدم تجاوز بدهد، پایگاه‌های نظامی و دریایی روسیه را حذف نخواهد کرد. اسرائیل بیش از ۴۰۰ حمله به انبارهای تسلیحاتی سوریه انجام داده و نیروها را بسیار فراتر از منطقه حائل غیرنظامی که از بلندی‌های جولان که از سال ۱۹۶۷ اشغال کرده، گسترش می‌دهد.

ترکیه از سال ۲۰۱۶ منطقه بزرگی در شمال سوریه را اشغال کرده و اکنون حامی اصلی نیروهایی است که دمشق را تصرف کردند، اما این مانع از آن نشد که بدون هیچ حس طنزی، تجاوزات اسرائیل به این کشور را محکوم کند. کشورهای متحد آمریکا در منطقه، از جمله عربستان سعودی، و خود آمریکا، همچنان به دنبال راه‌های مداخله در این وضعیت هستند، اما با موفقیت اندکی همراه بوده است. محور به اصطلاح مقاومت ایران اکنون با از دست رفتن مسیر اصلی انتقال تسلیحات از تهران به حزب‌الله در لبنان، بی‌سرپرست شده است. به جز تضمین مهلتی برای گروه‌های گُرد که از آنها حمایت می‌کند، به نظر نمی‌رسد آمریکا در موقعیتی باشد که بتواند بر رویدادهای دمشق تأثیر بگذارد.

در شرایط فعلی، تنها یک نتیجه ممکن وجود دارد که می‌تواند تضمین کند سوریه وارد مرحله جدیدی از جنگ داخلی نخواهد شد و به نظر می‌رسد این احتمال به طور فزاینده‌ای کم است. انتخابات آزاد و عادلانه با مشارکت کامل تمام گروه‌های سیاسی تحت یک قانون اساسی دموکراتیک سکولار جدید که شهروندی برابر برای همه را تضمین می‌کند و انحلال کامل تمام شبه‌نظامیان مسلح تحت نظارت سازمان ملل، تنها راه خروج از نیم قرن آشوب در کشور است. با توجه به طفره‌روی‌ها و برتری جویی هیئت تحریر الشام در هفته گذشته، کاملاً مشخص است که آنها تحمل دادن حتی یک اینچ فضای سیاسی به جوامعی که اغلب آنها را بدعت‌گذار، کافر و مرتد توصیف می‌کردند، نخواهند داشت.

اینکه او مسجد تاریخی اموی در دمشق را برای ایراد سخنرانی پیروزی خود انتخاب کرد، اشاره‌ای نمادین بود تا نشان دهد الجولانی خود را خلیفه‌ای جدید برای کشوری می‌بیند که بیش از آن متنوع است که ظهور یک حکومت مذهبی را تحمل کند. او در آن سخنرانی گفت: "این پیروزی، برادران من، پیروزی برای کل امت اسلامی است." گریگوری سوم لحام، پاتریارک بازنشسته و رهبر معنوی پیشین کلیسای کاتولیک یونانی ملکی، و خود یک سوری، در مصاحبه‌ای در ۱۱ دسامبر در تلویزیون الحدث گفت: "من به درگاه خداوند برای نجات ما از هر فاجعه قریب‌الوقوعی دعا می‌کنم، اما مهم‌تر از آن، دعا برای نجات ما از یکدیگر است." هیچ چیز نمی‌توانست وضعیت فعلی سوریه را بلیغ‌تر توصیف کند!

تغییر قدرت در سوریه فصل جدیدی را در مبارزه کردها برای خودمختاری باز می کند^{۴۲}

افتخار گیلانی^{۴۳}، ۲۰۲۴، ۱۳ Dec



با سقوط دمشق، مناطق کردنشین سوریه با تهدیدهای فزاینده ای روبرو هستند که بین حملات ترکیه، محو شدن حمایت ایالات متحده و تغییر وفاداری های منطقه ای قرار گرفته اند.

با سقوط دمشق، توجه به شمال شرق سوریه، منطقه ای هم مرز با ایران، ترکیه و عراق معطوف شد. این مناطق تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF)^{۴۴} تحت رهبری کردها تحت حمایت ایالات متحده، اکنون قرار است به کانون تنش های ژئوپلیتیکی تبدیل شوند.

درگیری سوریه، به دور از اینکه یک رقابت دوتایی بین رژیم بشار اسد و نیروهای مخالف عرب مانند ارتش ملی سوریه (SNA)^{۴۵} باشد، گروه های کردی را نیز درگیر کرده است که به دنبال خودمختاری در میان منافع منطقه ای رقیب هستند. یک تحلیلگر از گروه بین المللی بحران غیرانتفاعی جهانی می گوید: سقوط دمشق کارت های جنگ سوریه را تغییر می دهد، جایی که کردها خود را در یک برزخ خطرناک می بینند و بین تجاوز ترکیه، خصومت دولت سوریه و حمایت از بین رفته غرب گرفتار می شوند.

مردم کرد با بیش از ۵۰ میلیون نفر، یکی از بزرگترین گروه های قومی بدون دولت هستند. آنها در سراسر ترکیه، عراق، ایران و سوریه پراکنده شده اند و زبان و میراث فرهنگی مشترکی دارند اما با مرزهای ترسیم شده پس از جنگ جهانی اول تقسیم شده اند. تاریخ آنها با قیامها، خیانتها و پیروزی های زودگذر مشخص شده است. زبان های کردی با لهجه هایی از جمله کورمانجی، سورانی و زازا، یک خانواده زبانی هندواروپایی متمایز از عربی، فارسی و ترکی را تشکیل می دهند.

^{۴۲} <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-civil-war-west-asia-kurdish-question-bashar-al-assad-erdogan-us-donald-trump/article18981060.ece>

^{۴۳} Iftikhar Gilani is an Indian journalist based in Ankara.

^{۴۴} Syrian Democratic Forces (SDF)

^{۴۵} Syrian National Army (SNA)

کارشناسان می گویند که رقابت کردها و اعراب در سوریه و عراق ریشه در تنش های تاریخی، قومی و سیاسی دارد. جاه طلبی های کردها برای خودمختاری یا استقلال اغلب با ایدئولوژی های ملی گرای عرب و گروه های مسلط در ترکیه و ایران در تضاد است. قدرت های منطقه ای بیم دارند که یک الگوی خودمختاری موفق کردها می تواند جرقه جنبش های مشابهی را در میان سایر اقلیت های قومی ایجاد کند و به طور بالقوه وحدت ملی را به هم بزند.

در طول جنگ داخلی سوریه، کردها که حدود ۱۰ درصد از جمعیت را تشکیل می دهند، با کمک ایالات متحده، منطقه ای نیمه خودمختار در شمال سوریه ایجاد کردند که به نام روزاوا یا اداره خودمختار شمال و شرق سوریه^{۴۶} (AANES) شناخته می شود. نیروهای سوریه دموکراتیک که تحت تسلط یگان های حفاظت مردمی^{۴۷} بودند، با حمایت ایالات متحده نقش اساسی در شکست داعش (دولت اسلامی) ایفا کردند. گمان می رود که ایالات متحده گروه های کرد را گرد هم آورد و به آنها وعده ایجاد یک کشور مستقل در شمال شرق سوریه پس از شکست داعش را داد. یکی از مقامات نیروهای سوریه دموکراتیک می گوید: «تضمین های دولت اوپاما ما را به یک منطقه امن و خودمختار امیدوار کرد. اما پویایی های ژئوپلیتیک بعدی این رویاها را در هم شکست.»

عملیات تحت حمایت ترکیه

با این حال، ترکیه ظهور نیروهای کرد را به عنوان یک تهدید مستقیم درک کرد. ترکیه با در نظر گرفتن یگان های حفاظت مردمی به عنوان امتداد حزب کارگران کردستان (PKK)، گروهی که آن را یک سازمان تروریستی می داند، برای مقابله با این تحولات مداخله نظامی کرد.

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، دو عملیات نظامی مهم را برای ایجاد یک منطقه حائل انجام داد که ظاهراً با هدف خنثی کردن تهدیدها و اسکان آوارگان سوری در مناطق تحت کنترل کردها بود. عملیات سپر فرات در سال ۲۰۱۶ داعش را هدف قرار داد اما پیشروی کردها در غرب فرات را نیز مختل کرد. در سال ۲۰۱۹، عملیات چشمه صلح مستقیماً با هدف تضعیف نیروهای کرد و تصرف مناطقی مانند تل ابیض و رأس العین انجام شد. اردوغان در دفاع از این تهاجمات گفت: «ما اجازه نمی دهیم کریدور ترور در مرزهای ما شکل بگیرد.» اقدامات ما برای تضمین امنیت ملی و ثبات منطقه ای ضروری است.»

مناطق تحت کنترل ترکیه در سوریه شامل ۸۸۳۵ کیلومتر مربع مساحت است که شامل بیش از ۱۰۰۰ شهرک از جمله شهرک هایی مانند الباب، اعزاز، جرابلس، راجو، تل ابیض و راس العین است.

اخیراً نیروهای ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه با پشتیبانی پهپادها و جت های ترکیه حملات جدیدی را علیه نیروهای کرد آغاز کردند و شهرهای مهمی مانند تل رفعت و منبج را تصرف کردند. سخنگوی مؤسسه اندیشکده خاورمیانه مستقر در واشنگتن گفت: اقدامات ترکیه بخشی از یک استراتژی گسترده تر برای سرکوب گروه های کرد و تضمین نفوذ آن بر شمال سوریه است.

^{۴۶} Autonomous Administration of Northern and Eastern Syria (AANES)

^{۴۷} YPG (People's Protection Units)

رهبران کرد واقعتی های در حال تغییر ژئوپلیتیک را درک می کنند. قبایل محلی عرب که با اداره خودمختار شمال و شرق سوریه در شمال شرقی سوریه طرف شده بودند، آن را ترک می کنند تا با رژیم جدید دمشق اتحاد برقرار کنند. در ۱۱ دسامبر، زمانی که اداره خودمختار شمال و شرق سوریه با یورش ترکیه- ارتش ملی سوریه مواجه بود، ابوالحارث، رهبر محلی عرب، به ارتش ملی سوریه در منطقه دیرالزور فرار کرد.

مظلوم عبدی، فرمانده کل نیروهای دموکراتیک سوریه تایید کرد که آنها به توافق آتش بس در منبج دست یافته اند. وی تمایل خود را برای آتش بس و روند سیاسی در سراسر سوریه ابراز کرد. مظلوم کوبانی یکی دیگر از فرماندهان نیروهای سوریه دموکراتیک گفت: «مبارزه ما صرفاً برای بقا نیست، بلکه برای عزت و به رسمیت شناخته شدن است. ما قبلاً توسط متحدان رها شده ایم، اما روحیه ما ناگسستنی است.» حتی با وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، کوبانی از حمایت ناسازگار ابراز ناامیدی کرد. او خاطرنشان کرد: «ما در یک محیط خصمانه فزاینده باید از خود دفاع کنیم.

با این حال، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی ایالات متحده در سفر خود به تل آویو اطمینان داد که دولت جو بایدن به همراهی با متحدان خود در سوریه ادامه خواهد داد. او گفت که تعهد به حمایت از نیروهای دموکراتیک سوریه ریشه عمیقی دارد، زیرا آنها با داعش جنگیده اند و اسیران در اختیار دارند. او گفت: «ما نمی‌خواهیم این موضوع مختل شود. با این حال، با توجه به اینکه دولت او تقریباً در آستانه خروج است، اظهارات دولت آینده که توسط رئیس جمهور آینده دونالد ترامپ هدایت می شود، به سختی دلگرم کننده است.

در سوریه، در حالی که رژیم اسد به خودگردانی کردها به عنوان تهدیدی برای وحدت ملی نگاه می کرد، یک اتحاد تاکتیکی با AANES ایجاد کرد تا ترکیه را دور نگه دارد. منابع حاکی از آن است که اخیراً رژیم اسد و نیروهای تحت حمایت ایران مناطق استراتژیک مانند دیرالزور را در طول عقب نشینی خود به کنترل کردها منتقل کردند تا بتوانند خط تدارکات را از ایران دست نخورده نگه دارند. با این حال، این دستاوردها کوتاه مدت بود زیرا نیروهای ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه قبایل محلی عرب را برای بازپس گیری مناطق بسیج کردند.

عبدی گفت در حال حاضر عملیات مشترک علیه داعش متوقف شده است. وی افزود: «این یک تصمیم نیست، بلکه یک واقعیت نظامی است، زیرا آنها درگیر درگیری های جاری هستند. وی گفت: داعش اکنون در صحرای سوریه قوی تر شده و حتی در مناطق تحت کنترل کردها نیز فعالیت های آنها افزایش یافته است.

تجربه عراق

در عراق، کردها پس از تهاجم به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ که صدام حسین دیکتاتور فقید عراق را سرنگون کرد، به عنوان ذینفعان اصلی ظاهر شدند. این امر منجر به تأسیس دولت منطقه ای کردستان^{۴۸} (KRG) مستقر در اربیل شد که نشان دهنده موفق ترین تجربه کردها در خودمختاری است. جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و مداخله متعاقب آن ایالات متحده به کردها اجازه داد تا یک منطقه پرواز ممنوع ایجاد کنند و در نهایت به یک منطقه خودمختار عملی منجر شد.

^{۴۸} Kurdistan Regional Government (KRG)

با این حال، تنش با دولت مرکزی عراق تحت تسلط عرب‌ها بر سر مناطق مورد مناقشه مانند کرکوک، این خودمختاری را تهدید می‌کند. اختلافات بر سر درآمدهای نفتی، حکومت و هویت قومی به تنش‌های اعراب و کردها دامن می‌زند. اگرچه ترکیه روابط اقتصادی با حکومت اقلیم کردستان، به ویژه از طریق صادرات نفت ایجاد کرده است، اما اغلب عملیات‌های فرامرزی را علیه شبه‌نظامیان پ.ک.ک در کوه‌های قندیل عراق انجام می‌دهد.

اختلافات داخلی در اقلیم کردستان، در درجه اول بین حزب دمکرات کردستان^{۴۹} (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان^{۵۰} (PUK)، ثبات منطقه را بیشتر تضعیف می‌کند. یک تحلیلگر منطقه‌ای می‌گوید: «رهبری تکه تکه کردها توانایی آنها برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی بغداد و تهران را تضعیف می‌کند. علیرغم این چالش‌ها، حکومت اقلیم کردستان گام‌های مهمی در زمینه حکومت‌داری و زیرساخت‌ها برداشته است. نچيروان بارزانی، رئیس اقلیم کردستان می‌گوید: «ما آرزو داریم الگویی برای خودمختاری کردها باشیم. "اتحاد میان جناح‌های ما برای بقا و پیشرفت ما بسیار مهم است."

مسئله کرد همچنان آزمونی برای توانایی غرب آسیا برای پذیرش تنوع در چارچوب‌های سفت و سخت ملی است. با این حال، همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ با اقدام نظامی سریع برای بازپس‌گیری مناطق مورد مناقشه مانند کرکوک مواجه شد.

در ایران، کردها حدود ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق کوهستانی شمال غربی ساکن هستند. رژیم ایران به طور تاریخی آرزوهای کردها برای خودمختاری را سرکوب کرده و آنها را با جنبش‌های جدایی طلب مرتبط کرده است. مرگ مهسا امینی، زن جوان کرد در سال ۲۰۲۲ در حالی که در بازداشت پلیس بود، اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت و وضعیت اسفبار کردهای ایران را برجسته کرد.

در گزارش اخیر اندیشکده جهانی مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک آمده است: «واکنش رژیم ایران به مخالفت کردها منعکس‌کننده استراتژی گسترده‌تر آن برای تحکیم کنترل مرکزی به هر قیمتی است». با وجود سرکوب، جنبش‌های مقاومت کرد در ایران به مبارزه برای حقوق خود ادامه می‌دهند. سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران^{۵۱} (PDKI) می‌گوید: «مبارزه ما عمیقاً ریشه در عدالت و برابری دارد. ما ساکت نخواهیم شد.»

مسئله کردها

شورش کردهای ترکیه، به رهبری پ.ک.ک، منبع اصلی درگیری‌های منطقه‌ای بوده است. پ.ک.ک که در سال ۱۹۷۸ تأسیس شد، ابتدا به دنبال ایجاد یک کشور کرد مستقل بود، اما بعداً تمرکز خود را به خودمختاری در داخل ترکیه تغییر داد. این درگیری که از سال ۱۹۸۴ جان بیش از ۴۰۰۰۰ نفر را گرفته است، شامل جنگ چریکی، بمب‌گذاری و ترور است.

^{۴۹} Kurdistan Democratic Party (KDP)

^{۵۰} Patriotic Union of Kurdistan (PUK)

^{۵۱} Democratic Party of Iranian Kurdistan (PDKI)

دولت ترکیه به همراه ایالات متحده و اتحادیه اروپا، پ.ک.ک را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده است. عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه اغلب تمایزات بین شبه‌نظامیان پ.ک.ک و غیرنظامیان کرد را محو می‌کند و انتقادات گسترده‌ای را به دنبال دارد.



مسئله کردها همچنان آزمونی برای توانایی غرب آسیا برای پذیرش تنوع در چارچوب‌های سخت و سخت ملی است. تحلیلگران بر این باورند که حمایت غرب، به ویژه از سوی ایالات متحده، برای بقای کردها بسیار مهم است. با این حال، عقب نشینی ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ از بخش‌هایی از سوریه، نیروهای کرد را در برابر پیشروی‌های ترکیه آسیب پذیر کرد.

کارشناسان می‌گویند که حکومت اقلیم کردستان باید اختلافات داخلی را دنبال کند و یک ترتیب مالی پایدار با عراق را تضمین کند. آینده روژاوا به گفتگو با ترکیه و سوریه با استفاده از میانجیگری و نفوذ آمریکا بستگی دارد. در ایران، مخالفان کردها همچنان با مخالفت‌های بی‌امان روبرو خواهند شد. علی‌رغم این چالش‌ها، مبارزه کردها برای خودمختاری پابرجاست و نمادی از تلاش مردم مقاوم برای تعیین سرنوشت خود است. یک فعال کرد می‌گوید: «سفر ما هنوز به پایان نرسیده است. ما به مبارزه برای جایگاه شایسته خود در این منطقه ادامه خواهیم داد.»

نیلوفر کوچ: حکومت غیرمتمرکز به مسئله کردها می پردازد^{۵۲}

افتخار گیلانی^{۵۳}، ۱۳ Dec، ۲۰۲۴



سخنگوی کنگره ملی کردستان از خودمختاری منطقه‌ای در سوریه، ایران و ترکیه به‌عنوان راه‌حلی برای مسئله قرن قدیمی کردستان دفاع می‌کند.

نیلوفر کوچ، سخنگوی کمیته سیاست خارجی کنگره ملی کردستان که در حال حاضر در آلمان مستقر است، بیشتر وقت خود را در عراق و منطقه تحت تسلط کردها در شمال شرق سوریه می‌گذراند. او در گفتگو با فرانت لاین مجله انگلیسی زبان منتشره در هند در مورد مسئله کردها و تحولات اخیر در سوریه بحث می‌کند. کوچ از راه حلی دفاع می‌کند که از ترسیم مجدد مرزها اجتناب کند، در عوض خواستار حکومت غیرمتمرکز برای به رسمیت شناختن هویت کردها در سوریه، ایران و ترکیه، مشابه مدل عراق است. گزیده‌ها:

مسئله کردها نزدیک به یک قرن است که در غرب آسیا موضوعی پایدار بوده است. به عنوان یکی از اعضای برجسته جامعه کرد، ممکن است در مورد این موضوع توضیح دهید؟

کردستان فلات وسیع و منطقه کوهستانی را پوشش می‌دهد که بخش‌های قابل توجهی از شرق ترکیه (باکور)، شمال عراق (باشور)، غرب ایران (روژیلات) و شمال سوریه (روجاوا) را در بر می‌گیرد. به گفته منابع کردی، این منطقه تقریباً ۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد. کردها، یکی از مردمان باستانی بین‌النهرین - مهد تمدن - سهم قابل توجهی در تاریخ بشر داشته‌اند.

کردها با حدود ۵۰ میلیون نفر در کنار اعراب، آشوری‌ها، فارس‌ها و ارمنی‌ها از قدیمی‌ترین مردم خاورمیانه هستند. در اوایل قرن بیستم، پروژه دولت-ملت اروپایی - که مظهر توافقنامه سایکس-پیکو بریتانیا و فرانسه در

^{۵۲} <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/nil%۲۳%BCfer-ko%۲۳%AV-kurdish-question-syria-hts-iraq-t%۲۳%BCrkiye-isis-daanes-middle-east/article۶۸۹۸۱۰۱۳.ece>

^{۵۳} Iftikhar Gilani is an Indian journalist based in Ankara.

سال ۱۹۱۶ بود - پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بر خاورمیانه تحمیل شد. این سیاست ایجاد ملت‌های همگن باعث ایجاد تفرقه و خصومت شد که منجر به نسل‌کشی فیزیکی و فرهنگی کردها، عرب‌ها، ارمنه، آشوری‌ها و ترکمن‌ها شد.



معاهده لوزان که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۳ امضا شد، تقسیم کردستان به چهار کشور عراق، ایران، ترکیه و سوریه را رسمیت داد. در حالی که قدرت‌های استعماری مانند بریتانیا بر مناطقی مانند هند بدون انکار وجود اجتماعی آن‌ها حکومت می‌کردند، سیاست‌های همسان‌سازی در کردستان با هدف محو هویت کردی به طور کامل انجام شد. در ترکیه، ملت جدیدی با سرکوب فرهنگ، زبان و ارزش‌های ملی کردی ساخته شده است - نوعی نسل‌کشی فرهنگی. کردها سهامداران اصلی در سوریه هستند. تحولات اخیر در آنجا چه تأثیری بر آنها داشته است؟ همانطور که قبلاً اشاره کردم، دولت ترکیه بزرگترین تهدید برای موجودیت مردم کرد است. به همین دلیل است که کردها پس از پیروزی تاریخی خود در برابر داعش [دولت اسلامی] به ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به رهبری ایالات متحده اجازه دادند تا در سرزمین‌هایشان فعالیت کند. در حالی که برخی از گروه‌های چپ از این تصمیم انتقاد کردند، همکاری کردها با ائتلاف به طور قابل توجهی تلاش‌های ترکیه برای نسل‌کشی را کاهش داد. این یک نقطه عطف در دیپلماسی کردها است.

از سال ۲۰۱۲، ترکیه دارای فویبای غیرمنطقی از خودمختاری کردها در سوریه بوده و بی‌امان حملات خود را از جمله از طریق ارتش آزاد سوریه تحت حمایت ترکیه انجام داده است. نظام دموکراتیک ایجاد شده توسط کردها که شامل همه گروه‌های قومی و مذهبی است، ثابت کرده است که خودمختاری می‌تواند در سوریه دموکراتیک رشد کند. اداره خودمختار دموکراتیک شمال و شرق سوریه (AANES) نمونه‌ای از حکومت کثرت‌گرایانه، سکولار و فراگیر است که بر اساس همزیستی میان جوامع مختلف است.

متأسفانه، حضور هیئت تحریر الشام (HTS) - وابسته سابق القاعده در سوریه - تلاش‌های کردها را به خطر می‌اندازد. هیئت تحریر الشام با اصول دموکراتیک اداره خودمختار دموکراتیک شمال و شرق سوریه، از جمله تأکید آن بر مشارکت آزادانه زنان در همه عرصه‌های زندگی، مخالف است. علاوه بر این، اردوگاه‌های اداره خودمختار دموکراتیک شمال و شرق سوریه هزاران جنگجوی سابق داعش و خانواده‌های آنها را در خود جای داده است. این اردوگاه‌ها که افراد بیش از ۵۰ کشور را درگیر می‌کنند، در صورت نقض امنیت جهانی را تهدید می‌کنند.

منتقدان مدعی هستند که کردهای عراق در امور داخلی سوریه دخالت می کنند. چرا کردهای کشورهای دیگر باید خود را در سوریه دخالت دهند؟

وحدت ملی کردستان، همبستگی میان کردها در سراسر کردستان را در اولویت قرار داده است. این در مورد دخالت نیست، بلکه برای تضمین منافع جمعی کردها است. آزادسازی کوبانی و تأسیس اداره خودمختار دموکراتیک شمال و شرق سوریه تنها به دلیل اتحاد کردهای ترکیه، ایران، عراق، سوریه و دیاسپورا ممکن شد. متأسفانه برخی احزاب سنتی کرد در کردستان عراق، منافع مالی را بر اهداف ملی ترجیح می دهند و وحدت را تضعیف می کنند. ایران، عراق، ترکیه و سوریه در طول تاریخ جنبش کردها را جدایی طلب می نامند. آیا کردها به دنبال یک ملت جداگانه هستند؟

در قرن بیستم، کردها قربانی و تحت کنترل نیروهای خارجی قرار گرفتند. "مسئله کرد" فراتر از جاه طلبی های هر کشوری است. یک تحول واقعی دموکراتیک در خاورمیانه مستلزم به رسمیت شناختن خواسته های مشروع کردها و دیگر مردمان تحت ستم است. هدف کردها خودمختاری، فدرالیسم یا حکومت غیرمتمرکز به جای جدایی کامل است.

آیا تا به حال دولت کردی در تاریخ وجود داشته است؟

کردها حق ذاتی تعیین سرنوشت دارند که می تواند به شکل خودمختاری، فدرالیسم، کنفدرالیسم یا استقلال باشد. عراق از سال ۲۰۰۳ راه حل های فدرال را اجرا کرده است و در سوریه، کردها از سال ۲۰۱۲ برای ایجاد یک اداره خودمختار در سوریه دموکراتیک تلاش کرده اند. این مدل از ترسیم مجدد مرزها اجتناب می کند و چارچوبی برای حکمرانی فراگیر در ایران و ترکیه ارائه می دهد.

نگرش غرب در قبال مسئله کرد چگونه است؟

قدرت های غربی از طریق قراردادهایی مانند سایکس-پیکو و معاهده لوزان، از لحاظ تاریخی نقشی کلیدی در مسئله کردها داشته اند. با این حال، از زمان بهار عربی و درگیری سوریه در سال ۲۰۱۱، موضع غرب طرفدار ترکیه و ضد کردها تغییر کرده است. مبارزه قهرمانانه کردها علیه داعش، به ویژه کمک های یگان های حفاظت مردمی (YPG)، همدردی جهانی را برانگیخته است. در حالی که ایالات متحده نسبت به بازیگران غیردولتی مانند کردها انعطاف نشان می دهد، دیپلماسی اروپایی محدود به تعاملات دولت به دولت است.

بسیاری پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) را یک گروه تروریستی می دانند و ادعا می کنند که در خشونت در ترکیه دست داشته است. چگونه به چنین ادعاهایی پاسخ می دهید؟

پ.ک.ک در سال ۱۹۷۸ در واکنش به سیاست های ترکیه با هدف محو هویت کردی تاسیس شد. ترکیه بیش از ۴۰۰۰ روستای کردنشین را به بهانه مبارزه با پ.ک.ک ویران کرده است. این اقدامات باعث تداوم نسل کشی از زمان تأسیس جمهوری، از جمله قتل عام و اعدام رهبران کرد می شود.

پ.ک.ک نه علت، بلکه پیامد سیاست های استعماری ترکیه است. در زمانی که حتی واژه های «کرد» و «کرد» ممنوع بود، پ.ک.ک هویت و کرامت کردی را بازگرداند. با احیای این هویت، مردم کرد هرگز از حقوق خود چشم پوشی نخواهند کرد.

Syria: What does Assad's fall mean for India? | Former Indian Ambassador to Middle East explains

<https://www.youtube.com/watch?v=aPyij5PHfmk>

How Global Powers Reacted to Bashar al Assad's Fall in Syria's Deepening Crisis

Syria Crisis: The fall of Bashar al-Assad marks a major twist in Syria's 13-year civil war. Syria's civil war, which began as peaceful protests in 2011, has morphed into a multifaceted conflict with devastating humanitarian consequences. While the fall of Assad marks a turning point, the path forward remains unclear. International players stress the need for diplomacy under the United Nations' Resolution 2254, aiming for a peaceful political transition. Global leaders react to the evolving crisis, with diverse visions for Syria's future. Who's saying what, and what lies ahead for the war-torn nation?

<https://www.youtube.com/watch?v=tJUExBoWFW4>

Syria Crisis: Why India Should Be Concerned About the Fall of Assad in Syria

India is closely watching the situation in Syria as rebel forces claim to have toppled Bashar al-Assad's government. This could affect the relationship between India and Syria, which has been friendly and peaceful for many years. Watch the video to know more.

<https://www.youtube.com/watch?v=XNPQn5GMU34>

Syria Crisis: Indian Nationals Safely Evacuated After Assad Government's Collapse | Syria War

https://www.youtube.com/watch?v=42sFUUcl_1s

Syria Crisis: Indian Nationals Safely Evacuated After Assad Government's Collapse | Syria War

https://www.youtube.com/watch?v=42sFUUcl_1s

Syria Civil War | What Fall Of Assad's Regime Means For India | What Next For India-Syria Relations?

In 1957, Indian Prime Minister Jawaharlal Nehru made a brief stop in Damascus during his diplomatic journey, marking a significant moment in India-Syria relations. The two nations had established ties in ۱۹۵۰, seven years prior to Nehru's visit. To honor his contribution, a street in Damascus' historic Ummayad Square was named 'Nehru Street.' Over decades, despite regional conflicts and political instability, the bilateral relationship between India and Syria remained strong. Syria consistently supported India on key issues, particularly its stance on Kashmir. Even during Syria's civil war, India maintained its embassy, emphasizing the importance of Syria's unity, sovereignty, and peace.

<https://www.youtube.com/watch?v=wBji6mEU8Co>

India Calls for Syrian-Led Peace Process After Bashar al Assad Flees Amid Rebel Advance

India On Syria: India responds after Bashar al-Assad flees Syria. The country calls for a Syrian-led peace process, while issuing a travel advisory for its citizens. What does this mean for the future of Syria and India's stance?

https://www.youtube.com/watch?v=-rJE_rw7gQw

- <https://www.financialexpress.com/world-news/the-fallout-of-assads-government-in-syria-what-it-means-for-india/3687811>
- <https://www.financialexpress.com/opinion/the-fall-of-the-house-of-assad/3698335/lite/>
- <https://www.indiatoday.in/india/story/syria-bashar-al-assad-opposition-rebels-india-relations-damascus-2666921-2024-12-09>
- <https://www.news18.com/opinion/opinion-the-fall-of-syria-a-double-edged-sword-that-may-ignite-regional-chaos-9149631.html>
- <https://www.firstpost.com/opinion/fall-of-damascus-may-not-be-good-news-for-syria-west-asia-and-also-india-13842821.htm>
- <https://economictimes.indiatimes.com/news/international/world-news/syria-crisis-will-assads-fall-hurt-india-on-kashmir-issue/videoshow/116139493.cms?from=mdr>
- <https://indianexpress.com/article/world/a-mess-new-political-reality-global-leaders-react-syria-9712669/>
- <https://timesofindia.indiatimes.com/world/middle-east/how-assads-inner-circle-scrambled-to-escape-syria-after-regimes-fall/articleshow/116003904.cms>
- <https://www.indiatoday.in/world/story/syria-assad-al-bashar-impact-india-stand-on-kashmir-new-delhi-explained-2667012-2024-12-09>
- <https://www.indiatvnews.com/video/news/syria-crisis-why-india-should-be-concerned-about-the-fall-of-assad-in-syria-2024-12-09-9660401>
- <https://www.news18.com/explainers/why-the-fall-of-assad-government-in-syria-could-be-bad-news-for-india-explained-910094.html>
- <https://theprint.in/world/after-fall-of-syria-al-qaedas-indian-jihadists-see-hope-of-resurrecting-their-caliphate-dream/2398870/>
- <https://timesofindia.indiatimes.com/world/middle-east/aleppos-unrest-what-the-rebel-offensive-means-for-syria-and-middle-east/articleshow/110830003.cms>
- <https://timesofindia.indiatimes.com/india/in-first-official-statement-after-assads-fall-india-calls-for-peaceful-inclusive-syrian-led-political-process/articleshowprint/116100114.cms>
- <https://www.ndtv.com/opinion/west-is-gushing-over-al-jolani-has-it-forgotten-about-laden-722030>
- <https://www.ndtv.com/opinion/syria-why-is-the-middle-east-always-in-turmoil-7286489>
- <https://www.ndtv.com/opinion/14-years-on-the-arab-spring-morphs-into-an-islamic-winter-7209671>
- <https://www.ndtv.com/opinion/a-power-vacuum-in-syria-is-a-threat-for-everyone-7220113>
- <https://www.ndtv.com/opinion/lessons-in-liberalism-from-damascus-to-delhi-7222130>
- <https://www.ndtv.com/opinion/why-an-unstable-middle-east-is-a-risk-for-india-too-7206221>
- <https://www.ndtv.com/opinion/an-endgame-in-syria-7193767>
- <https://thewire.in/world/turkish-and-european-media-coverage-fall-of-assad-regime-syria-peace-journalism>
- <https://thewire.in/diplomacy/syria-is-the-latest-in-a-series-of-indian-foreign-policy-disasters>
- <https://thewire.in/world/collapse-of-syrian-regime-welcome-but-replacement-equally-bad>
- <https://thewire.in/video/syria-will-be-democratic-pluralist-no-dress-restrictions-on-women-dima-moussa>
- <https://thewire.in/world/why-it-is-not-all-despair-for-syrians-syria>
- <https://thewire.in/middle-east/syria-conspiracy-israel-turkey-us-talmiz-ahmad>
- <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-west-asia-un-security-council-assad-regime-cold-war-israel-palestine-war/article68990131.ece>
- <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-conflict-bashar-assad-hts-west-asia-turkiye-iran-iraq-russia-israel-palestine-interview-talmiz-ahmad/article68991662.ece>
- <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-civil-war-west-asia-kurdish-question-bashar-al-assad-erdogan-us-donald-trump/article68981060.ece>
- <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/nil%27BCfer-ko%27AY-kurdish-question-syria-hts-iraq-t%27BCrkiye-isis-daanes-middle-east/article68981012.ece>
- <https://frontline.thehindu.com/world-affairs/syria-assad-regime-falls-damascus-captured-opposition-forces-jolani-2024/article68961010.ece>